

کتاب مقدس ترسیان

(ترجمه خاص)

تورات

خروج

کتاب مقدس ترسیان

(ترجمه خاص)

تورات

خروج

کتاب خروج

پیشگفتار

کتاب خروج جزئی است از جنگ ادبی گسترده‌ای که جداسازی آن به صورت کتاب‌های مشخص کار مناسبی نیست. منظور این است که در کتاب‌های خروج و اعداد، ماجراها بدون گسستگی عمده‌ای تداوم می‌یابد و تابلویی به دست می‌دهد از صحنه‌هایی که در آنها، اسرائیل از بردگی در مصر تا به مرحله آمادگی برای ورود به سرزمین موعود نشان می‌دهد.^۱ نقطه آغاز کتاب خروج به روشنی از ماجراهای کتاب پیدایش جداست، چرا که از زمان رسیدن طایفه یعقوب به مصر، مدتی طولانی سپری شد تا اسرائیل تبدیل به قومی بزرگ شود. اما گسستگی کتاب خروج با کتاب بعدی آن (یعنی اعداد) چندان واضح نیست. درست است که استقرار ابر در پرستشگاه نشانی از وقفه در ماجراها دارد (۴۰:۳۴-۳۸)، اما اقامت در پای کوه سینا تا اعداد ۱۰ ادامه می‌یابد، و جابجایی‌ها در بیابان که در خروج ۱۵ تا ۱۸ آغاز می‌شود، در اعداد ۱۰ به بعد از سر گرفته می‌شود.

عنوان کتاب خروج^۱ را مترجمین یونانی بر آن گذاردند که با کاربرد کلمه یونانی exodos (یعنی «خروج») خواسته‌اند محتوای آن را خلاصه کنند. در واقع، کتاب خروج، در پانزده فصل نخست، خروج اسرائیلیان را از مصر روایت می‌کند. موضوع خروج از مصر در قلب اعتقادات کتاب مقدس قرار دارد. این رویداد دوره‌ای بنیادین را تشکیل می‌دهد که طی آن، اسرائیل با خدایی که ایشان را رهایی می‌دهد، وارد رابطه می‌شوند.

گاه کتاب خروج را به مثابه «انجیل عهد عتیق» دانسته‌اند، چرا که به حق، این پیام نجات، همچون انجیل عهد جدید، مژده‌ای است که اساس ایمان اسرائیل را تشکیل می‌دهد (خروج ۱۳:۱۴ به بعد). برای خواننده عهد عتیق، کتاب خروج حاوی تحولی است چشمگیر در مقایسه با کتاب پیشین آن. اگر در کتاب پیدایش خدا با اشخاص به شکل انفرادی ارتباط برقرار می‌کند (نظیر نوح و ابراهیم و یعقوب)، در کتاب خروج خدا اساساً ارتباط خود را با یک قوم برقرار می‌کند. در این معنا، می‌توان به درستی گفت که کتاب خروج بیانگر ولادت قوم اسرائیل است.

۱- عنوان عبری این کتاب «شموت» است، یعنی «نام‌ها» که از کلمات اول خروج ۱:۱ اخذ شده است.
۲- کتاب تثنیه واحدی منسجم را تشکیل می‌دهد که به وضوح از کتاب‌های قبلی خود متمایز است.

محتوای کتاب

ماجراهای کتاب خروج به شکلی نسبتاً منسجم به دنبال هم می‌آیند و روایتی را تشکیل می‌دهند که مربوط به سه دوره مهم می‌گردند: حضور اسرائیل در مصر (۱:۱ تا ۲۱:۱۵)؛ حرکت در بیابان (۲۲:۱۵ تا ۲۷:۱۸)؛ و اقامت اسرائیل در سینا (۱:۱۹ تا ۳۸:۴۰).

بخش اول با توصیف وضعیت اسرائیلیان در آغاز ماجراها شروع می‌شود (۱-۲) بنی اسرائیل که در مصر استقرار یافته‌اند (۱:۱-۷)، در آنجا متحمل جور و ستم می‌شوند (۱:۸-۲۲). در فصل ۲، روایت کودکی موسی و فرار او از مصر بیان می‌شود. فریاد بنی اسرائیل که به گوش بهوه رسیده، نخستین نقطه عطف کتاب را تشکیل می‌دهد (۲:۲۳-۲۵). فصل‌های ۳ و ۴ به شرح دعوت موسی در بیابان و بازگشتش به مصر می‌پردازد. این دو فصل، با تأکید بر ایمان آوردن قوم به پایان می‌رسد (۴:۳۱)؛ همین امر ماجرای گذر از دریا را نیز خاتمه می‌بخشد (۱۴:۳۱) و به این شکل، گویی روایت رهایی از مصر را در چارچوب خود قرار می‌دهد (۵-۱۴). پس از نخستین مأموریت موسی نزد فرعون که با شکست مواجه می‌شود (۵) و تأیید دعوت او (۶)، روایت نخستین نه بلا و اعلام بلا می‌آید (۷:۸ تا ۱۱:۱۰). بنیادگذاری عید گذر (۱۲:۱ تا ۱۳:۱۶) که به اسرائیلیان امکان می‌دهد از مرگ نخست زاده‌هایشان رهایی یابند، گذر از دریا را به دنبال دارد که بیانگر خروج نهایی از مصر است (۱۳:۷ تا ۱۴:۳۱). سرود مریم (۱۵) بخش نخست کتاب را به پایان

می‌رساند. بخشی که به شرح جابجایی اسرائیلیان در بیابان می‌پردازد، نسبتاً کوتاه است (۱۵:۲۲ تا ۱۸:۲۷). ماجراهای سفر اسرائیلیان حاوی رویارویی با مشکلاتی است نظیر تهیه آب (ماره، مَسّه و مرببه)، تهیه خوراک («مَن»)، و نیز جنگ با عمالیقیان. موضوع شکایت قوم در این بخش بسیار سایه افکن است. فصل ۱۸ حاوی روایتی است مستقل که طی آن موسی با پدر زن خود ملاقات می‌کند و رؤسا و داوران قوم را تعیین می‌نماید.

روایت مربوط به اقامت بنی اسرائیل در سینا در چهار بخش تشکیل یافته که دو به دو به هم مربوط می‌گردند. در مقابل انعقاد عهد (۱۹-۲۴)، گسستن آن طی ماجرای گوساله طلایی و تجدید عهد قرار دارد (۳۲-۳۴) میان این دو ماجرا، مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های بهوه در خصوص ساختن پرستشگاه قابل حمل و سازماندهی عبادت قرار گرفته است (۲۵-۳۱). این دستورالعمل‌ها در فصل‌های ۳۵-۴۰ به موقع اجرا گذاشته می‌شوند. دو مجموعه احکام، یعنی ده فرمان (۲۰:۱-۱۷) و قوانین عهد (۲۰:۲۲ تا ۲۳:۱۹) در چارچوب روایات مربوط به انعقاد عهد گنجانده شده است.

ده فرمان مشهور (ده گفتار)، از یک سو حاوی منهیاتی است مربوط به روابط انسان با خدا (نهی از بت پرستی) و از سوی دیگر، حاوی منهیاتی مربوط به روابط انسان‌ها با یکدیگر. میان این مجموعه منهیات، دو حکم مثبت نیز وجود دارد که مربوط می‌شود به سبب و حرمت واجب به والدین. این دستورات کلی را می‌توان همچون تفسیری

سنت‌ها است: سنت خروج از مصر (۱-۱۵)، سنت بیابان (۱۶-۱۸)، و سنت اقامت در سینا (خروج ۱۹ تا اعد ۱۰). این مجموعه‌های سنتی در آغاز به شکلی مستقل انتقال یافته و بعداً در تابلوی بزرگ تاریخ نگارانه‌ای که ما می‌شناسیم ترتیب یافته است. اکثر اشارات تاریخی موجود در عهد عتیق، به گذر از سینا، بین مصر و سرزمین موعود اشاره نمی‌کنند^۴؛ این امر سبب این تصور می‌شود که حلقه ارتباطی میان سنت‌های مربوط به رویداد خروج (که با عید گذر به اوج می‌رسد)، و سنت‌های مربوط به عبادات مبتنی بر قربانی‌ها که در سینا داده شد، اصالت ندارد. در خصوص سنت‌های مربوط به بیابان، باید گفت که آنها عمدتاً در کتاب اعداد مورد بسط قرار گرفته‌اند.

تلقی کرد که بنیادهای حقوقی اسرائیلیان را تشریح می‌کند. گونه دیگری از ده فرمان در تثنیه ۵ یافت می‌شود. تفاوت اصلی این دو گونه، مربوط می‌شود به مسئله توجیه سبب. عنصری که در کتاب خروج به سبب مشروعیت می‌بخشد، استراحت کهناتی یهوه پس از خلقت است، حال آنکه در تثنیه ۵، این عنصر همانا یادگار بندگی بنی اسرائیل در مصر است.

قوانین عهد جنگی است از احکام که در آنها احکام مذهبی و عبادی، و نیز قوانین ناظر بر حمایت از طبقات اجتماعی ضعیف (بردگان، غریبان، بیوه‌زنان، و غیره) مشاهده می‌شود. در میان آنها، می‌توان مسائل وجدانی و احکام واجب^۳ را تشخیص داد.

ساختار ادبی

بسط و توضیح فرضیه‌های ادبی در خصوص شکل‌گیری تورات دشوار است، زیرا فرایند تدوین آنها طولانی و پیچیده بوده است. این مسائل در «مقدمه تورات» مورد بررسی قرار گرفته است. پیش از اشاره به چند توضیح مشخص مربوط به مسائل خاص کتاب خروج، از خوانندگان دعوت می‌شود که به «مقدمه تورات» مراجعه کنند.

سنت‌ها

کتاب خروج شامل سه مجموعه بزرگ از

متون کهناتی

از نقطه نظر تکامل ادبی این کتاب، اعتقاد اکثر صاحب‌نظران این است که می‌توان در بطن کتاب خروج، متون ناشی از محفل کاهنان (P) را از متون ناشی از سایر محافل را از یکدیگر تشخیص داد. عموماً پذیرفته شده که متون برخاسته از محفل کهناتی در طول دوره تبعید و دوره بازگشت از تبعید بسط یافته و اینکه در یک مرحله به نگارش در نیامده است. می‌توان لایه‌ای پایه‌ای را از مطالب ثانوی تشخیص داد.

۳- مسائل وجدانی بر اصول فقهی بنا شده که طبق آن «وقتی» یا «اگر» اتفاقی بیفتد، حکم قضایی مناسب با آن صادر می‌شود (خروج ۲۲:۲۸). احکام واجب آن دسته از احکام هستند که بدون توجه به شرایط اجرا می‌شوند. کسی که به آن مشروعیت می‌بخشد، مقامی است که آن را اعلام می‌دارد (خروج ۲۲:۱۷).
 ۴- ر.ک. تث ۲۰:۶-۲۵:۵-۹؛ یوشع ۲۴:۷۸، ۱۰۵، ۱۳۵. در تث ۱، سفر به حوریب مطلقاً نشانی از بنیانگذاری آیین‌های عبادی به دست نمی‌دهد (خروج ۱۹ به بعد)، بلکه حاکی از سازمان یافتن قوم است، نظیر آنچه در خروج ۱۸ مشاهده می‌کنیم.

متون کهناتی بر ضرورت اجرای آیین‌های عبادی و مذهبی از سوی قوم رهایی یافته تأکید می‌گذارند. آنها همچنین ارتباط این بخش‌ها را با تاریخ پاتریارخ‌ها برقرار می‌سازند، پاتریارخ‌هایی که در دوره ایشان، مطابق برداشت این متون کهناتی، خدای اسرائیل هنوز خود را با نام «یهوه» شناسانده بود (۲:۶ به بعد).

متون غیرکهناتی

نگارش متون غیرکهناتی کتاب خروج در دوره‌ای طولانی‌تر از نگارش متون کهناتی صورت گرفته است. بخش عمده آنها پیش از دوره متون کهناتی یا همزمان با آنها نوشته شده‌اند، اما برخی دیگر به وضوح مربوط به دوره‌ای متأخرتر از آنها می‌باشند. این امر به طور خاص در مورد تعدادی از واحدها - نظیر ده فرمان یا بخش‌های دیگر - صادق است، واحدهایی که خیلی دیرتر در چارچوب فعلی شان گنجانده شدند.

تعدادی از بخش‌های کتاب خروج منعکس کننده برداشتی الهیاتی است که به برداشت محافل تثنیه‌ای نزدیک است. تأکید بر وفاداری به احکامی که بیشتر حالت اخلاقی دارند تا آیینی، وجه مشخصه این محافل می‌باشد. این امر بر این فرض استوار است که در محافل غیرکهناتی در دوره تبعید و بعد از آن، فعالیت ادبی چشمگیری در زمینه ویرایش و شکل بخشیدن به سنت‌ها یا متون صورت گرفته است. این فعالیت ادبی که تا

در کتاب خروج، متون کهناتی روایتی پیوسته و منسجم را تشکیل می‌دهد. مطالب کهناتی این کتاب، مانند سایر بخش‌های تورات، در بخش‌هایی کامل مشاهده می‌شود که تقریباً مجموع آنها را تشکیل می‌دهد؛ همچنین در واحدهایی مشخص مشاهده می‌شود که در آنها فقط معرف یکی از لایه‌های ادبی است. در میان متون عمده کهناتی در کتاب خروج، در وهله اول، شاهد نسب‌نامه‌های فصل اول خروج و یادآوری عهد هستیم (۲:۲-۲۳:۲۵). به دنبال آن، دعوت موسی را می‌بینیم (۲:۶ تا ۷:۷) که از روایت غیرکهناتی موجود در فصل‌های ۳-۴ حاصل آمیزه‌ای از متن کهناتی است (که جدا شدن آب‌ها را همچون پدیده‌ای همانند با رویدادی مشابه در پید ۱ معرفی می‌کند) و متنی غیرکهناتی (که گذر از دریا را همچون نبرد پیروزمندانه یهوه توصیف می‌کند). روایت حرکت در بیابان شامل تعدادی اشاره کوتاه به مسیرهای حرکت قوم است که ناشی از محفل کهناتی است.^۵ در ماجراهای سینا، فصل‌های مربوط به ساخت پرستشگاه و آیین‌های عبادی (۲۵-۳۱ و ۳۵-۴۰)، به راحتی از بخش‌های غیرکهناتی قابل تشخیص است (۳:۱۹ تا ۱۴:۲۴ و فصل‌های ۳۲-۳۴) متون کهناتی کتاب خروج، مطالب روایتی (خصوصاً در ۱-۱۸) را با مطالبی از نوع احکام (خصوصاً بنیانگذاری عید گذر و ساخت پرستشگاه) در هم می‌آمیزد. این تنوع از وجوه مشخص فنون ادبی کهناتی است.

۵- ۱۲:۳۷؛ ۱۳:۲۰؛ ۱۴:۱-۲؛ ۱۵:۲۲؛ ۲۷:۱۶؛ ۱۷:۱؛ ۱۹:۲۰.

۶- برخی از مفسران، در این خصوص خروج ۳-۴ و ۱۹-۲۴ را مدنظر دارند.

موضوعات الهیاتی

از نقطه نظر الهیاتی، کتاب خروج لحظه‌ای است که خدا خود را به قومش می‌شناساند. موضوع مکاشفه الهی به شیوه‌های گوناگون در روایت کتاب آشکار شده است. خدا خدایی است که نجات می‌دهد، رهایی می‌بخشد، و شریعت را عطا می‌کند. به علاوه، موضوع مکاشفه نام خدا (۳:۳-۱۳:۱۵؛ ۳:۶) و نیز مکاشفه محال بودن دیدن او (۳۳:۱۸-۲۳:۴۰) (۳۵:۴۰) سؤالات الهیاتی بنیادینی در خصوص هویت و خصوصیات الهی مطرح می‌سازد.

کتاب خروج روایت رهایی قومی است که قربانی ستم و بردگی می‌باشد. لذا خدای کتاب خروج پیش از هر چیز، خود را در مقام خدایی مکشوف می‌سازد که ستمکشان را رهایی می‌بخشد. خدای کتاب مقدس با شرّ در هر شکل آن مبارزه می‌کند و انسان‌ها را از آن رهایی می‌دهد. علمای الهی طرفدار مبارزات اجتماعی، هنگامی که کتاب خروج را در چارچوب مشخص نابرابری‌های اجتماعی با عواقب اغلب وخیم آن می‌خوانند، بر این واقعیت تأکید می‌کنند که در مصر، بنی اسرائیل قربانی جامعه‌ای ناعادل هستند. بر این اساس، این دسته از علمای الهی در کتاب خروج، بنیادی برای مبارزه کلیسای ایشان با مصائب و بی‌عدالتی‌های دنیای معاصر می‌یابند.

در کتاب خروج، آنچه مداخلت الهی را توجیه می‌کند، شفقت یهوه و یادبود عهد او است. ناله‌های بنی اسرائیل در بندگی (۲۳:۲-۲۵) یهوه را به مداخلت هدایت می‌کند، با اینکه این فریاد مستقیماً خطاب به او نبوده است. کتاب خروج این واقعیت را

حدی همزمان با فعالیت ادبی محافل کهناتی انجام شده، به شکلی کاملاً مستقل تحقق نیافته است. تجزیه و تحلیل ادبی نشان می‌دهد که تأثیرات متقابل میان این محافل در جریان بوده، و نیز اینکه ویراستاران بر آن بوده‌اند تا جریان‌ات تشبیه‌ای و کهناتی را هماهنگ سازند.

و بالاخره، تعدادی از متون غیرکهناتی، متعلق به مطالبی نسبتاً کهن است. «قانون عهد» (۲۰:۲۲ تا ۲۳:۱۹) جنگی قضایی را تشکیل می‌دهد که احتمالاً در اواخر سده هشتم ق.م. به شکل ادبی تثبیت شده است. فقدان مرکزیت آیین‌های عبادی، و نیز تأکید بر حمایت از طبقات ضعیف اجتماعی، خصوصاً مهاجران اسرائیلی الاصل، به خوبی با اوضاع و شرایط سلطنت یهودا بعد از سقوط سامره توافق و سازگاری دارد. روایت متعلق به دوره پیش از تبعید، احتمالاً اساس تعدادی از بخش‌ها را تشکیل می‌دهد. ممکن است متون متعلق به پیش از دوره تبعید که «زندگی موسی» را نقل کرده، موجود بوده باشد. برای مثال، می‌توان به این نکته اشاره کرده که روایت ولادت موسی به همان شیوه افسانه‌ای طفولیت سارگون، پادشاه بزرگ آگد ساخته شده؛ انگیزه این امر می‌تواند کوششی باشد در جهت همپایه ساختن چهره نیای پادشاهی اسرائیل با پادشاه وحدت بخشنده به بین النهرین باستان. ماجرای گوساله طلایی احتمالاً بازتابی است از مذهب مملکت شمالی (ر.ک. گوساله‌های یربعام در ۱- پاد ۲۸:۱۲ به بعد)؛ این روایت نیز ممکن است به دوره سلطنت باز گردد.

طغیان‌ها، سؤالات، و شک‌های قوم مانع از این می‌شود که شگفتی‌هایی را که وجه مشخصه مداخلت الهی در طول خروج است، با ساده‌نگری خوانند (ر.ک. بلاها، گذر از دریا، مَن، ابر الهی، و غیره) و مداخلت الهی را همچون رویدادی تلقی کرد که ضرورتاً شکوهمند و تعهدآور بوده است. حتی در اوضاع و احوال «خارق‌العاده‌ای» که در روایت توصیف شده، اعتماد به یهوه مستلزم کوششی سخت است.

در متون کتاب خروج، رسوم آیینی عید گذر (۱۲) و سَبْت (۳۱) بنیان گذاشته شده است. به علاوه، در این کتاب، مفهوم عبادت مورد تعمق قرار گرفته است. مجموعه فصل‌های ۲۵ تا ۳۱، امر عبادت را سازماندهی کرده، و برپایی پرستشگاهی قابل حمل را وضع می‌کند و رسوم آیینی وابسته به آن و تخصیص کاهنان را مقرر می‌دارد. این پرستشگاه که نمونه اولیه معبد اورشلیم و عبادت آن است، تا پیش از ماجرای گوساله طلایی و تجدید عهد، بنا و تخصیص نمی‌گردد (۳۵-۴۰). فصل‌های مزبور با استقرار ابر به پایان می‌رسد (۴۰:۳۴-۳۸)، ابری که تا آن هنگام بدون مسکن بود و اینک بر پرستشگاه قرار می‌گیرد و با این حضور الهی به پرستشگاه مشروعیت می‌بخشد.^۷ به این شیوه است که بخش عمده رسوم یهودیان به کتاب خروج وابسته است.

در کنار این چشم‌انداز که اساساً آیینی است، این واقعیت که فصل‌های ۱۹ تا ۲۴، حاوی مجموعه‌ای کامل از مقررات مربوط به

بیان می‌دارد که نجاتی که خدای کتاب مقدس ارزانی می‌دارد، مقدم بر هر اقدام انسانی بوده، به شایستگی خاصی بستگی ندارد. این جنبه مرکزی از الهیات کتاب خروج حتی در نحوه سازماندهی ماجراها نیز مشهود است. شریعت و سازماندهی عبادت اسرائیلیان زمانی در سینا بنیاد نهاده می‌شود (خروج ۱۹-۴۰) که قوم از بردگی در مصر رهای یافته‌اند. به همین دلیل است که مسیر کتاب گاه همچون طریقی خلاصه شده که گویی بنی اسرائیل از بندگی (در مصر) به خدمت خدا می‌روند.

موضوع ایمان و تعهد قوم، به گونه‌ای واضح در کتاب نمودار می‌شود. این امر را در آغاز و در پایان روایت‌هایی از مصر می‌یابیم (۴:۳۱ و ۱۴:۳۱) و نیز در متعهد شدن قوم به عهد الهی (۲:۲۴)، در غیرتی که در ساختن پرستشگاه به نمایش گذاشتند (۳۵). اما در ضمن، تصریح شده که قوم اسرائیل شایستگی خاصی ندارد، این امر از طریق موضوع تکرار شونده شکایات و طغیان‌های ایشان نمودار می‌گردد. اسرائیلیان پس از شکست نخستین مداخلت موسی نزد فرعون، علیه او سر به طغیان می‌گذارند (۵:۲۰-۲۱)، و نیز پیش از گذر از دریا (۱۴:۱۰-۱۲) و در طول حرکت در بیابان (۱۵:۲۴؛ ۱۶:۲-۳؛ ۱۷:۳)، و خصوصاً به هنگام ماجرای گوساله طلایی (۳۲). این طغیان‌های متعدد به خوبی نشان می‌دهد که دوره آغازین اسرائیل را نباید همچون عصر طلایی رابطه خدا و قومش تلقی کرد، بلکه همچون نقطه آغاز روابط متلاطمی که لحظات خوب و بد را در بر دارد.

۷- موضوع ابر چارچوبی است برای بنای معبد، چرا که موسی پیش از دریافت دستور العمل‌های ساخت معبد در ۱۸:۲۴، وارد آن می‌شود.

گفت: ما در مصر، بردگان فرعون بودیم، اما یهوه با دستی نیرومند ما را از مصر بیرون آورد...»

در دوره تبعید بابل، نویسنده اشعیای دوم نیز (اش ۴۰-۵۵) از بسط این اندیشه غافل نخواهد ماند که زمان خروجی نوین فرا رسیده است (اش ۴۳:۱۶-۲۱) که همانا رهایی از سرزمین اسارت (اش ۴۸:۲۰-۲۲؛ ۴۹) همراه خواهد بود با رهایی از گناه (اش ۴۰:۲؛ ۴۴:۲۱-۲۲) و با دعوت از تمامی ملت‌ها برای روی آوردن به خدایی که می‌تواند همگی آنان را همچون اسرائیل نجات بخشد (اش ۴۵:۴-۲۵).

کتاب خروج در بسیاری از متون متعلق به دوره معبد دوم، از جایگاهی مرکزی برخوردار است. در این خصوص می‌توان به طور خاص به متونی که در آیین‌های عبادی زمورنگاران یافت می‌شود (ر.ک. مز ۷۸، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۳۵، ۱۳۶) یا به نح ۹ و یوشع ۲۴ اشاره کرد.

در یهودیت، خروج همچون تجربه‌ای بنیانگذارانه تلقی می‌شود. یادآوری این رویداد جایگاهی چشمگیر در آیین نیایش دارد. مقصود آیین‌های عید گذر این است که رویدادهای خروج از مصر را به یادها بیاورد و هر ساله حضور آنها را در خانواده‌های یهودی محسوس سازد.

مسیحیت نیز از موضوع خروج بهره‌جسته است. نویسندگان عهد جدید نجاتی را که عیسی مسیح به ارمغان آورده، همچون تحقق خروج اسرائیل تلقی کرده‌اند. آخرین شام

مسائل اخلاق اجتماعی است، خواننده را به این سمت سوق می‌دهد که عهد خدا با قومش را بیشتر در چارچوب احترام به شریعت (۳:۲۴) درک کند تا در چارچوب آیینی. این نوع الهیات خواننده را به یاد الهیاتی می‌اندازد که در کتاب تثنیه یافت می‌شود.

و بالاخره به جا است به چهره همه جا حاضر موسی اشاره کنیم، که رهایی بخش، رئیس، و تشکیل دهنده قوم (۱۸)، واسط میان خدا و انسان‌ها (۲۰:۱۸، ۲۱)، شارح (۲۴:۳، ۱۲)، و اولین کاهن (۱۶:۴۰ به بعد) می‌باشد.

کتاب خروج در کتاب مقدس

کتاب خروج بازتابی چشمگیر در بطن کتاب مقدس دارد.

در تاریخ تثنیه‌ای^۱، موضوع خروج از سرزمین مصر تبدیل شده به بندگردانی که عمل الهی در حق قومش را یادآوری می‌کند و امید خوانندگان تبعیدی در بابل را بر می‌انگیزد. اشارات به خروج را در خطابه‌های بزرگ تثنیه‌ای باز می‌یابیم، نظیر خطابه تودیعی سموئیل (۲- سمو ۱۲:۶ به بعد) خطابه سلیمان به هنگام تخصیص پرستشگاه (۱- پاد ۸:۱۴ به بعد)، یا در تعمق در زمینه سقوط مملکت شمالی (۲- پاد ۱۷:۱۷ به بعد). در تث ۶:۲۱، این اشارات و یادآوری‌ها، نخستین چیزی است که پدران خانواده‌های یهودی دعوت شده‌اند که به فرزندان خود تعلیم دهند تا فلسفه وجودی احکام را توجیه کنند: «به پسرت خواهی

۸- همین پدیده در متون نبوتی که از الهامی تثنیه‌ای برخوردارند پدیدار می‌شود، مانند ار ۲۵:۷.

پارسیان. لذا چندین قرن میان نویسندگان و رویدادهای مورد اشاره فاصله وجود دارد. گرچه این تذکر سبب می شود که در زمینه دقت داده های تاریخی که در متن کتاب ذکر شده تردیدهایی پدید آید، اما این امر به هیچ وجه به آن معنا نیست که این روایات عاری از هر گونه واقعیت تاریخی می باشند. واقعیت این است که خاطره رویدادهای مهمی مانند وقایع مرتبط به خروج از مصر، می توانسته پیش از آنکه به شکل نهایی نوشته شود، قرن ها در سنت های مردم موجود بوده باشد.

مدارک تاریخی خارج از کتاب مقدس، خصوصاً مدارک مصری، تا کنون هیچ سندی دال بر تأیید روایات کتاب مقدس به دست نداده، و حتی تشخیص شخصیت ها را با قطعیت میسر نساخته است. با این حال، آنچه که از مصر، میان سده های شانزدهم و یازدهم ق.م. می دانیم، چارچوبی سازگار با گریز گروهی از سامیان به سوی فلسطین و استقرار متعاقب ایشان، ارائه می دهد. در طول این دوره، مصر بخش عمده ای از سوریه و فلسطین را تحت کنترل داشته و از بهره کشی از کارگران سامی که به بردگی کشانده می شدند، دریغ نکرده است.

در خصوص رویدادهایی که هسته تاریخی کتاب خروج را تشکیل می دهد، چندین چارچوب را می توان مورد توجه قرار داد. امروزه، تاریخ نگاران اخراج هیکسوس های سامی را که در حدود سال ۱۵۵۰ ق.م. واقع شد، کمتر و کمتر به روایت کتاب مقدس مرتبط می سازند. در ۱- یاد ۶:۱ اشاره شده که خروج از مصر، ۴۸۰ سال پیش از برپایی معبد سلیمان رخ داده؛ این امر، واقعه خروج را به

مسیح، مرگ او، و جلال یافتن او، همگی با عید گذر مرتبط شده اند (لو ۲۲:۱۴-۲۰؛ یو ۱۳:۱-۳؛ ۱۹:۳۶). متونی دیگر (یو ۶:۱-۱۳:۵؛ ۷:۱۰-۲:۴) از اصطلاحات منّ، گذر از دریا، آب از صخره، عید گذر، و نان فطیر استفاده کرده اند تا درباره تعمید و قربانی مقدس سخن گویند. کتاب مکاشفه، مسیح را همچون بره عید گذر می ستاید (مکا ۵:۶) و بلاهایی که بر آن جاندار نازل می شود، بازتابی از بلاهای مصر است (مکا ۱۵:۵-۲۱)، و غیره. پدران کلیسا به فراوانی از قرائت کتاب خروج به شیوه مسیحی استفاده کرده اند و این قرائت ها در آیین هایی نیایشی مسیحی منعکس شده است. برای مثال، می توان به قرائت بخش مربوط به گذر از دریا و سرود موسی (۱۴-۱۵) در طی شب عید گذر- چه در آیین نیایشی بیزانسی و چه لاتین- اشاره کرد، و نیز به جایگاه ده فرمان در عبادات و تعلیم عقاید کلیساها.

تاریخیت رویداد خروج

مسئله تاریخیت رویدادهای کتاب خروج مباحثات بسیاری را سبب شده و هنوز نیز می شود. لازم است پیش از هر چیز خاطر نشان سازیم که تمرکز بر این مسئله حق مطلب را در خصوص کتاب خروج ادا نمی کند. باید توجه داشت که کتاب خروج، کتابی تاریخی در معنای امروزی آن نیست، بلکه روایتی است الهیاتی که هدفش اقرار ایمان و برانگیختن تعمق می باشد.

همانگونه که پیش از این ذکر شد، نگارش کتاب خروج در طی مراحل مختلفی صورت گرفته، خصوصاً میان دوره سلطنت و عصر

پیشگفتار کتاب خروج

مربوط به دربار مصر در دوره پایانی سلسله نوزدهم (حدود ۱۱۸۷ ق.م.) می باشد نیز مورد توجه قرار دارد. طبق این سند، شخصی سامی به نام «بئی» که با حمایت ملکه «توسرت» قدرتی در دربار داشته، مجبور به فرار از مصر می گردد و از سوی «ست» ناکته» رانده می شود. یکی ساختن بئی با موسی نه فقط مبتنی بر ماجرای فرار به سوی بیابان می باشد، بلکه نام مصری این شخصیت نیز گواه بر این امر است.

می توان از خود پرسید که آیا درست است که میان روش های تعیین تاریخ خروج که در بالا ذکر شده، یکی را با قطعیت انتخاب کرد. سنت هایی که همچون اساس نگارش کتاب خروج مورد استفاده قرار گرفته، احتمالاً متعدد بوده است، طوری که واقعه خروج در کتاب مقدس می توانسته نشانه ای باشد بیشتر از فرایندی طولانی تا رویدادی مشخص.

حدود سال ۱۴۵۰ ق.م. مرتبط می سازد. اما مشخص است که رقم ۴۸۰ نتیجه محاسبه ای الهیاتی است (۱۲ کاهن میان هارون و صادوق، ضرب در ۴۰ سال) که بنیاد تاریخی آن مورد تردید است. بسیاری از دانشمندان ترجیح می دهند که خروج را به قرن سیزدهم ق.م. مرتبط سازند. در واقع، در طول همین دوره است که سلسله نوزدهم مصر (سلسله رامسس دوم)، پایتخت خود را در دلتای نیل مستقر می سازد و در آنجا دست به اجرای طرح های ساختمانی عظیمی می زند. متون مصری مربوط به این دوره، بر شهرهای فیتوم و رعسیس (۱۱:۱) گواهی می دهند. به علاوه، تعیین چنین تاریخی با اشاره ای که بر سنگ یادبود «مرنپتاه» به پیروزی این فرمانروای مصری بر گروهی به نام «اسرائیل»، واقع در کنعان شده (حدود ۱۲۳۰ ق.م.) همخوانی دارد. دوره متأخری نیز بر اساس ماجرای که

کتاب خروج

ولادت و بعثت موسی

آنگاه بر مصر پادشاهی جدید برخاست که یوسف را نشناخته بود. ^۹ او به قوم خود گفت: «اینک قوم پسران اسرائیل بسیار کثیرند و برای ما بسیار نیرومند. ^{۱۰} بیاید با ایشان زیرکی به کار گیریم، مبادا که فزونی یابند و چنانچه جنگی درگیر شود، ایشان نیز به آنانی که ما را نفرت می دارند بپیوندند و با ما بجنگند و بیرون از سرزمین برآیند.» ^{۱۱} برایشان ناظران گماردند تا ایشان را از بیگاری هایشان ناتوان سازند، و ایشان برای فرعون شهرهای انبار فیتوم و رعسمیس ^f را بنا کردند. ^{۱۲} اما ایشان را هر چه بیشتر ناتوان می ساختند، بیشتر فزونی می یافتند و بیشتر لبریزی می شدند؛ و (مردم) در مقابل

بندگی بنی اسرائیل

^۱ و این است نام های ^a پسران اسرائیل که به مصر آمدند - ایشان با یعقوب آمدند، هر یک با خانواده اش. ^۲ رئوبین، شمعون، لاوی و یهودا، ^۳ یساکار، زبولون و بنیامین، ^۴ دان و نفتالی، جاد و اشیر. ^۵ اشخاصی که از ران یعقوب بیرون آمده بودند ^b جمعاً هفتاد نفر بودند. یوسف [از پید ۵۰:۲۶ قبل] در مصر بود. ^۶ یوسف وفات کرد، و نیز جمیع برادرانش و تمام آن نسل. ^۷ سپس بنی اسرائیل بارور شدند و فزونی یافتند و کثیر گردیدند و بی نهایت نیرومند شدند: سرزمین از ایشان پر شد ^d.

مز ۲۴:۱۰-۲۵:۵
تث ۵:۲۶
یهودیه ۵:۱۰-۱۱
اع ۱۷:۷-۱۹
۱۷:۱۳

- a کتاب با نسب نامه ای «کهناتی» مربوط به پسران یعقوب آغاز می شود که شکل خلاصه ای است از نسب نامه پید ۸:۴۶-۲۷. پس از مقدمه مذکور در ۱:۱-۷، روایت کهناتی به گونه ای خلاصه در ۱۳-۱۴ به توصیف بندگی اسرائیلیان می پردازد. این روایت در ۲۳:۲-۲۵ و سپس در ۲:۶ به بعد ادامه می یابد.
- b یعنی کسانی که از یعقوب به وجود آمده بودند.
- c در خصوص «هفتاد» ر.ک. پید ۲۷:۴۶ و تث ۲۲:۱۰. ترجمه یونانی و یک نسخه خطی عبری قمران، رقم «هفتاد و پنج» را ذکر کرده اند که آن را در اع ۱۴:۷ می یابیم. این رقم پنج اضافی را احتمالاً نوه های یعقوب تشکیل می دهند؛ ترجمه یونانی از آنان در پید ۲۰:۴۶ نام می برد.
- d تکثیر یافتن بنی اسرائیل، وعده ای را که به پاتریارخ ها داده شده بود تحقق می بخشد، یعنی به ابراهیم (پید ۱۲:۲:۱۳:۱۶:۱۵:۵:۱۷:۵-۶)، به اسحاق (پید ۲۶:۴-۲۴)، و به یعقوب (پید ۲۸:۳، ۱۴:۱۱:۳۵). وعده ای که باقی می ماند تا تحقق یابد، وعده مالکیت سرزمین کنعان است.
- e «بیرون از سرزمین برآیند» یعنی «از سرزمین خارج شوند». خروج از مصر بارها همچون «برآمدن» توصیف شده است. این اصطلاح را این گونه نیز می توان درک کرد: «سرزمین را فرا خواهند گرفت» (ر.ک. هو ۲:۲).
- f شهرهای فیتوم و رعسمیس در بخش شرقی دلتای نیل واقع هستند. اصطلاحی که «شهرهای انبار» ترجمه شده، در ۱- پید ۱۹:۹، اصطلاحی است نظامی - سلسله نوزدهم (سده سیزدهم ق.م). طرح های عمرانی بزرگی را در دلتای نیل به موقع اجرا گذاشت و برای این کار، از کارگران سامی بهره گرفت. به همین جهت، این دوره را اغلب چارچوب تاریخی خروج تلقی می کنند.

مصری نیستند، ایشان چابک اند: پیش از آنکه قابله نزدشان برسد، زاییده اند»^{۱۳} خدا به قابله‌ها نیکی کرد؛ قوم فزونی یافتند و بسیار نیرومند شدند.^{۱۴} و چون که قابله‌ها از خدا ترسیده بودند، او به ایشان خانواده‌ای داد.^{۱۵} آنگاه فرعون این حکم را به تمام قومش داد: «هر پسری که زاده شود، او را به نیل^{۱۶} بیندازید، اما همه حکم ۱۱:۶ دختران را بگذارید زنده بمانند».

بنی اسرائیل دچار هراس گشتند.^{۱۳} مصریان بنی اسرائیل را به سختی به کار کشیدند؛^{۱۴} زندگی ایشان را با بندگی سخت تلخ ساختند: [تهیه] ملاط و آجر، همه نوع کار در صحرا، خلاصه هر کاری که برایشان با سختی تحمیل می‌کردند.^{۱۵} پادشاه مصر به قابله‌های زنان عبرانی^g که یکی شفره نام داشت و دیگری فوعه، گفت: «او^{۱۶} گفت: «هنگامی که زنان عبرانیان را قابله‌گری می‌کنید، خوب به سنگ آسیاب دوگانه^h نگاه کنید: اگر پسر باشد، او را بمیرانید؛ اگر دختر باشد، زنده بماند!»^{۱۷} اما قابله‌ها از خدا ترسیدند: ایشان مطابق آنچه فرعون به ایشان گفته بود عمل نکردند، و پسرها را زنده گذاشتند.^{۱۸} پادشاه مصر قابله‌ها را فرا خواند و به ایشان گفت: «چرا چنین کردید و پسرها را زنده گذاشتید؟»^{۱۹} قابله‌ها به فرعون گفتند: «چرا که زنان عبرانیان مانند زنان

موسی: از دربار فرعون تا سرزمین مدیان

عبر ۲۳-۲۷: ۲۰-۲۹: ۷ع

۱ مردی از خاندان لاوی رفت تا
۲ دختری از لاویان بگیرد.^k آن زن باردار شد و پسری زایید. چون دید که زیبا است، او را به مدت سه ماه پنهان کرد.^۳ چون دیگر نمی‌توانست او را پنهان نگاه دارد، برایش سبیدی^۱ از پاپیروس گرفت و آن را به قیر و زفت اندود و کودک را در

g اصطلاح «عبرانی» آن نامگذاری‌ای نیست که اسرائیلیان معمولاً برای اشاره به خود به کار می‌بردند. اما بیگانگان، چه مصری و چه فلسطینی، از آن استفاده می‌کردند. اسرائیلیان نیز گاه آن را به کار می‌بردند، خصوصاً وقتی با بیگانگان سخن می‌گفتند. این نام را می‌توان به کلمه «هایپرو» یا «آپیرو» نزدیک ساخت که در متون بین‌النهرینی و مصری متعلق به هزاره دوم ق.م. به کار رفته است. این اصطلاح در کتاب مقدس می‌تواند اشاره‌ای باشد به مردمانی که اسرائیلیان را نیز شامل می‌شد، اما به آنان محدود نمی‌گردد (ر.ک. توضیح ۱- سمو ۱۳:۳).

h این اصطلاح احتمالاً شکل مؤدبانه‌ای است برای اشاره به آلات تناسلی پسر. برخی از مفسران فکر می‌کنند که این اصطلاح شاید به کرسی‌ای اشاره داشته که برای وضع حمل به کار می‌رفت. در هر صورت، ترجمه‌های قدیمی این اصطلاح را دیگر درک نمی‌کرده‌اند و آن را آزادانه چنین برگردانده‌اند: «وقتی که نزدیک وضع حمل باشند» (یونانی)؛ «وقتی زمان وضع حمل فرا برسد» (لاتین)؛ «به وضع حمل نگاه کنید» (آرامی).

i تحت اللفظی: «برای ایشان خانه‌ها ساخته بود». ضمیر «ایشان» می‌تواند اشاره‌ای باشد به قابله‌ای که به عنوان پاداش عملشان، نسلی می‌یابند؛ یا می‌تواند اشاره‌ای باشد به «قوم» که به کمک قابله‌ها، از هلاکتی که فرعون طرح ریخته بود رهایی می‌یافتند. منظور رود نیل و تمامی شعباتش می‌باشد.

k روایت ولادت موسی به افسانه پادشاه سارگون آگدی، شباهت دارد، فرمانروایی که بین‌النهرین باستان را متحد ساخت. طبق این افسانه، سارگون در خفا از مادری کاهن به دنیا آمد، و سپس در سبیدی از نی گذاشته شد که با قیر بسته شده بود و رودخانه آن را به عالم خدایان هدایت کرد؛ در آنجا، مورد محبت الهه ایشتار قرار گرفت. احتمالاً این روایت مورد استفاده سنت موسی واقع شد تا این رهایی بخش اسرائیل در سطحی برابر با یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های مشرق زمین باستان قرار گیرد.

l کلمه عبری که «سبد» ترجمه شده، همان کلمه‌ای است که برای کشتی نوح به کار رفته و در هیچ جای دیگر کتاب مقدس مورد استفاده قرار نگرفته است.

^{۱۱} باری، در آن روزها، موسی که بزرگ شده بود، نزد برادران خود رفت و بیگاری ایشان را دید. او یک مصری را دید که یک عبرانی، یکی از برادران او را می زند. ^{۱۳} چون به هر سو برگشت و دید که کسی نیست، آن مصری را زد و در ریگ پنهان کرد. ^{۱۴} فردای آن روز بیرون آمد و اینک دو عبرانی با یکدیگر منازعه می کردند. او به آن کس که خطا کار بود گفت: «چرا همسایه ات را می زنی؟» ^{۱۴} وی گفت: «چه کس تو را بر ما رئیس و داور ساخته؟ قصد داری مرا بکشی، آن گونه که آن مصری را کشتی؟» موسی ترسید و به خود گفت: «قطعاً امر برملا شده!» ^{۱۵} فرعون از موضوع آگاه شد و بر آن شد تا موسی را بکشد، اما موسی از حضور فرعون گریخت و رفت و در سرزمین مدیانⁿ ساکن شد. او نزدیک چاهی^o نشست. ^{۱۶} کاهن مدیان هفت دختر داشت. ایشان آمدند تا آب بکشند و آبشخورهای خود را پر کنند تا احشام کوچک پدرشان را آب بنوشانند. ^{۱۷} چوپانان فرا رسیدند و ایشان را عقب راندند. موسی برخاست و از ایشان دفاع

آن گذاشت و آن را در نیزارها، بر کرانه نیل، قرار داد. ^۴ خواهر [کودک] کمی دورتر ایستاد تا ببیند بر او چه رخ خواهد داد. ^۵ دختر فرعون به نیل فرود آمد تا استحمام کند، در حالی که خدمه اش در طول نیل راه می رفتند. او سید را در میان نیزارها دید و خدمتکارش را فرستاد تا آن را برگیرد. ^۶ باز کرد و وی را، آن کودک را دید؛ پسر کوچکی بود که می گریست. دلش بر وی سوخت و گفت: «این یکی از کودکان عبرانیان است». ^۷ خواهر [کودک] به دختر فرعون گفت: «آیا می خواهی بروم و برایت از میان زنان عبرانیان، دایه ای را صدا کنم که کودک را برایت شیر دهد؟» ^۸ دختر فرعون به او گفت: «برو»؛ و دختر جوان رفت و مادر طفل را صدا کرد. ^۹ دختر فرعون به وی گفت: «این طفل را ببر و به او شیر بده؛ و من اجرت تو را به تو خواهم داد». آن زن کودک را گرفت و شیرش داد. ^{۱۰} وقتی طفل بزرگ شد، او را نزد دختر فرعون برد. او برای وی پسر شد و او را موسی نام نهاد و گفت: «زیرا او را از آب ها برگرفتم^m».

m طبقه این ریشه شناسی عامیانه، نام موسی (به عبری «موشه») به فعل «ماشا» (یعنی «برگرفتن از») ارتباط یافته است. ر.ک. مز ۱۷:۱۸ = ۲ - سمو ۱۷:۲۲. تصور بر این است که منشأ اصلی این نام مصری باشد (ر.ک. نام های فرعون ها: «آه - موسیس»: «توت - موسیس» و غیره).

n مدیان را با موجودیتی سیاسی یکسان می سازند که کانون آن واقع بود در شرق خلیج عقبه. باستان شناسی بر رونق و قدرت مدیان بین سده های سیزده یا یازده ق.م. شهادت می دهد. اما حضور مراکز مدیانی در غرب، در شبه جزیره سینا، و بیشتر به سمت شمال، تا سرزمین ها واقع در کرانه های غربی رود اردن (ر.ک. منازعه مذکور در داور ۶-۸) در دوره اسرائیل باستان، نباید تعجب آور باشد. پس از فروپاشی موجودیت سیاسی مدیانی، اصطلاح مدیان برای اشاره به منطقه ای بیابانی واقع در جنوب شرقی فلسطین و مردمان عرب ساکن در آن به کار می رفته است. خروج ۲-۴ و ۱۸، اعد ۱۰، ۲۹-۳۲ ذکر می کنند که خانواده زن موسی مدیانی بودند. این متون بر پیوندهای نزدیک میان موسی و مدیان در طول دوره سفر اسرائیلیان در بیابان تأکید دارند.

o در عبری کلمه «چاه» با حفر تعریف معین به کار رفته؛ لذا شاید این چاه از نظر سنت، شناخته شده بوده است.

هراس ایشان به سوی خدا برآمد، از عمق بندگی. ^{۲۴} خدا آه ایشان را شنید و خدا عهد خود را با ابراهیم و با اسحاق و با یعقوب به یاد آورد. ^{۲۵} خدا به بنی اسرائیل نگریست و از ایشان آگاهی یافت.^f

بعثت و رسالت موسی^s

۳^۱ موسی احشام کوچک پدر زن خود، یترون، کاهن مدیان را می چرانید. او گله را از آن سوی بیابان آورد و به کوه خدا^۲ در حوریب^۳ رسید. ^۲ فرشته یهوه^۷ در شعله آتش بر او ظاهر اع ۳۰:۷-۳۵ شد، از میان بوته^w. [موسی] نگریست و اینک بوته در اثر آتش، فروزان بود اما بوته از میان نمی رفت. ^۳ موسی به خود گفت: «دور خواهیم زد تا این صحنه عظیم را ببینم که چرا بوته نمی سوزد». ^۴ یهوه دید که او برای دیدن دور می زند، و خدا او را

کرد و احشام کوچک ایشان را آب نوشانید. ^{۱۸} ایشان نزد پدر خود، رعوئیل P بازگشتند که گفت: «چرا امروز چنین زود بازگشتید؟» ^{۱۹} گفتند: «یک مصری ما را از دست چوپانان رهایی داد، و حتی برای ما آب کشید و احشام کوچک ما را آب نوشانید». ^{۲۰} او به دختران خود گفت: «پس کجا است؟ پس چرا این مرد را وا گذاشتید؟ او را صدا کنید تا غذایی بخورد». ^{۲۱} موسی رضایت داد تا با این مرد ساکن شود؛ وی دختر خود صفوره را به موسی داد. ^{۲۲} او پسری زایید که (موسی) او را جرشون نامید و گفت: «زیرا در سرزمین بیگانه «جر» (یعنی غریب) بوده ام.»

^{۲۳} باری در طول این ایام طویل، پادشاه مصر مرد. بنی اسرائیل از عمق بندگی آه کشیدند؛ ایشان فریاد برآوردند و فریاد

تث ۲۶:۷؛
یهودیه ۵:۱۲

P نام «پدر زن» موسی به گونه ای مختلف ثبت شده: رعوئیل (۱۸:۲) یترون (۱:۳)؛ ۱۸:۴؛ ۱:۱۸؛ به بعد) و حویاب (اعد ۱۰:۲۹ و داوود ۱۱:۴) این اسامی سنتی متفاوت را ویراستاران به علت معنای نسبتاً کلی «پدر زن» یکدست نکرده اند، چرا که این کلمه می تواند به معنی عام «خویشاوند سببی» باشد.

Q «جر» یعنی مهاجر؛ ر.ک. توضیح ۱۲:۴۳.

r تحت اللفظی: «و خدا دانست»: به نظر می رسد که این عبارت قطع شده باشد. ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی (ر.ک. ۳:۶) در سنت «کهانتی» این متن کوتاه آغازگر مکاشفه ای است که به موسی داده می شود (۶:۲ تا ۷:۷).

S روایت غیرکهانتی بعثت موسی در ۱:۳ تا ۱۸:۴ احتمالاً در چارچوبی گنجانده شده که از پیش وجود داشته است (۴:۱۹ به طور منطقی دنباله ۲:۲۳ a می باشد). این روایت مربوط به بعثت حاوی نکاتی است که منطبق است با سبک تثنیه ای. به علاوه، مطالبی ثانوی بعدها به آن اضافه شده، خصوصاً در فصل ۴.

t در خصوص «کوه خدا» ر.ک. ۴:۲۷؛ ۱۸:۵؛ ۱۳:۲۴. در اینجا، موسی از مکانی عبور می کند که بعدها، در جریان ماجرای سینا، با تمامی قوم به آن باز می گردد.

u «حوریب»: نام کوه مقدس در تثنیه و متون تثنیه ای (۱-پاد ۱۹:۸).

v در بخش های دیگر این ماجرا، یهوه مستقیماً بر موسی ظاهر می شود. در اینجا، اصطلاح «فرشته یهوه» (یا به بیانی بهتر، «فرستاده یهوه»)، شاهدهی است بر اینکه مصححی که دغدغه تعلیم درست را داشته (این تعلیم که نمی توان خدا را دید)، این اصطلاح را به متن افزوده است.

w اصطلاح نادر «سنه» که «بوته» ترجمه شده، به طور تصادفی انتخاب نشده، چرا که به نام «سینا» هم آوا است؛ به علاوه آتش که خصوصیت تجلیات الهی است، در خروج ۱۸:۱۹ مجدداً پدیدار می گردد. این صحنه که طی آن، موسی به خصوصیت مقدس یک مکان پی می برد، یادآور صحنه مذکور در پید ۲۸:۱۱-۲۲ است که در آن، یعقوب از تجربه ای مشابه برخوردار می شود.

اکنون فریاد بنی اسرائیل تا به من رسید است، و نیز ستمی را که مصریان بر ایشان روا می‌دارند دیده‌ام؛^{۱۰} و اینک برو! تو را به سوی فرعون می‌فرستم؛ قوم، بنی اسرائیل را از مصر بیرون آور». ^{۱۱} موسی به خدا گفت: «من که هستم که به سوی فرعون بروم و بنی اسرائیل را بیرون آورم؟» ^{۱۲} [خدا] گفت: «من با تو خواهم بود، و این برای تو نشانه‌ای خواهد بود از اینکه تو را من فرستاده‌ام: آن‌گاه که قوم را از مصر بیرون آوردی، خدا را بر این کوه خدمت خواهید کرد».^{۱۳}

^{۱۳} موسی به خدا گفت: «اینک به سوی بنی اسرائیل خواهم رفت و به ایشان خواهم گفت: «خدای پدرانتان مرا به سوی شما فرستاده، اگر به من بگویند: نام او چیست؟ به ایشان چه بگویم؟» ^{۱۴} خدا به موسی گفت: «هستم آن که هستم»^b. گفت: «این چنین با بنی اسرائیل سخن بگو: هستم مرا ^{۱۵:۲۴، ۲۸، ۵۸}

تث ۳۳:۱۶ از میان بوت‌ه خواند؛ گفت: «موسی! موسی!» گفت: «لبیک». ^{۱۵} آنگاه گفت: «به اینجا نزدیک مشو؛ نعلینت^x را از پا بیرون کن، زیرا مکانی که بر آن ایستاده‌ای زمینی است مقدس». گفت: «من خدای پدرت هستم، خدای ابراهیم، خدای اسحاق، و خدای یعقوب». موسی صورت خود را پوشاند، زیرا می‌ترسید به سوی خدا بنگردد^{۱۶}.

مر ۲۶:۱۲
ع ۱۳:۳

^{۱۷} یهوه گفت: «دیدم، دیدم تیره روزی قوم را که در مصراند، و فریاد ایشان را در مقابل ناظران ایشان شنیدم؛ آری، از رنج ایشان آگاهم. ^{۱۸} من فرود آمده‌ام تا ایشان را از دست مصریان رهایی دهم و ایشان را از این سرزمین به سوی سرزمینی نیکو و وسیع، به سوی سرزمینی که شیر و شهد در آن جاری است^z، برآورم، به سوی مکانی که کنعانیان و حتیان و اموریان و فرزریان و حویان و یبوسیان در آن ساکن‌اند. ^{۱۹} و

x آیین در آوردن نعلین در دوره معبد دوم، از سوی کاهنان اجرا می‌شده است. این آیین مرتبط است به خصوصیت مقدس مکان، و علت آن احتمالاً ناپاک بودن نعلین است که با پوست حیوانات مرده تهیه می‌شده. همین حکم در یوشع ۵:۱۵ داده شده است.

y ویراستاری متأخر، خدای «پدر» موسی را با خدای پاتریارخ‌ها یکی ساخته است. در بسیاری از نسخ خطی و ترجمه‌های قدیمی، این آیه اصلاح شده و این کلمه در وجه جمع به کار برده شده («پدرانت»)، همین پدیده (یکی کردن پدران بنی اسرائیل با پاتریارخ‌ها)، در آیات ۱۵ و ۱۶ نیز مشاهده می‌شود در این بخش، فعل «دیدن» مکرراً به کار رفته (آیات ۲-۴، ۷، ۹).

فاعل افعال گاه موسی است و گاه خدا. ترس از دیدن خدا، موضوعی است کلاسیک که بر فرازاشندگی خدا تأکید دارد.

z این آیه برای توصیف سرزمین موعود، از عبارتی استفاده می‌کند که خاص سبک تثنیه‌ای است. اصطلاح «جاری بودن شیر و شهد» شباهت دارد به بندگردان یکی از اسطوره‌های کنعانی بعل، که به مناسبت بازگشت و فور در طبیعت سروده شده: این بندگردان چنین می‌گوید: «آسمانها چربی را می‌باراند، نه‌رها شهد را جاری می‌سازند».

a این نخستین باری است که به خدمت کردن به خدا اشاره می‌شود که همانا کلید تمام ماجرای «بلاهای مصر» می‌باشد (۷:۱۶ و غیره). قوم اسرائیل با بر انداختن یوغ «بندگی» (یا خدمت) فرعون، وارد آزادی مبتنی بر هرج و مرج نمی‌شود، بلکه این آزادی را فرصتی برای بندگی و خدمت خدا خواهد ساخت، آن هم تحت حاکمیت شریعت عهد. گذر از بردگی «خدمت» به فرعون برای ورود به آزادی «خدمت» به خدا، دقیقاً کلید درک واقعه خروج می‌باشد. ر.ک. مت ۲۴:۶؛ غلا ۵:۱۳؛ ۱- پطر ۱۶:۲.

b آیه ۱۵ به سؤالی که در آیه ۱۳ مطرح شده، پاسخ داده، «نام» مورد درخواست را ارائه می‌دهد و می‌گوید: یهوه، «این است نام من تا به ابد». آیه ۱۴ ظاهراً توضیحی است آموزه‌ای برای نامی که اسرائیل به خدا می‌دهد. نام یهوه احتمالاً ریشه در تاریخ پیش از اسرائیلیان دارد؛ اما در هر حال، این متن بنیادین می‌خواهد این نام را به وسیله ریشه کلمه احتمالی، مرتبط سازد به شکل قدیمی فعل «بودن» یا «عامل بودن» که در عبری «هاواه» می‌باشد. در متون دیگر نیز (خروج ۳۳:۱۹؛ ۳۴:۶-۷)

غفلت نورزیده‌ام؛ آنچه را که در مصر با شما می‌کنند [دیده‌ام]،^{۱۷} و گفتم: شما را از تیره‌روزی مصر به سوی سرزمین کنعانیان و حتیان و اموریان و فرزیان و حویان و یبوسیان بر خواهم آورد، به سوی سرزمینی که شیر و شهد در آن جاری است.^{۱۸} ایشان به دعوت تو گوش فرا خواهند داد و تو و مشایخ اسرائیل، به حضور پادشاه مصر خواهید رفت؛ به او خواهید گفت: یهوه، خدای عبرانیان، بر ما پدیدار گشته؛

به سوی شما فرستاده». ^{۱۵} خدا باز به موسی گفت: «این چنین با بنی اسرائیل سخن بگو: یهوه، خدای پدرانتان، خدای ابراهیم، خدای اسحاق، و خدای یعقوب مرا به سوی شما فرستاده؛ این است نام من تا ابد، این است نام ^d من نسل اندر نسل.^{۱۶} «برو و مشایخ اسرائیل را جمع کن و به ایشان بگو: یهوه، خدای پدرانتان بر من ظاهر شده، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب؛ گفته است: از ملاقات کردن ^e شما

سعی شده غنای نهفته در نام یهوه توضیح داده شود. اما معنی عبارت معما گونه «هستم آن که هستم» (یا «خواهم بود آن که خواهم بود») به سادگی قابل درک نیست. می‌توان آن را به این صورت نیز درک کرد: «هر که هستم، هستم» یعنی اینکه نمی‌خواهم یا نمی‌توانم بگویم کیستم (ر.ک. پید ۳۲:۳۰ و داور ۱۳:۱۸ که در آنها فرشته یهوه از گفتن نام خود امتناع می‌ورزد). اما طبق مضمون متن، موسی سرانجام از نامی آگاهی می‌یابد که می‌تواند همچون نشانه بکار آید؛ لذا طبق این تفسیر، آیه ۱۴ حاکی از این معنای است که حتی نام یهوه که در آیه ۱۵ مکشوف شده، نمی‌تواند به طور کامل، راز خدا را بازگو کند. خدا را نمی‌توان در کلمات محبوس کرد. این عبارت را این گونه نیز می‌توان برداشت کرد: «هستم آن که هست»؛ و به این ترتیب، خدا در نقطه مقابل خدایانی قرار می‌گیرند که «نیستند» (اش ۴۳:۱۰) یا متعلق به «نیستی» هستند (اش ۴۱:۲۴). ترجمه یونانی (هفتادتنان) همین معنا را ارائه داده است. و بالاخره، بر اساس تمام این معانی می‌توان گفت که مضمون متن از خدایی سخن می‌گوید که «با» موسی هست تا او را در عمل نجات باری دهد (۳:۱۲؛ ۴:۱۲، ۱۵) و اینکه شکل فعلی که در عبری به کار رفته، علاوه بر ارزش زمان حال، ارزش زمان آینده را نیز در بر دارد. در این صورت، عبارت «هستم آن که خواهم بود» می‌خواهد تأیید کند که «من اینجا هستم، برای شما، به آن شکل که خواهید دید»، خدا از طریق تاریخ نجات انسان‌ها است که به تدریج ظاهر خواهد ساخت که کیست. متون دیگری نیز هست که همین مفهوم را بیان می‌دارد: هو ۱:۹ (خدا به سبب گناهان قوم می‌گوید: «من خدای شما نخواهم بود») اش ۵۲:۶ (شناختن «نام خدا» به مثابه شناختن این است که او همان است «که می‌گوید: این من هستم!») (همچنین، فرمول مذکور در مکا ۱:۴، ۸) «او که هست، او که بود، و او که می‌آید» شکلی است بسط یافته از همین «هست» که در خروج ۳:۱۴ آمده. در نهایت، توجه داشته باشیم که «راشی»، شارح یهودی قرون وسطی، این عبارت را این چنین تفسیر می‌کرده: «من با ایشان در این پریشانی همان خواهم بود با ایشان آن زمان که به بندگی سایر مملکت‌ها در آیند».

c از پیش از عصر مسیحیت یهودیان به تدریج عادت کرده بودند که اسم خاص «ی‌ه‌وه» را تلفظ نکنند، طوری که امروز دشوار است تلفظ اولیه آن را حدس بزیم (یهوه؟ یا هو؟). یهودیان به جای آن می‌گفتند «آدونای» (یعنی خداوند)؛ این امر سبب شد که ترجمه یونانی، کلمه «کیریوس» (خداوند) را به کار ببرد؛ همین کلمه نیز در عهد جدید مورد استفاده قرار گرفته است (ر.ک. اع ۲:۳۶؛ فیل ۲:۱۱). شکل‌های مخفف «پاه» و «یاهو» که بسیار قدیمی بوده، در فریاد ستایش «هللو - یاه» (یعنی خداوند را بستایید) و نیز در شکل‌گیری بسیاری از نام‌ها مشاهده می‌شود: «الباهو» (یعنی «خدایم، الی، یهوه است») «یهوشوعه» (همان یوشع و عیسی، به معنی یهوه نجات می‌دهد).

d تحت اللفظی: «این است یادمان من» (ر.ک. هو ۱۲:۶). «نام» نوعی یادگاری است زیرا اجازه می‌دهد مردم به یاد آورند که خدا کیست؛ همچنین انسان‌هایی را که او را به این نام می‌خوانند، به یاد او می‌آورد.

e این «ملاقات‌های» الهی (ر.ک. پید ۲۱:۱؛ خروج ۵:۲۰) رویدادهایی هستند که خدا به واسطه آنها، به یک فرد یا یک قوم، اراده نجات خود را آشکار می‌سازد. این ملاقات‌ها، چه برای برکت دادن باشد - مانند اینجا - چه برای تنبیه کردن، همواره به منظور نجات بشر است و تداوم مشیت نجات بخش خدا را ظاهر می‌سازد تا آن زمان که خدا خودش در شخص عیسی مسیح بیاید (لو ۱:۶۸؛ ۱۹:۴۴).

زمین انداخت: [چوبدست] تبدیل به مار شد و موسی از مقابلش گریخت. ^۴ یهوه به موسی گفت: «دست را پیش ببر و آن را از دمش بگیر». او دست خود را پیش برد و آن را گرفت و در دستش تبدیل به چوبدست شد. ^۵ «بدینسان، باور خواهند کرد که یهوه بر تو ظاهر شده، خدای پدرانشان، خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب.»

^۶ بار دیگر یهوه به او گفت: «دست را در سینه ات بگذار». او دست خود را در سینه خود گذاشت، و چون آن را برکشید، اینک دستش جذامی بود، به رنگ برف.

اعد ۱۰:۱۲؛
پا ۲:۵۷

^۷ [یهوه] گفت: «دست خود را به سوی سینه ات ببر». او دست خود را به سوی سینه اش برد و چون آن را برکشید، اینک آن بار دیگر همچون [بقیه] گوشش شده بود. ^۸ «اگر تو را باور نکنند و دعوت نشانه نخست را گوش نگیرند، دعوت دومی را باور خواهند داشت. ^۹ و اگر حتی به این دو نشانه ایمان نیاورند و دعوت تو را گوش نگیرند، از نیل آب بردار و آن را بر [زمین] خشک بریز، و آبی که از نیل بر گرفته ای، بر [زمین] خشک تبدیل به خون خواهد شد.»

پس اینک، کاش بتوانیم به سوی سه روز راه در بیابان برویم تا برای یهوه، خدایمان قربانی کنیم؟ ^۹ من می دانم که پادشاه مصر شما را نخواهد گذارد که بروید، مگر آنکه با دستی نیرومند مجبور شود. ^{۱۰} پس دست خود را پیش خواهم آورد و مصر را با هر نوع شگفتی که در میانش به عمل خواهم آورد خواهم زد؛ بعد از آن، او شما را بیرون خواهد فرستاد.

^{۱۱} «من کاری خواهم کرد که این قوم در نظر مصریان التفات بیابند، و چون بیرون روید، دست خالی نخواهید رفت. ^{۱۲} هر زنی از همسایه خود و از زنی که در خانه اش مقیم است، اشیاء نقره و اشیاء طلا و جامه ها خواهد خواست؛ شما آنها را بر پسرانتان و دخترانتان خواهید گذارد، و مصر را غارت خواهید کرد!»^h

^۱ موسی پاسخ داد و گفت: «اما ایشان مرا باور نخواهند کرد و به دعوت من گوش فرا نخواهند داد؛ زیرا خواهند گفت: یهوه بر تو ظاهر نشده است» ^۲ یهوه به او گفت: «در دست خود چه داری؟» گفت: «چوبدست». ^۳ [یهوه] گفت: «آن را بر زمین بینداز». آن را بر

۳۱:۱۴

g قرائت عبری: «نه حتی با دستی نیرومند» یا «نه آنکه دستش نیرومند باشد». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه یونانی - موضوع امتناع فرعون از رها ساختن اسرائیلیان، در تمام روایت، تا به خروج ۱۴، تکرار خواهد شد.

h غارت مصریان در ۱۱-۲-۳ حکم شده و در ۱۲:۳۵-۳۶ تحقق یافته است. اصطلاح «غارت کردن» تداعی کننده غنیمتی است که به هنگام جنگ به دست می آید؛ این بیانگر آن است که اسرائیلیان از مصر پیروزمندانه بیرون می آیند. «التفات یافتن در نظر مصریان» می تواند حاکی از این امر باشد که مردم مصر، بر خلاف فرعون سرسختشان، نیکخواه هستند. به علاوه ممکن است قصد این ماجرا این باشد که توضیح دهد مصالحی که برای ساختن گوساله طلایی به کار رفته، از کجا آمده بوده. شارحان قدیمی یهودی این را اجرتی تلقی کرده اند که مصریان به ازای سال های بندگی اسرائیلیان، به ایشان پرداخته اند. پدران کلیسا این موضوع را همچون استعاره ای انگاشته اند بر این امر که مسیحیت می تواند فرهنگ یونانی را در خود جذب کند.

i این شگفتی پیش در آمدی است بر شگفتی ۷:۸ به بعد.

j یعنی مانند بقیه بدنش شد.

برادرت وجود ندارد؟ می دانم که او می تواند سخن بگوید. فی الواقع او اینک به ملاقات تو بیرون می آید، و چون تو را ببیند، در دل خود شادمانی خواهد کرد.^{۱۵} با او سخن بگو و سخنان را در دهانش بگذار و من با دهان تو و با دهان او خواهم بود، و آنچه را که باید بکنید به شما تعلیم خواهم داد.^{۱۶} او است که برای تو با قوم سخن خواهد گفت؛ او برای تو دهان خواهد بود، و تو برای او خدایی خواهی بود.^m
^{۱۷} و اما درباره این چوبدست، آن را به دست خود خواهی گرفت: با آن است که نشانه ها به عمل خواهی آورد.»

۲-۱:۷

۹:۷
۵:۱۷

^{۱۰} موسی به یهوه گفت: «خداوندا، لطف فرما! من مردی خوش سخن نیستم، و این مربوط به دیروز یا پریروز یا از زمانی که با خدمتگزارت سخن می گویی نمی شود؛ زیرا دهانی سنگین و زبانی سنگین دارم».
^{۱۱} یهوه به او گفت: «چه کس به انسان دهان داده است؟ یا کیست که لال، کر، بینا یا کور می سازد؟ آیا من نیستم، من یهوه؟
^{۱۲} پس اکنون برو و من با دهانت خواهم بود و آنچه را که باید بگویی به تو تعلیم خواهم داد.»^{۱۳} [موسی] گفت: «خداوندا، لطف فرما، پس بفرست هر که را که می خواهی بفرستی!»^{۱۴} خشم یهوه بر موسی بر افروخت و گفت: «آیا هارون لایق،

نخستین رسالت نزد فرعون

شکست

مرده اند.ⁿ»^{۲۰} موسی زن و پسرانش را گرفت و ایشان را بر الاغی سوار کرد و به سرزمین مصر بازگشت. موسی چوبدست خدا را در دست خود گرفت.^{۲۱} یهوه به موسی گفت: «چون برای بازگشت به مصر می روی، تمامی شگفت‌هایی را که در دستت گذارده‌ام^o، مد نظر داشته باش. آنها را در برابر فرعون به عمل آور؛ اما من دل او را سخت خواهم ساخت^p و او قوم را

^{۱۸} موسی رفت و نزد یترون، پدر زن خود بازگشت و به او گفت: «خواهش می کنم بگذار بروم و نزد برادرانم بازگردم که در مصر می باشند، تا ببینم که آیا هنوز زنده هستند یا نه».
 یترون به موسی گفت: «در آرامش برو».^{۱۹} یهوه در میان به موسی گفت: «برو و به مصر بازگرد؛ زیرا همه آنانی که در قصد جان تو بودند،

l یعنی «هر کس را که می خواهی بفرست تا آن را بگوید».
m موقعیت هارون، همانند متن کهنانتی مذکور در ۲-۱:۷ به موقعیت نبی تشبیه شده است. باید توجه داشت که در متن کهنانتی ۲-۱:۷، به نظر می رسد که جایگاه هارون در قبال موسی مطابق اراده الهی باشد، حال آنکه در ۱۴:۴ این جایگاه به دنبال خشم الهی مقرر شده است. اصطلاح «تو برای او خدایی خواهی بود» که در ۱:۷ نیز آمده، به معنی داشتن اختیار و اقتدار بر هارون می باشد.

n این آیه دنباله ۲:۲۳ است. ر.ک. توضیح ۱:۳.

o یعنی «قدرت آنها را به تو داده‌ام».

p در خصوص سخت شدن دل فرعون، ر.ک. توضیح ۳:۷.

یهوه به موسی گفته بود بازگو کرد و نشانه‌ها را در مقابل چشمان قوم به عمل آورد. ^{۳۱} قوم ایمان آوردند^۲ و چون آگاه شدند که یهوه از بنی اسرائیل ملاقات به عمل آورده و تیره روزی ایشان را دیده است، خم شدند و سجده کردند.

۵ پس از آن، موسی و هارون رفتند و به فرعون گفتند: «یهوه، خدای اسرائیل چنین سخن می‌گوید: قوم مرا مرخص کن تا برای من در بیابان جشن بگیرند». ^۲ فرعون گفت: «یهوه کیست تا به صدایش گوش دهم و اسرائیل را مرخص کنم؟ این یهوه را نمی‌شناسم و اسرائیل را نیز مرخص نخواهم کرد^۳». ^۳ گفتند: «خدای عبرانیان بر ما پدیدار گشته: اجازه بده به راه سه روزه به بیابان برویم تا برای یهوه، خدایمان، قربانی کنیم، مبادا ما را به طاعون یا به شمشیر بزنند.» ^۴ پادشاه مصر به ایشان گفت: «موسی و هارون چرا قوم را از کارهایش بیکار می‌سازید؟ بروید بیگاری خود را انجام دهید.» ^۵ فرعون گفت: «اینک ایشان از مردم سرزمین بیشتر هستند و می‌خواهید در بیگاری‌شان وقفه ایجاد کنید!»

رها نخواهد کرد. ^{۲۲} تو به فرعون خواهی گفت: چنین سخن می‌گویند یهوه: اسرائیل پسر نخست زاده من است. ^{۲۳} به تو گفتم: پسر مرا رها کن تا مرا خدمت کند، اما تو از رها کردن او سر باز زدی. بسیار خوب! من پسر نخست زاده تو را خواهم کشت.»

^{۲۴} باری، در طول راه، در اردوگاه شبانه، یهوه به [موسی] برخورد و قصد کرد او را بمیراند. ^{۲۵} صفوره سنگ چخماقی گرفت و قَلَفَه پسرش را برید و با آن پای‌های [موسی] را لمس کرد و گفت: «تو برای من شوهر خون هستی.» ^{۲۶} [یهوه] او را رها کرد. در آن هنگام، (صفوره) گفته بود: «شوهر خون»، به سبب ختنه^۹.

^{۲۷} یهوه به هارون گفت: «به بیابان، به استقبال برادرت برو» وی رفت و در کوه خدا به او برخورد و او را در آغوش گرفت. ^{۲۸} موسی تمامی سخنانی را که یهوه او را برای آنها فرستاده بود بیان کرد، و نیز تمامی نشانه‌هایی را که (یهوه) او را امر کرده بود که [به عمل آورد]. ^{۲۹} موسی و هارون رفتند و جمیع مشایخ بنی اسرائیل را گرد آوردند. ^{۳۰} هارون تمام سخنانی را که

q این سه آیه به گونه‌ای خاص معماگونه هستند، هم از نظر دستور زبانی و هم از نظر مفهوم ماجرا. خصوصاً مشخص نیست که چه کسی نجات می‌یابد و ختنه می‌شود، موسی یا پسرش. اما آنچه می‌توان گفت این است که این متن مطابق الگوی پید ۲۲:۳۲-۳۲ ساخته شده، به این ترتیب که موسی نیز مانند یعقوب، شب هنگام از سوی خدا مورد حمله قرار می‌گیرد و تغییری فیزیکی به این حمله پایان می‌بخشد. به علاوه، قابل توجه است که عمل ختنه را زنی خارجی به جا می‌آورد و نجات را میسر می‌سازد. r موضوع ایمان قوم عملکردی اساسی دارد. این موضوع که در ۳۱:۱۴ تکرار شده، کل روایت خروج از مصر را در چارچوب خود قرار می‌دهد (نیز ر. ک. ۱:۴).

s در این گفتگوی اول، عناصر اصلی تنش میان موسی و فرعون معرفی شده، تنش آن گونه که در متون غیر کهنانی مربوط به بلاها و گذر و دریا نمودار می‌شود. زیارت قوم اسرائیل موضوع مباحثات سختی را تشکیل می‌دهد (۷:۱۶؛ ۸:۴؛ ۸:۱۶-۲۴؛ ۹:۲۷-۲۸؛ ۱۰:۳-۱۱؛ ۱۰:۲۴-۲۶؛ ۱۲:۲۹-۳۲). موضوع شناخت یهوه از سوی فرعون و مصریان نیز بارها تکرار می‌شود (۸:۱۸؛ ۹:۱۴؛ ۹:۲۹؛ ۱۱:۷ و بالاخره ۱۴:۲۵).

فرعون فریاد برآورده، گفتند: «چرا این گونه با خدمتگزارانت عمل می کنی؟»^{۱۶} به خدمتگزارانت کاه نمی دهند و به ما می گویند: آجر بسازید. و اینک خدمتگزارانت درمانده شده اند، و این گناهی است در حق قوم تو!»^{۱۷} او گفت: «شما تنبل هستید، تنبل! برای همین است که می گویند: بگذار برویم و برای یهوه قربانی کنیم.»^{۱۸} حال بروید و کار کنید! به شما کاه نخواهند داد، اما مقدار آجر را باید بدهید.»^{۱۹} کاتبان بنی اسرائیل خود را در موقعیت بدی دیدند^{۲۰} آن گاه که به ایشان گفتند: «از آجرهایتان چیزی کاهش مدهید؛ هر روز آنچه را که برای آن روز لازم است (انجام دهید)!»^{۲۰} چون از نزد فرعون بیرون می آمدند، به موسی و هارون برخوردند که در انتظار ایشان ایستاده بودند؛^{۲۱} آنان به ایشان گفتند: «باشد که یهوه بر شما بنگرد^{۲۲} و شما را داوری کند! شما ما را نزد فرعون و خدمتگزارانش نفرت انگیز ساخته اید؛ شما در دست ایشان شمشیری گذارده اید تا ما را بکشند.»^{۲۲} موسی به سوی یهوه بازگشت و گفت: «خداوندا، چرا به این قوم بدی کردی؟ پس چرا مرا فرستادی؟»^{۲۳} از زمانی که به سوی فرعون رفتم تا به نام تو سخن گویم، به این قوم بدی کرده است، و تو در هیچ امری قومت را رهایی نداده ای.»

در آن روز، فرعون این حکم را به ناظران قوم و به کاتبان ایشان^{۲۴} داد: «به قوم برای ساختن آجر دیگر مانند قبل^{۲۵} کاه مدهید؛ خودشان بروند و برای خود کاه جمع کنند.»^{۲۶} و از ایشان همان مقدار آجر را که قبلاً می ساختند مطالبه کنید، و هیچ چیز از آن مکاهید؛ اینها تنبل هستند، به همین دلیل می گویند: بگذار برویم برای خدایمان قربانی کنیم!^{۲۷} باشد که کار بر این مردمان سنگینی کند و به آن تن در دهند! و دیگر به سخنان دروغین توجه نکنند!»^{۲۸} سرکاران قوم و کاتبان ایشان بیرون آمدند و به قوم گفتند: «فرعون چنین سخن می گوید: به شما دیگر کاه نمی دهم.^{۲۹} خودتان بروید از هر جا که بیابید، برای خود کاه تهیه کنید؛ زیرا هیچ از کارتوان کاهش نخواهد یافت.»^{۳۰} قوم در تمام سرزمین مصر پراکنده شدند تا ساقه های غلات را به عنوان کاه^{۳۱} جمع کنند.^{۳۲} ناظران ایشان را می شتابانیدند و می گفتند: «کارتان را هر روز آنچه را که برای آن روز لازم است تمام کنید، مانند زمانی که کاه بود.»^{۳۳} کاتبان بنی اسرائیل درمانده شدند، یعنی آنانی که ناظران فرعون بر ایشان تحمیل کرده بودند؛ ایشان می گفتند: «چرا نه دیروز و نه امروز حساب آجرهایتان را مانند قبل تمام نکرده اید؟»^{۳۴} کاتبان بنی اسرائیل آمدند و به سوی

۲۴ ناظران مصری هستند و کاتبان، اسرائیلی.

۲۵ تحت اللفظی: «مانند دیروز و پریروز» این امر در آیه بعدی نیز صدق می کند.

۲۶ مصریان وقتی محصول خود را درو می کردند، خوشه ها را می بریدند و کاه را بر زمین رها می کردند.

۲۷ علت این امر یا این بوده که به ایشان گفته شده بود که «چیزی کاهش مدهید» یا اینکه می بایست این نکته را به اسرائیلیان می گفتند.

۲۸ تحت اللفظی: «بر علیه شما نگاه کند.»

شنیدم، و عهد خود را به یاد آوردم. ^۶ به همین سبب است که به بنی اسرائیل بگو: من یهوه هستم! من شما را از زیر بیگاری های مصر خارج خواهم ساخت، و شما را از بندگی آن رهایی خواهم داد، و با بازوی دراز شده و با مجازات های عظیم ^f، شما را باز خرید خواهم کرد ^۷. شما را قوم خود خواهم ساخت و خدای شما خواهم بود؛ و خواهید دانست که من یهوه، خدای شما هستم که شما را از زیر بیگاری های مصر بیرون می آورم. ^۸ شما را به سرزمینی که با دست برافراشته ^۹ [قسم خوردم] که به ابراهیم و به اسحاق و به یعقوب بدهم داخل خواهم ساخت و آن را به مالکیت شما خواهم داد: من یهوه هستم! ^۹ موسی بدینسان با بنی اسرائیل سخن گفت؛ اما ایشان به موسی گوش نگرفتند زیرا تحت بندگی سخت، بی تاب بودند ^h.

۶ یهوه به موسی گفت: «اکنون خواهی دید که به فرعون چه خواهم کرد: او تحت الزام دستی نیرومند ^z، ایشان را بیرون خواهد فرستاد؛ تحت الزام دستی نیرومند، ایشان را از سرزمین خود خواهد راند ^a».

تأیید موسی در رسالتش و ارائه نسب نامه های قهرمانان خروج

۲ خدا با موسی تکلم کرد و گفت ^b: «من یهوه هستم! ^۱ من بر ابراهیم و بر اسحاق و بر یعقوب همچون ایل - شدای ظاهر شدم، اما خود را به ایشان با نام یهوه نشناسانیدم ^c. ^۴ همچنین عهد ^d خود را با ایشان برقرار ساختم و سرزمین کنعان را به ایشان دادم، سرزمین غربت های ایشان را، آنجا که غربت پذیرفتند. ^۵ من خود آه های بنی اسرائیل را که تحت بندگی مصریان اند

Z مشخص نشده منظور دست کیست: احتمالاً منظور دست خدا است، ر.ک. ۱۹:۳. پاسخی که خدا در اینجا به دعای موسی می دهد، موسایی که در اثر شکست دلسرد شده، اعلام کننده «بلاهای مصر» است فرعون که نمی خواهد کلام خدا را بشنود، زیر دست «نیرومند» خدا کمر خم خواهد کرد.

a دنباله این آیه که برنامه بلاها را مطرح می سازد، در ۱۴:۷ یافت می شود.
b بعد از خروج ۳-۴ (که متنی است غیرکهنانی)، روایت کهنانی مربوط به بعثت موسی (۲:۶ تا ۷:۷)، همچون دعوتی است مجدد از موسی پس از شکستش در رسالتی که می بایست در حضور فرعون انجام دهد (فصل ۵). این روایت با سبکی پیرصلاط، مراحل بزرگ تاریخ نجات را مطرح می سازد (عهد با پاتریارخ ها، وعده سرزمین، و خروج از مصر).
c در متون «کهنانی»، «ایل - شدای» (خدای قادر مطلق)، نامی است که خدا با آن خود را به پاتریارخ ها شناسانده است (پید ۱:۱۷؛ ۳:۲۸؛ ۱۱:۳۵؛ ۳:۴۸). فقط از دوره موسی به بعد است که خدا خود را با نام یهوه آشکار می سازد. در خصوص یهوه، ر.ک. خروج ۳:۱۴.

d سنت «کهنانی»، تاریخ پاتریارخ ها را با استفاده از مقوله عهد، مورد باز - اندیشی قرار داده است. ر.ک. پید ۲:۱۷.
e در اندیشه قضایی دوران باستان، کلمه عبری «گعل» که بازخريد ترجمه شده، به حق آزاد کردن ملک (لاو ۲۳:۲۳-۳۴)، یعنی برقراری مجدد مالکیت، اشاره دارد. به این ترتیب، «گوعل» کسی است که در اثر حق خویشاوندی، می تواند اموال یا اشخاص بسیار نزدیک به خود را بازخريد کند، البته زمانی که این اموال یا اشخاص فروخته شده باشند یا در خطر فروخته شدن قرار داشته باشند (روت ۲:۲؛ مز ۱۹:۱۵؛ ایوب ۲۵:۱۹). از زمان انتخاب بی قید و شرط ابراهیم، پیوندهایی که خدا را با قوم خود متحد می سازد، به او این حق را می دهد که ایشان را از هر نوع بندگی بیرون آورد.

f یعنی با قدرت و اختیار.
g این حرکتی است که به هنگام یاد کردن سوگند به جا می آورند: اعد ۱۴:۳۰؛ حزق ۵:۲۰-۴۲؛ ۷:۳۶؛ ۱۲:۴۴؛ ۱۴:۴۷؛ نح ۱۵:۹؛ تث ۳۲:۴۰.

h تحت اللفظی: «به سبب کوتاه بودن نفس و بندگی سخت».

^{۲۰} عمرام عمه خود، یوکابد را به زنی گرفت و وی هارون و موسی را برای او زایید. سال‌های عمر عمرام صد و سی و هفت سال بود. ^{۲۱} و پسران یصهار: قورح و نافح و زکری. ^{۲۲} و پسران عزّیئیل: میثائیل و ایلصافن و ستی.

^{۲۳} هارون، المیشایع، دختر عمیناداب، خواهر نحشون را به زنی گرفت و وی برای او ناداب و ابیهو و العازار و ایتامر را زایید.

^{۲۴} و پسران قورح اسّیر و القانه و آبّیاساف. این چنین هستند طایفه‌های قورحیان.

^{۲۵} العازر، پسر هارون، یکی از دختران فوتیئیل را به زنی گرفت که فینحاس را برای او زایید.

این چنین هستند رؤسای [خاندان‌های] پدری لایوان، بر طبق طایفه هایشان.

^{۲۶} به همین هارون و همین موسی است که یهوه گفت: «بنی اسرائیل را از سرزمین مصر مطابق لشکرهایشان بیرون آورید». ^{۲۷} اینها هستند که با فرعون، پادشاه مصر سخن گفتند تا بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورند؛ اینها همان موسی و هارون هستند.

^{۲۸} باری، در روزی که یهوه در سرزمین مصر با موسی سخن گفت، ^{۲۹} یهوه با موسی سخن گفت و فرمود: «من یهوه هستم! به فرعون، پادشاه مصر، هر چه را که به تو

^{۱۰} یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^{۱۱} «برو و با فرعون، پادشاه مصر، سخن بگو تا بنی اسرائیل را از سرزمینش مرخص کند». ^{۱۲} موسی در برابر یهوه سخن گفت و عرض کرد: «اینک بنی اسرائیل به من گوش نسیپاردند؛ پس چگونه فرعون به من گوش خواهد سپرد، من که نامختون لب^۱ هستم؟»

^{۱۳} یهوه با موسی و هارون سخن گفت و به ایشان برای بنی اسرائیل و برای فرعون، پادشاه مصر دستورهایی داد تا بنی اسرائیل را از سرزمین مصر بیرون آورد.

^{۱۴} این است رؤسای خاندان‌های پدری شان! پسران رئوبین، نخست‌زاده اسرائیل: حنوک و قلو و حصرون و گرمی؛ این چنین هستند طایفه‌های رئوبین.

^{۱۵} و پسران شمعون: یموئیل و یامین و اوهد و یاکین و صوحر و شائلول، پسرزنی کنعانی: این چنین هستند طایفه‌های شمعون.

^{۱۶} و این است نام‌های پسران لایوی، بر طبق اعقاب ایشان: جرشون و قهات و مراری. سال‌های عمر لایوی صد و سی و هفت سال بود. ^{۱۷} پسران جرشون: لینی و شمعی، بر طبق طایفه‌هایشان ^{۱۸} و پسران قهات: عمرام و یصهار و حبرون و عزّیئیل. سال‌های عمر قهات صد و سی و سه سال بود. ^{۱۹} و پسران مراری: محلی و موشی. این چنین هستند طایفه‌های لایوی بر طبق اعقابشان.

اعد ۲۶:۵-۹؛
توا ۱:۱-۱۰

اعد ۲۶:۱۲-۱۴؛
توا ۱:۲۳-۲۴

اعد ۳:۱۷-۲۰؛
۲۶:۵۷-۶۱؛
توا ۱:۱-۱۵

^۱ یعنی «من که نمی‌توانم دهان خود را باز کنم». همین تصویر در مورد ختنه قلب (تث ۱۰:۱۶) و ختنه گوش (ار ۱۰:۶) به کار رفته است.

^۲ این نسب نامه تکراری است از نسب نامه مذکور در پید ۴۶. این نسب نامه با لایوی خاتمه می‌یابد، چرا که مطابق ۲۶:۶، مقصود معرفی هارون و موسی است.

فرعون به شما گوش نخواهد داد و من دستم را بر مصر خواهم نهاد؛ من لشکریانم، قوم بنی اسرائیل را با مجازات‌های عظیم^m از سرزمین مصر بیرون خواهم آورد.^۴ و مصریان آن هنگام که دست خود را بر علیه مصر دراز کنم و بنی اسرائیل را از میان ایشان بیرون آورم، خواهند دانست که من یهوه هستم.ⁿ»

موسی و هارون مطابق آنچه که یهوه ایشان را امر کرده بود عمل کردند؛ به آن سان عمل کردند.^۷ وقتی ایشان با فرعون سخن گفتند، موسی هشتاد ساله بود و هارون هشتاد و سه ساله.

می گویم بگو». ^{۳۰} موسی در حضور یهوه گفت: «اما من نامختون لب هستم؛ پس چگونه فرعون به من گوش فرا خواهد داد؟»

یهوه به موسی گفت: «ببین؛ من تو را بر فرعون خدایی ساختم ام، و برادرت هارون نبی^k تو خواهد بود. ^۲ تو هر چه را که به تو امر کنم خواهی گفت، و برادرت هارون با فرعون سخن خواهد گفت، تا او بنی اسرائیل را از سرزمین خود مرخص کند. اما من دل فرعون را سخت خواهم ساخت^۱ و نشانه‌ها و شگفتی‌هایم را در سرزمین مصر فزونی خواهم بخشید.

رسالت دوم نزد فرعون^۵:

بلاهای مصر

بنسب ۳-۲:۴۵

خود شگفتی‌ای انجام دهید، تو به هارون بگو: چوبدست خود را بگیر و آن را در

یهوه با موسی و هارون گفت: ^۹ «وقتی فرعون با شما تکلم کند و بگوید: به نفع

k. ر. ک. توضیح ۱۶:۴

l «سخت شدن دل» فرعون همچون بندگردانی است که در پایان هر بلای مصر مشاهده می‌شود. در متن «کهانتی»، باعث این سختدلی خداوند است. این نکته الهیاتی که بر حاکمیت مطلق خدا تأکید دارد، در خاتمه بلاها در ۱۰:۱۱ و به هنگام گذر از دریا در ۴:۱۴ نیز تکرار می‌شود.

m این مجازات‌ها با مرگ نخست زادگان در ۲:۱۲ به کمال می‌رسد.

n در آیات ۳-۵ سه مرحله خروج از مصر بر طبق متن «کهانتی» ارائه شده است. در آیه ۳ به بلاها اشاره شده، در آیه ۴ به مرگ نخست زادگان و «گذر» (این مجازات‌ها در ۲:۱۲ ذکر شده و ماجرا با خروج لشکرهای اسرائیل در ۴۱:۱۲ ختمه می‌یابد)، و در آیه‌به عبور از دریا؛ در طول ماجرای اخیر، مصریان سرانجام تصدیق می‌کنند که «من یهوه هستم» (۱۸:۱۴).

o ماجرای بلاهای مصر شامل بخش‌های کهانتی و غیرکهانتی است. بلاهایی که مضمون کهانتی دارد، به واسطه چند خصوصیت مشخص می‌شود: این هارون است که به کمک چوبدستش بلاها را نازل می‌سازد، سپس جادوگران ظاهر می‌شوند و با موسی و هارون مخالفت می‌کنند. رویارویی اول (۷:۸-۱۳)، بلای پشه‌ها (بلای سوم) و بلای دمل‌ها (بلای ششم)، و نیز بخش پایانی در ۹:۱۱-۱۰، عناصری کهانتی است. بخش‌های غیرکهانتی به واسطه مذاکرات (تدریجی) میان موسی و فرعون میانجیگری موسی برای توقف بلا مشخص می‌شود. بلاهای چهارم و پنجم نمونه بارز مطالب غیرکهانتی است. در چندین بلا، مطالب کهانتی و غیرکهانتی در کنار هم به کار رفته‌اند - بلاهای مصر به شکلی اجمالی در تث ۶:۲۶-۸؛ یوشع ۲۴:۵؛ مز ۱۳۶:۱۰-۱۲؛ نج ۹:۹-۱۰؛ یهودیه ۵:۱۱-۱۲ مورد اشاره قرار گرفته‌اند، حال آنکه مز ۴۱:۷۸-۵۳ و ۱۰۵:۲۴-۳۹ فهرست‌هایی نسبتاً متفاوت از هفت یا هشت بلا به دست می‌دهند. بسیاری از خصوصیات این توصیفات در حک ۱۱-۱۹ و کتاب مکاشفه به چشم می‌خورد.

من با چوبدستی که در دستم هست، آب‌هایی را که در نیل هستند خواهم زد؛ آنها تبدیل به خون خواهند شد،^{۱۸} و ماهی‌هایی که در نیل هستند خواهند مرد، و نیل متعفن خواهد شد و مصریان باید از نوشیدن آب نیل چشم‌پوشی کنند».

^{۱۹} یهوه به موسی گفت: «به هارون بگو: چوبدست خود را بگیر و دستت را بر آب‌های مصریان، بر رودهایشان، بر مجراهای آبشان، بر برکه‌هایشان، بر تمام توده‌های آبشان دراز کن، و بادا که آنها خون شوند؛ در تمام سرزمین مصر خون خواهد بود، حتی در درختان و در سنگ‌ها.»^{۲۰} موسی و هارون آن‌گونه عمل کردند که یهوه امر کرده بود: [هارون] چوبدست را بلند کرد و آب‌هایی را که در نیل بود، در مقابل چشمان فرعون و در مقابل چشمان خدمتگزارانش زد؛ تمام آب‌هایی که در نیل بود تبدیل به خون شد،^{۲۱} و ماهیانی که در نیل بودند مردند؛ نیل متعفن شد و مصریان نتوانستند آب نیل را بنوشند. در تمامی سرزمین مصر خون بود.^{۲۲} جادوگران مصر با روش‌های افسونگرانه خود همان کار را عمل آوردند. دل فرعون سخت شد و [به موسی و هارون] گوش نگرفت، مطابق آنچه یهوه گفته بود.^{۲۳} فرعون بازگشت و به خانه خود رفت، و به این نیز توجهی نکرد.^{۲۴} همه مصریان زمین را در اطراف نیل حفر کردند تا آب نوشیدنی [بیابند]،

مقابل فرعون بینداز: باشد که آن تبدیل به ماری بزرگ^P شود.»^{۱۰} موسی و هارون نزد فرعون رفتند و آن‌سان که یهوه امر کرده بود انجام دادند؛ هارون چوبدست خود را در مقابل فرعون و خدمتگزارانش انداخت: آن تبدیل شد به ماری بزرگ.^{۱۱} فرعون نیز حکیمان و جادوگران را احضار کرد. و جادوگران مصر نیز با روش‌های افسونگرانه خود همان کار را کردند.^{۱۲} ایشان هر یک چوبدست خود را انداختند: [چوبدست‌ها] تبدیل شدند به مارهای بزرگ، اما چوبدست هارون و چوبدست‌های آنان را بلعید.^{۱۳} دل فرعون سخت شد و به [موسی و هارون] گوش فرا نداد، مطابق آنچه که یهوه گفته بود.

۲ تیمو ۳: ۸

بلای نخست: تبدیل آب به خون

^{۱۴} یهوه به موسی گفت: «دل فرعون سنگین شده است؛ او از مرخص کردن قوم امتناع ورزیده.^{۱۵} بامدادان نزد فرعون برو؛ اکنون که او به سوی آبها بیرون خواهد آمد. تو بر کرانه نیل به انتظار او بایست، و چوبدستی را که تبدیل به مار شده، به دستت بگیر.^{۱۶} به او خواهی گفت: یهوه، خدای عبرانیان مرا نزد تو فرستاده تا بگویم: قوم مرا مرخص کن تا مرا در بیابان خدمت کنند، و اینک تا به حال، گوش فرا نداده‌ای.^{۱۷} یهوه چنین سخن می‌گوید: به این خواهی دانست که من یهوه هستم؛ اینک

۹: ۴
مز ۷۸: ۴۴
۲۹: ۱۰۵
حک ۱: ۱۱-۱۴
مکا ۸: ۸
۷-۳: ۱۶
اش ۹: ۱۵

P «مار بزرگ» (ر.ک. آیه ۱۰ و ۱۲): کلمه عبری که در اینجا به کار رفته با کلمه‌ای که در خروج ۳: ۴ استفاده شده فرق دارد، و به خزندگان عظیم‌الجنه (مز ۹۱: ۱۳؛ تث ۳۲: ۳۳)، و تمساح که نماد مصر است (حزق ۲۹: ۳؛ ۲: ۳۲)، و هیولاهای دریایی افسانه‌ای (پید ۱: ۲۱؛ مز ۷۴: ۱۳) دلالت دارد.
q تحت اللفظی: «دل خود را حتی بر این نیز نینهاد».

زیرا نمی توانستند از آب نیل بنوشند.
^{۲۵} هفت روز از زمانی که یهوه نیل را زده بود گذشت.

بلای دوم: وزغ‌ها

^{۲۶} یهوه به موسی گفت: «نزد فرعون برو؛ به او بگو: چنین سخن می گوید یهوه: قوم مرا مرخص کن تا مرا خدمت کنند.
^{۲۷} چنانچه از مرخص کردن ایشان سر باز زنی، اینک من تمامی قلمرو تو را با وزغ‌ها مورد تاخت و تاز قرار خواهم داد.
^{۲۸} نیل وزغ‌ها را تکثیر خواهد کرد؛ آنها بر خواهند آمد و به خانه ات و به اتاق خوابت وارد خواهند شد، و بر بسترت، و در خانه خدمتگزارانت و قومت، و در تنورهایت، و در تغارهای خمیرت.
^{۲۹} و بر تو و بر قومت و بر خدمتگزارانت وزغ‌ها بر خواهند آمد».

۸ ^۱ یهوه به موسی گفت: «به هارون بگو: دست خود را با چوبدستت بر روده‌ها، بر مجراهای آب، بر برکه‌ها دراز کن و وزغ‌ها را بر سرزمین مصر بر آور». ^۲ هارون دست خود را بر آب های مصر دراز کرد؛ وزغ‌ها برآمدند و سرزمین مصر را پوشاندند. ^۳ جادوگران با روش های افسونگرانه خود همان کار را کردند: ایشان وزغ‌ها را بر سرزمین مصر بر آوردند.

^۴ فرعون موسی و هارون را فرا خواند و گفت: «از یهوه استدعا کنید تا وزغ‌ها را از من و قومم دور سازد، و قوم را مرخص خواهم کرد تا برای یهوه قربانی کنند».
^۵ موسی به فرعون گفت: «به من افتخار بده

مز: ۷۸:۴۵
 حک: ۱۰:۵
 ۳۰:۱۶
 ۱۰:۱۹
 مکا: ۱۳:۱۶

[که بگویی] کی^۲ باید برای تو و برای خدمتگزارانت و برای قومت استدعا کنم تا وزغ‌ها از نزد تو و از خانه‌هایت زدوده شوند، آن سان که فقط به نیل باقی بمانند». ^۶ گفت: «فردا» [موسی] گفت: «مطابق سخنت خواهد شد، تا بدانی که کسی همچون یهوه، خدای ما نیست.

اش: ۴۵:۵-۶
 ۲۲:۲۸

^۷ وزغ‌ها از تو، از خانه‌هایت، از خدمتگزارانت و از قومت دور خواهند شد، آن سان که فقط در نیل باقی بمانند».
^۸ موسی و هارون از نزد فرعون بیرون آمدند و موسی به سوی یهوه در خصوص وزغ‌هایی که بر فرعون وارد ساخته بود، فریاد بر آورد. ^۹ یهوه مطابق سخن موسی عمل کرد: وزغ‌ها در خانه‌ها، در حیاط‌ها و در مزرعه‌ها مردند. ^{۱۰} آنها را در توده‌ها جمع می کردند و سرزمین در اثر آنها متعفن شد.

^{۱۱} فرعون که دید مجال پدید آمده، دل خود را سنگین ساخت، و [به موسی و هارون] گوش فرا نداد، مطابق آنچه که یهوه گفته بود.

بلای سوم: پشه‌ها

^{۱۲} یهوه به موسی گفت: «به هارون بگو: چوبدست خود را دراز کن و غبار زمین را بزنی تا در تمام سرزمین مصر تبدیل به پشه^۵ شود».

^{۱۳} ایشان چنین کردند: هارون دست خود را با چوبدستش دراز کرد و غبار زمین را زد؛ پشه‌ها بر انسان‌ها و بر حیوانات وارد

T تحت اللفظی: «خود را در مورد من جلال بده: کی باید دعا کنم...؟» این نحوه بیان مؤدبانه است.
 S این کلمه را می توان «خوره» یا مانند ترجمه سریانی، «شپش» نیز ترجم کرد.

آمدند، تمام غبار زمین در تمام سرزمین مصر پشه شد.^{۱۴} جادوگران با روش های

افسونگرانه خود همین کار را کردند تا پشه ها بیرون آورند و نتوانستند؛ پشه ها بر انسان ها و بر حیوانات بود.

یهوه، در میان سرزمین [می باشم].^{۱۹} «تفاوتی میان قوم خویش و قوم تو برقرار خواهم ساخت؛^x این نشانه فردا رخ خواهد داد».

^{۱۵} جادوگران به فرعون گفتند: «این انگشت خدا است!» دل فرعون سخت شد و [به موسی و هارون] گوش فرا نداد، مطابق آنچه یهوه گفته بود.

مز:۱۱:۹؛
۷:۱۳

لو:۲۰:۱۱

^{۲۰} یهوه چنین کرد: خرمگس ها به تعداد بی شمار به خانه فرعون، به خانه خدمتگزارانش و به تمام سرزمین مصر آمدند؛ سرزمین در اثر خرمگس ها سخت زیان دید.

بلای چهارم: خرمگس ها

مز:۷۸:۴۵؛
۳۱:۱۰۵

^{۲۱} فرعون موسی و هارون را فرا خواند و گفت: «بروید و در سرزمین برای خدایتان قربانی کنید!»^{۲۱}

^{۱۶} یهوه به موسی گفت: «صبح زود برخیز و در مقابل فرعون حاضر شو؛ اکنون او به سوی آب ها بیرون خواهد آمد. به او خواهی گفت: چنین سخن می گوید یهوه: قوم مرا مرخص کن تا مرا خدمت کنند.^{۱۷} چنان چه قوم مرا مرخص نکنی، اینک خرمگسها^{۱۸} را بر تو، بر خدمتگزارانت، بر قومت و بر خانه هایت خواهم فرستاد؛ خانه های مصریان آکنده از خرمگس خواهد شد، حتی زمینی که ایشان بر آن هستند.^{۱۸} اما در این روز تمایزی^v برای سرزمین جوشن^w که قومم در آن می باشند قائل خواهم شد تا

^{۲۲} موسی گفت: «مناسب نیست که بدینسان عمل کنیم؛ مصریان آنچه را که ما برای یهوه، خدایمان قربانی می کنیم مکروه می دارند؛^z اگر آنچه را که مصریان از آن کراهت دارند در مقابل چشمانشان قربانی کنیم، آیا ما را سنگسار نخواهند کرد؟^{۲۳} سفر سه روزه به صحرا خواهیم رفت تا ۳:۵ برای یهوه، خدایمان قربانی کنیم، مطابق آنچه به ما خواهد گفت».^{۲۴} فرعون گفت: «من شما را مرخص می کنم تا برای یهوه،

t این اصطلاح در زبان مصری مترادف هایی دارد؛ منظور آن این است: «این آلت (چوبدست هارون) انگشت خدا (یا یکی از خدایان) می باشد».

u ترجمه یونانی آن را «سگ مگس» ذکر کرده. ریشه آن تداعی کننده حالت جنبیدن یا لولیدن می باشد.

v تمایز میان اسرائیل مورد حفاظت و مصر مورد غضب، در ۴:۹، ۲۶ و ۲۳:۱۰ نیز مشاهده می شود. این موضوع زمینه را برای محفوظ ماندن اسرائیلیان به هنگام ماجرای مرگ نخست زادگان آماده می سازد.

w ر.ک. پید ۴۵:۱۰

x تحت اللفظی: «فدیه ای قرار خواهم داد». ترجمه های یونانی و ولگات آن را ساده تر کرده اند: «تمایزی خواهم نهاد» یا «تفاوتی خواهم گذارد».

y فرعون در اینجا آغاز به اعطای امتیازاتی می کند (ر.ک. ۸:۲۴؛ ۷:۱۰-۱۱؛ ۱۰:۲۴) که موسی رد می کند چرا که همچون سازشهایی ناسازگار با آزادی خدمت کردن به خدا است.

z قوچ و بز و گاو نر در نظر مصریان، حیوانات مقدس بودند و قربانی کردنشان ناشایست به شمار می آمد.

گذاشت: از آنچه مال بنی اسرائیل است، هیچ نخواهد مرد.^۵ یهوه تاریخ آن را تعیین کرده و گفته: فردا یهوه این امر را در سرزمین به عمل خواهد آورد.^۶ یهوه این امر را از روز بعد به عمل آورد: تمامی گله های مصریان مردند^a، اما از گله های بنی اسرائیل یک حیوان هم نمرد.^۷ فرعون فرستاد [تا ببینند]، و اینک از گله های بنی اسرائیل یک حیوان هم نمرده بود. دل فرعون سنگین شد و قوم را مرخص نکرد.

مکا: ۱۶:۲، ۱۱

بلای ششم: دمل ها

^۸یهوه به موسی و هارون گفت: «دو مشت پر از دوده تنور تهیه کنید و موسی آن را به سوی آسمان در مقابل چشمان فرعون بپاشد: آن بر تمام سرزمین مصر تبدیل به غبار خواهد شد، و بر تمام انسان ها و حیوانات تبدیل به زخم هایی خواهد شد که دمل تکثیر خواهد کرد، در تمامی سرزمین مصر». ^۹ایشان دوده تنور را گرفتند و در مقابل فرعون ایستادند. موسی آن را به سوی آسمان پاشید، و بر انسان ها و بر حیوانات زخم هایی شد که دمل ها^b را تکثیر می کرد. ^{۱۰}جادوگران نتوانستند به سبب زخم ها در مقابل موسی بایستند، زیرا زخم ها بر جادوگران نیز مانند تمام مصریان بود. ^{۱۱}یهوه دل فرعون را سخت ساخت^c، و او [به موسی و هارون] گوش نکرد، مطابق آنچه یهوه به موسی گفته بود.

خدایان در صحرا قربانی کنید؛ فقط در سفرتان زیاد دور مروید. برای من استدعا کنید». ^{۲۵}موسی گفت: «اینک از نزد تو بیرون خواهم رفت: از یهوه استدعا خواهم کرد، و فردا خرمگس ها از فرعون و از خدمتگزارانش و از قومش دور خواهند شد؛ فقط باشد که فرعون به استهزای ما ادامه ندهد تا قوم را برای قربانی کردن برای یهوه مرخص نکند». ^{۲۶}موسی از نزد فرعون بیرون آمد و از یهوه استدعا کرد. ^{۲۷}یهوه مطابق سخن موسی عمل کرد: او خرمگس ها را از فرعون و از خدمتگزارانش و از قومش دور کرد: یکی هم باقی نماند.

^{۲۸}فرعون این بار نیز دل خود را سنگین کرد و قوم را مرخص ننمود.

بلای پنجم: طاعون احشام

مز: ۷۸: ۴۸
عا: ۱۰: ۳
حب: ۳: ۵، ۱۷

^۱یهوه به موسی گفت: «نزد فرعون برو؛ او را خواهی گفت: چنین سخن می گوید یهوه، خدای عبرانیان: قوم مرا مرخص کن تا مرا خدمت کنند. ^۲چنان چه از مرخص کردن ایشان امتناع ورزی و باز ایشان را نگاه داری، ^۳اینک دست یهوه بر گله های تو که در مزرعه ها هستند، بر اسبان، بر الاغان، بر شتران، و بر احشام بزرگ و کوچک خواهد بود: طاعون بسیار سخت! ^۴اما یهوه تمایزی میان گله های اسرائیل و گله های مصریان خواهد

a این وجه مبالغه بر قدرت الهی تأکید دارد، اما با دنباله مطلب فاقد انسجام است، چرا که در آیات ۱۹-۲۱ به گله های مصری اشاره شده، طوری که گویی از میان نرفته بودند.

b این نوعی بیماری پوستی نامشخص است. ر.ک. تث ۲۸: ۳۵؛ ۲-پاد ۲۰: ۷؛ ایوب ۲: ۷.
c ر.ک. توضیح ۳: ۷.

بلای هفتم: تگرگ

خواهند مرد»^{۲۰} آنانی از خدمتگزاران فرعون که از کلام یهوه می ترسیدند، خدمتگزاران و گله های خود را در خانه ها پناه دادند^f؛^{۲۱} اما آنانی که به کلام یهوه توجهی نکردند^g، خدمتگزاران و گله هایشان را در مزرعه ها گذاشتند.

^{۲۲} یهوه به موسی گفت: «دست خود را به سوی آسمان دراز کن تا در تمام سرزمین مصر تگرگ باشد، بر انسان ها و بر حیوانات، و بر تمام علف مزارع در سرزمین مصر». ^{۲۳} موسی چوبدست خود را به سوی آسمان دراز کرد، و یهوه رعدها و تگرگ^h پدید آورد؛ آتشی بر زمین گذشت، و یهوه بر سرزمین مصر تگرگ بارانید.^{۲۴} تگرگ شد، و نیز آتشی که از میان تگرگ می جهید، تگرگی بی نهایت سخت، آن سان که در تمام سرزمین مصر، از زمانی که ملت شد، نظیر آن نشده بود.^{۲۵} تگرگ در تمام سرزمین مصر، هر چه را که در مزرعه ها بود، از آدم گرفته تا حیوانات، زد؛ تمام علف مزرعه ها را تگرگ زد، و تمام درختان مزرعه ها را شکستⁱ.^{۲۶} فقط در سرزمین جوشن، جایی که بنی اسرائیل بودند، تگرگ نبود.

مز: ۴۸-۴۷: ۷۸-۳۲: ۱۰۵
حک: ۱۶: ۲۳-۱۵: ۲۳
مکا: ۷: ۸
۲۱: ۱۶
۳۰: ۳۰
حزق: ۳۸: ۲۲

^{۱۳} یهوه به موسی گفت: «صبح زود برخیز و در مقابل فرعون حاضر شو؛ به او خواهی گفت: چنین سخن می گوید یهوه، خدای عبرانیان، قوم را مرخص کن تا مرا خدمت کنند. ^{۱۴} زیرا این بار^d تمامی بلاهایم را بر دل تو خواهم فرستاد و بر خدمتگزاران و بر قومت، تا بدانی که کسی چون من در تمامی زمین نیست. ^{۱۵} اگر در ابتدا دست خود را دراز کرده و تو را به طاعون زده بودم، تو و قومت را، از زمین نابود می شدی؛^{۱۶} اما به این دلیل تو را زنده نگاه داشتم تا قدرت خود را به تو نشان دهم، و تا نام را در تمامی زمین منتشر کنند. ^{۱۷} اگر باز هم با قوم مخالفت کنی و ایشان را مرخص نکنی،^{۱۸} اینک فردا، در همین ساعت، تگرگی بی نهایت سنگین خواهم بارانید، آن سان که از روز بنیاد^e مصر تاکنون نظیر آن نشده است. ^{۱۹} پس اکنون بفرست تا گله های تو و هر آنچه را که در مزرعه ها از آن تو است، در پناهگاه بگذارند، هر انسان و هر حیوانی که در مزرعه ها یافت شود و به خانه باز آورده نشود، تگرگ بر آنها فرود خواهد آمد و

d «این بار»: بلای هفتم که در صحنه ای آکنده از طوفان جریان می یابد، با صلابت خاصی معرفی می شود.
e «بنیاد مصر»: این اصطلاح ممکن است ریشه ای مصری داشته باشد؛ منظور از زمانی است که مصر دارای تشکیلات گردید. آیه ۲۴ از معنایی مشابه برخوردار است، اما با شکلی اندکی متفاوت.

f اصطلاح «ترسیدن از خدا» حاکی از تواضعی مذهبی است (نیز ر. ک. ۱۷: ۱). در اینجا متن حاوی نوعی جهان شمولی است، زیرا بیگانگان نیز می توانند از خدای اسرائیل بترسند. بلای هفتم نقطه عطفی را تشکیل می دهد. خدمتگزاران فرعون که تا اینجا متحمل بلاها بودند، به تدریج هواخواه یهوه و قومش می گردند و مخالف فرعون می شوند. (ر. ک. ۳۰: ۹، ۳۴: ۱۰، ۷: ۱۱، ۸).

g ر. ک. توضیح ۲۳: ۷

h تحت اللفظی: «یهوه صداها (ر. ک. مز ۲۹: ۳-۹) و تگرگ داد».

i طوفان که در فلسطین نسبتاً متداول است، در مصر نادر می باشد. ویرانی ای که اینجا توصیف شده، اثرات معمول طوفان را شدیدتر نشان می دهد تا آن را تبدیل کند به ویرانی طبیعت به گونه ای تقریباً کیهانی.

بلای هشتم: ملخ‌ها

مز ۷۸:۴۶؛
 ۱۰۵:۳۴؛
 حک ۱۶:۹؛
 مکا ۹:۱۱-۱؛
 یول ۱-۲:۱۲؛
 تا ۱۷-۱۵:۳۲

۱۰ یهوه به موسی گفت: «نزد فرعون
 برو، زیرا من دل او دل

خدمتگزارانش را سخت ساخته‌ام^۱ تا این
 نشانه‌ها را در میان ایشان قرار دهم،^۲ و تا

به گوش‌های پسرت و پسر پسرت بازگو
 کنی^۳ که چگونه مصریان را با استهزاء
 گرفتم و چه نشانه‌هایی نزد ایشان قرار
 دادم، تا بدانید که من یهوه هستم».

۳ موسی و هارون نزد فرعون رفتند و به او
 گفتند: «چنین سخن می‌گوید یهوه، خدای
 عبرانیان: تا به کی از فروتن شدن در برابر
 من سر باز می‌زنی؟ قوم مرا مرخص کن تا
 مرا خدمت کنند.^۴ چنانچه از مرخص کردن
 قوم امتناع ورزی، اینک من فردا ملخ‌ها را
 بر قلمرو تو خواهم آورد.^۵ آنها روی
 سرزمین^۶ را خواهند پوشاند و مردم
 نخواهند توانست سرزمین را ببینند؛ آنها
 بقیه آنچه را که رهایی یافته، از آنچه که از
 تگرگ باقی مانده، از میان خواهند برد، و
 هر درختی را که برای شما در صحرا
 می‌روید از بین خواهند برد.^۶ خانه‌هایت،
 خانه‌های تمامی خدمتگزارانت، و
 خانه‌های تمام مصریان را پر خواهند کرد:
 آنچه که پدران ندیده‌اند، نه پدران
 پدران، از روزی که ایشان بر روی زمین

۲۷ فرعون فرستاد و موسی و هارون را فرا
 خواند، و به ایشان گفت: «این بار گناه
 کردم^۱، حق با یهوه است، و من و قوم
 اشتباه کردیم.

اعد ۲۲:۳۴؛
 سمو ۱۵:۲۴؛
 ۲۱:۲۶؛
 سمو ۱۲:۱۳؛
 مز ۵۱:۶

۲۸ «از یهوه استدعا کنید تا رعدهای خدا
 و تگرگ تمام شود، و شما را مرخص
 خواهم کرد؛ دیگر لازم نیست بمانید.»
 ۲۹ موسی به او گفت: «به محض خروج از
 شهر، دستان خود را به سوی یهوه دراز
 خواهم کرد: رعدها باز خواهند ایستاد و
 دیگر تگرگ نخواهد بود، تا بدانی که
 زمین از آن یهوه است.^{۳۰} اما تو و
 خدمتگزارانت، می‌دانم که شما باز در برابر
 یهوه نخواهید ترسید».^{۳۱} کتان و جو زده
 شده بود، زیرا جو خوشه داده بود و کتان
 گل کرده بود:^{۳۲} اما گندم و خَلر زده نشده،
 چرا که متأخر^k هستند.

۵:۱۹؛
 تث ۱۰:۱۴؛
 مز ۲۴:۱

۳۳ موسی از نزد فرعون و از شهر خارج شد
 و دست‌های خود را به سوی یهوه دراز کرد:
 رعدها و تگرگ باز ایستاد و باران دیگر بر
 زمین نریخت.^{۳۴} فرعون که دید باران و
 تگرگ و رعدها متوقف شده‌اند، به گناه
 کردن ادامه داد؛ او دل خود را سخت کرد، او
 و خدمتگزارانش.^{۳۵} دل فرعون سخت شد و
 بنی اسرائیل را مرخص نکرد، مطابق آنچه
 یهوه به واسطه خدمت موسی گفته بود.

ج بلای هفتم که بسیار با صلابت است، منجر به این نتیجه چشمگیر می‌گردد که فرعون، با استفاده از واژگانی قضایی، به گناه خود
 اعتراف کند. او تصدیق می‌کند که یهوه بر او حق دارد.

k این دو آیه به نظر می‌رسد می‌خواهند توضیح دهند که ملخ‌ها که موضوع بلای بعدی است، از کجا گیاه پیدا می‌کنند (ر.ک.
 ۵:۱۰).

l ر.ک. توضیح ۳:۷.

n این عبارت حاکی از آن است که این روایت‌ها به منظور تعالیم مذهبی و آموزش ایمان به قوم اسرائیل در طول عبادات، به کار
 می‌رفته است. ر.ک. تث ۹:۴؛ ۶:۲۰-۲۳.

o تحت اللفظی: «چشم سرزمین»، یعنی ماهیت زمین، خود زمین. ر.ک. اعد ۲۲:۵، ۱۱.

مصر دراز کرد و یهوه در تمام آن روز و تمام شب، باد شرقی در تمام سرزمین آورد؛ چون صبح شد، باد شرقی ملخ‌ها را آورده بود.^{۱۴} ملخ‌ها بر روی تمام سرزمین مصر برآمدند و در تمامی قلمرو مصر قرار گرفتند، به تعدادی عظیم. پیش از آن اینقدر ملخ مانند این بار نبوده بود و بعد از آن نیز این قدر نبود.^{۱۵} آنها روی تمام سرزمین^{۱۶} را پوشاندند و سرزمین در اثر آنها تاریک شد؛ آنها هر علف سرزمین و تمام میوه‌های درختان را که تگرگ بر جای گذاشته بود از میان بردند: هیچ چیز سبز رهایی نیافت نه بر درختان و نه بر علف صحرا^{۱۷}، در تمام سرزمین مصر.^{۱۸} فرعون شتابان موسی و هارون را فرا خواند و گفت: «بر علیه یهوه، خدایتان، و بر علیه شما گناه کردم».^{۱۹} اما اکنون لطف کن و یک بار دیگر گناهم را ببخشای، و از یهوه، خدایتان استدعا کنید تا لااقل این مرگ را از من دور کند».^{۲۰} موسی از نزد فرعون بیرون آمد و از یهوه استدعا کرد.^{۲۱} یهوه باد را به باد غربی بسیار نیرومندی^{۲۲} تغییر داد و این باد ملخ‌ها را برد و آنها را در دریای نیزار ریخت؛ در سرزمین مصر یک ملخ هم باقی نماند.^{۲۳} یهوه دل فرعون را سخت ساخت^{۲۴} و وی بنی اسرائیل را مرخص نکرد.

بوده اند تا به امروز». [موسی] برگشت و از نزد فرعون بیرون آمد.^{۲۵} خدمتگزاران فرعون به او گفتند: «تا به کی این مرد برای ما دام خواهد بود؟ این مردمان^{۲۶} را مرخص کن تا یهوه، خدایشان را خدمت کنند. آیا هنوز نمی‌دانی که مصر از میان می‌رود؟»^{۲۷} موسی و هارون را نزد فرعون باز آوردند؛ او به ایشان گفت: «بروید و یهوه، خدایتان را خدمت کنید؛ اما آنان که می‌روند، چه کسانی هستند؟»^{۲۸} موسی گفت: «ما با جوانانمان خواهیم رفت و با سالخورده‌گانمان؛ با پسرانمان خواهیم رفت و با دخترانمان، با احشام کوچکمان و با احشام بزرگمان؛ زیرا این جشنی است برای یهوه».^{۲۹} [فرعون] به ایشان گفت: «یهوه با شما باشد، به همان قطعیتی که شما را مرخص می‌کنم، شما و فرزندانتان را! ببینید! شما فقط بدی را در نظر دارید! نه، نه، نه به این شکل، پس بروید شما، مردان، و یهوه را خدمت کنید، چرا که به دنبال همین هستید».^{۳۰} پس ایشان را از حضور فرعون رانندند.^{۳۱} یهوه به موسی گفت: «دستت را بر روی سرزمین مصر دراز کن تا ملخ‌ها بیایند؛ باشد که آنها بر سرزمین مصر بر آیند و هر علف سرزمین را از میان ببرند، هر آنچه را که تگرگ باقی گذاشته است.»^{۳۲} موسی چوبدست خود را بر روی سرزمین

p ر.ک ۸:۲۱ توضیح.

q ر.ک. توضیح آیه ۵.

r یعنی «علف مزارع».

s ر.ک. توضیح ۹:۷.

t تحت اللفظی: «بادی از دریا» در فلسطین، دریا در غرب قرار دارد.

u ر.ک. توضیح ۷:۳.

بلای نهم: تاریکی

مز: ۱۰۵: ۲۸
 حک: ۱۷: ۱-
 ۴: ۱۸
 مکا: ۱۰: ۱۱-۱۱

^{۲۷} یهوه دل فرعون را سخت ساخت^Z و رضایت نداد ایشان را مرخص کند. ^{۲۸} فرعون به [موسی] گفت: «از من دور شو! مراقب باش که در مقابل ما ظاهر نشوی، زیرا در روزی که در مقابل من ظاهر شوی، خواهی مرد!» ^{۲۹} موسی گفت: «نیکو سخن گفתי: دیگر هرگز در مقابل تو ظاهر نخواهم شد».

بلای دهم: اعلام مرگ نخست زادگان نتیجه بلاهای مصر

^۱ یهوه به موسی گفت: «بلای دیگری نیز هست که بر فرعون و بر مصر خواهد آورد؛ پس از آن، او شما را از اینجا مرخص خواهد کرد؛ چون شما را مرخص کند، به طور کامل خواهد بود؛ حتی شما را از اینجا خواهد راند^a. ^۲ به گوش های قوم سخن بگو تا هر مرد از همسایه اش و هر زن از همسایه اش اشیاء نقره و اشیاء طلا بطلبند^b. ^۳ یهوه کاری کرد که قوم در نظر مصریان التفات بیابند؛ به علاوه، این شخص، یعنی موسی، در سرزمین مصر، و در نظر خدمتگزاران فرعون، و در نظر قوم، بسیار بزرگ بود.

^{۲۱} یهوه به موسی گفت: «دستت را به سوی آسمان دراز کن تا بر تمام سرزمین مصر تاریکی شود و بتوان تاریکی را لمس کرد^۷.» ^{۲۲} موسی دست خود را به سوی آسمان دراز کرد و در تمام سرزمین مصر به مدت سه روز تاریکی غلیظی پدید آمد. ^{۲۳} مردم یکدیگر را نمی دیدند و هیچ کس به مدت سه روز از جایی که بود بلند نشد؛ اما برای تمام بنی اسرائیل، در مکان هایی که در آنها ساکن بودند، روشنایی بود^w. ^{۲۴} فرعون موسی را فرا خواند و گفت: «بروید و یهوه را خدمت کنید؛ فقط احشام بزرگ و کوچک شما باقی بمانند؛ فرزندانان نیز می توانند با شما بروند^x.» ^{۲۵} موسی گفت: «تو باید خودت قربانی ها و قربانی های سوختنی را که باید برای یهوه، خدایمان بکنیم در دست ما بگذاری. ^{۲۶} گله هایمان نیز با ما خواهند آمد؛ نعلی^y باقی نخواهد ماند، زیرا از آنها است که برای خدمت کردن به یهوه، خدایمان بر خواهیم گرفت، و خودمان تا به آنجا نرسیم، نخواهیم دانست چگونه باید یهوه را خدمت کنیم».

v ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های یونانی و وولگات. قرائت عبری: «تاریکی ای که در آن کورمال راه می روند». w در خصوص تناقض و تقابل «تاریکی- روشنایی»، ر.ک. پید ۱: ۲-۴؛ اش ۹: ۱؛ یو ۵: ۵. با توجه به اینکه روشنایی عمل الهی است، تاریکی تداعی کننده غیبت او است. اما ر.ک. مز ۱۳۹: ۱۲؛ ایوب ۳۴: ۲۲؛ مکا ۲۲: ۵.

x ر.ک. توضیح ۸: ۲۱

y یعنی هیچ حیوانی باقی نخواهند گذاشت.

z ر.ک. توضیح ۷: ۳.

a متن عبری نسبتاً مبهم است. مانند ۱: ۶، به نظر می رسد که نوعی بازی بر روی تناقض دو فعل صورت می گیرد، یعنی افعال «مرخص کردن» و «بیرون راندن». فرعون که «اجازه مرخصی» نمی داد، به جایی خواهد رسید که قوم را «مجبور خواهد کرد» که مصر را ترک کنند.

b ر.ک. توضیح ۳: ۲۱-۲۲.

تمامی خدمتگزاران که اینجا هستند، نزد من فرود خواهند آمد و در برابر من سجده خواهند کرد و خواهند گفت: بیرون برو، تو و تمام قومت که بر روی قدم‌های تو هستند^۴. پس از آن بیرون خواهم رفت. «موسی که از خشم برافروخته بود، از نزد فرعون بیرون رفت.

یهوه به موسی گفت: «فرعون به شما گوش نخواهد گرفت، تا شگفتی‌های من در سرزمین مصر فرونی یابد.»^۵ پس موسی و هارون تمام این شگفتی‌ها را در مقابل فرعون به عمل آوردند، اما یهوه دل فرعون را سخت ساخت، و او بنی اسرائیل را از سرزمین خود مرخص نکرد.

موسی گفت: «چنین سخن می‌گویند^۴ یهوه: در حوالی نیمه‌های شب، در میان مصر بیرون خواهم رفت: ^۵در سرزمین مصر هر نخست‌زاده‌ای خواهد مرد، از نخست‌زاده فرعون که باید بر تخت سلطنت او بنشیند تا نخست‌زاده برده‌ای که پشت آسیاب دوگانه می‌باشد، و هر نخست‌زاده احشام. ^۶در تمام سرزمین مصر، هیاهویی عظیم خواهد بود، آن سان که نظیرش نبوده و آن سان که نظیرش نخواهد بود. ^۷اما بر علیه بنی اسرائیل، حتی سگ هم زبانش را نشان نخواهد داد^۸، نه بر علیه انسان‌ها، نه بر علیه حیوانات، تا دانید که یهوه میان مصر و اسرائیل تمایزی قائل می‌شود^۹.

خروج از مصر

رأس ماه‌ها^{۱۰} خواهد بود: آن برای شما نخستین ماه‌های سال خواهد بود.^{۱۱} با تمامی جماعت اسرائیل به این مضمون سخن گویند: دهم این ماه، باشد که هر یک

آیین گذر، عید نان فطیر و قربانی نخست زادگان^{۱۲}

یهوه به موسی و هارون در سرزمین مصر گفت: ^{۱۳}«این ماه برای شما در

لاو ۲۳:۵-۸
اعد ۹:۱-۱۴
۲۸:۱۶-۲۵
تث ۱۶:۱-۸
یوشع ۵:۱۰
۲ پام ۲۳:۳۶-۲۳
توا ۲:۳۰
۱ پام ۱:۳۵-۱۸
حزق ۴۵:۲۱-۲۴
مت ۲۶ موازی

c در خصوص این اصطلاح تمثیل وار، ر.ک. یوشع ۱۰:۲۱؛ منظور این مثل این است که اسرائیلیان نه فقط متحمل لطمه‌ای نخواهند شد، بلکه حتی سگی هم با پارس کردن، ایشان را از خطر مطلع نخواهد ساخت.

d ر.ک. توضیح ۸:۱۸

e تحت اللفظی: «قومی که در پای‌های تو هستند».

f بخش موجود در ۱:۱۲ تا ۱۶:۱۳ به منزله بنیان‌گذاری سه آیین به هنگام خروج از مصر است که باید به رسم یادگاری به جا آورده شود. در آنها شاهد سه گونه کهنانته از آیین نیایشی عید گذر (۱:۱۲-۱۴:۴۳؛ ۵۱-۴۳) فطیر (۱۲:۱۵-۲۰) و فدیۀ نخست زادگان (۱:۱۳-۲) می‌باشیم: اینها در کنار گونه‌ای غیرکهنانته از همان آیین‌ها قرار داده شده‌اند (۱۲:۲۱-۲۷:۱۳-۱۰؛ ۱۱-۱۶). آیات ۲۹:۴۲ که در قلب این مجموعه آیینی قرار گرفته، بیانگر رویدادی است که مفهوم برگزاری این آیین‌ها را ارائه می‌دهد. از آنجا که اجرای آیین‌های توصیف شده در خروج ۱۲-۱۳ مستلزم حضور کاهنان نیست، نویسندگان «کهنانته» آنها را عمدتاً خارج از بخش قضایی و فقهی قرار داده‌اند، یعنی بخشی که از خروج ۲۴ آغاز می‌شود.

g منظور ماه «ایبب» (یعنی خوشه‌ها) است (تث ۱۰:۱۶) که مقارن با ماه فروردین ایرانی است (مارس-آوریل) و بعدها نام بابلی «نیسان» را به خود گرفت (ر.ک. نح ۲:۱؛ استر ۳:۷). در اینجا تأکید بر این است که این ماه بهاری، تبدیل به «نخستین» ماه سال گردد، سال در ابتدا برای اسرائیلیان، در پاییز آغاز می‌شد (ر.ک. خروج ۲۳:۱۶؛ ۳۴:۲۲). اسرائیلیان زمانی شروع به رعایت گاه‌شماری بهاری کردند که تحت تأثیر بابلی‌ها قرار گرفتند.

لو ۱۲:۳۵:
۱ پط ۱۳:

صبح باقی نماند، و هر چه که تا صبح باقی بماند، آن را به آتش خواهید سوزاند.^{۱۱} و آن را این چنین خواهید خورد: کمر بند بر کرده‌ها، نعلین بر پاها، و چوبدست بر دست، و آن را شتابان خواهید خورد: این «گذری»^k است برای یهوه.

^{۱۲} «من این شب، در سرزمین مصر گذر خواهم کرد؛ هر نخست‌زاده‌ای را در سرزمین مصر خواهم زد، از نخست‌زاده آدمیان تا نخست‌زاده حیوانات، و من یهوه، تمام خدایان مصر را داوری خواهم کرد!»^{۱۳} خون نشانه‌ای خواهد بود برای شما، بر روی خانه‌هایی که در آن هستید: خون را خواهم دید و از شما به آن سوی خواهم جهید، و وقتی سرزمین مصر را می‌زنم، برای شما بلای هلاک کننده نخواهد بود.^{۱۴} این روز برای شما یادمان^m خواهد بود، و آن را همچون عیدی برای یهوه جشن خواهید گرفت؛ در تمامی نسل‌هایتان - این نهادی است ابدی - آن را جشن خواهید گرفت.

^{۱۵} «به مدت هفت روز، فطیرⁿ خواهید خورد؛ از همان روز اول، خمیر مایه را از

از شما یک رأس از حشم کوچک^h بر حسب خاندان پدری بگیریید، یک رأس حشم کوچک بر حسب خاندان. چنانچه خاندانی تعدادش برای یک حیوان کم باشد، آن را با نزدیکترین همسایه خاندان بگیرند، بر حسب تعداد افراد؛ مطابق چیزی که هر کس می‌خورد، محاسبه خواهید کرد که حیوان چه باید باشد. آن برای شما یک رأس حشم کوچک بدون عیب، نر و یکساله^۱ خواهد بود؛ آن را از میان بره‌ها یا از میان بزها بر خواهید گرفت. آن را تا روز چهاردهم این ماه نگاه خواهید داشت، و تمامی جماعت جامعه اسرائیل آن را میان دو شب^۲ ذبح خواهند کرد. از خون بر خواهند گرفت و از آن بر روی دو ستون در و سر در خانه‌هایی که در آنها آن را خواهند خورد، خواهند نهاد. گوشت را در همان شب خواهند خورد؛ آن را کباب شده به آتش خواهند خورد، با فطیر و سبزی‌های تلخ. چیزی از آن، که نپخته باشد یا فقط آب پز شده باشد نخواهد خورد، بلکه فقط کباب شده به آتش، سر با ران‌ها و با احشاء^{۱۰} کاری خواهید کرد که چیزی تا

h. ر. ک. آیه ۵.

i تحت اللفظی: «پسر سال»، که می‌تواند به معنی «زاده شده در آن سال» باشد، یا طبق ترجمه ما که دقیق‌تر به نظر می‌آید، «یکساله».

j منظور یا فاصله زمانی میان زوال روز و غروب آفتاب است (طبق تفسیر فریسیان و تلمود)، یا میان غروب آفتاب و شب کامل (تفسیر سامریان).

k منشأ نام «گذر» (به عبری «سَح») ناشناخته باقی مانده؛ در آیات ۱۳ و ۲۷، این کلمه به فعل عبری «بَسَح» مرتبط شده که به معنی «پردن عبور از بالای چیزی، رهایی دادن» می‌باشد. این عید که سرآغازش احتمالاً آیینی شبانی برای محافظت است، در اینجا از مفهوم «یادمانی» از عمل نجات بخش خدا به هنگام خروج از مصر برخوردار می‌گردد.

l تحت اللفظی: «و بر علیه خدایان مصر داوری‌ها خواهیم کرد».

m «یادمان»: ر. ک. توضیح ۱۵:۳

n جشن سالانه نان فطیر (نام بدون خمیر مایه) ممکن است سرآغازش جشنی روستایی به مناسبت احیایی بوده باشد که در ابتدای درو جو رخ می‌داده (ر. ک. تث ۱۶:۳). در این روایت، این جشن کشاورزی مفهومی جدید یافته، به تاریخ نجات مرتبط می‌گردد. رسم «کهنانتی» مذکور در خروج ۱۲:۱-۲۰، عید گذر را با عید فطیر مرتبط می‌سازد؛ اما گاه شماری آیینی قدیمی‌تر که در خروج ۲۳:۱۵ آمده، چنین ارتباطی را ذکر نمی‌کند.

خانه هایتان دور خواهید ساخت، زیرا هر که نان ور آمده بخورد، از روز اول تا روز هفتم، این شخص از اسرائیل برکنده خواهد شد.^{۱۶} روز اول، اجتماع مقدس، و روز هفتم نیز اجتماع مقدس خواهید داشت. در این روزها، هیچ کاری نخواهند کرد؛ فقط آنچه را که به کار خوراک هر کس می آید می توانید تهیه کنید، و فقط همین.

^{۱۷} «فطیر^{۱۷} را نگاه خواهید داشت، زیرا در همین روز است که لشکریان شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم. این روز را در تمامی نسل هایتان رعایت خواهید کرد: این نهادی است ابدی.^{۱۸} ماه اول، روز چهاردهم ماه، شبانگاه، فطیر خواهید خورد، [و این را] تا روز بیست و یکم ماه، شب هنگام، نگاه خواهید داشت.^{۱۹} به مدت هفت روز، در خانه هایتان خمیرمایه یافت نخواهد شد، زیرا هر کس نان ور آمده بخورد، این شخص از جامعه اسرائیل برکنده خواهد شد، چه بیگانه باشد، چه بومی سرزمین.^{۲۰} هیچ نان ور آمده نخواهد خورد؛ در همه مکان هایی که سکونت خواهید داشت، فطیر خواهید خورد».

^{۲۱} موسی تمام مشایخ اسرائیل را فرا خواند و به ایشان گفت: «بر حسب طایفه هایتان برای خود احشام کوچک انتخاب و تهیه کنید، و «گذر» را ذبح

نمایید.^{۲۲} دسته ای از زوفا^P برگزید و آن را در خونی که در طشت است فرو برید، و سردر و دو ستون [در] را با خونی که در طشت است لمس کنید؛ و هیچ کس از میان شما تا صبح از در خانه اش بیرون نیاید.^{۲۳} یهوه گذر خواهد کرد تا مصر را بزند، و چون خون را بر سردر و بر دو ستون ببیند، عبر ۲۸:۱۱
یهوه به آن سوی در خواهد جهید، و به هلاک کننده^۹ اجازه نخواهد داد که برای زدن، وارد خانه های شما شود.

^{۲۴} «این را به جا خواهید آورد همچون فریضه ای برای خودت و برای پسرانت، تا ابد.^{۲۵} پس آن گاه که وارد سرزمینی شوید که یهوه به شما خواهد داد، مطابق آنچه گفته است، این رسم^۲ را به جا خواهید آورد.^{۲۶} پس چون پسرانتان به شما بگویند: این رسم برای شما چه مفهومی دارد؟^{۲۷} خواهید گفت: این قربانی «گذر» برای یهوه است که در مصر به آن سوی خانه های بنی اسرائیل جهید، آن هنگام که مصر را زد و خانه های ما را نجات داد».

مصر را زد و خانه های ما را نجات داد».
قوم خم شدند و سجده کردند.^{۲۸} و بنی اسرائیل رفتند و مطابق آنچه که یهوه به موسی و هارون امر کرده بود به عمل آوردند، به همان سان به عمل آوردند.

^{۲۹} باری، در میانه شب، یهوه هر نخست زاده ای را در مصر زد، از

O یعنی «جشن نان فطیر را نگاه خواهید داشت».

P زوفا گیاهی است خوشبو با ساقه های راست و گل های آبی یا سرخ. این گیاه به شکل بوته ای کوتاه رشد می کند، اما ممکن است بر دیوار نیز بروید (۱- پاد ۵:۱۳) از آن در آیین های مختلف طهارت استفاده می کردند (اع ۱۹:۶؛ مز ۵۱:۹؛ عبر ۱۹:۹).

Q می توان «هلاکت» نیز ترجمه کرد. مع هذا ترجمه های قدیمی به این هلاکت شخصیت بخشیده اند. در پید ۱۹:۱۳ و ۲- سمو ۱۶:۲۴ به «فرشتگانی» اشاره شده که عهده دار همین مسئولیت بوده اند.

T تحت اللفظی: «خدمت»؛ ر.ک. توضیح ۱۲:۳.

نظر مصریان التفات بیابند و اینان از درخواست ایشان استقبال کردند. و ایشان مصریان را غارت کردند.^۴

۳۷ بنی اسرائیل از رعمسیس حرکت کرده، اعد ۱:۳۳-۵

رهسپار سوگوت^۵ شدند، حدود ششصد

هزار^۶ مرد پیاده، فقط مردان، بدون احتساب اعد ۱:۴۶

کودکان.^{۳۸} به علاوه، [قومی] مختلط و

بیشمار با ایشان برآمدند، و نیز احشام اعد ۱:۴۰

کوچک و بزرگ، گله ای عظیم.^{۳۹} ایشان

خمیری را که از مصر برده بودند، به شکل

کلوچه های فطیر پختند، زیرا خمیر ور نیامده تث ۱۶:۳؛

اش ۱۲:۵۲

بود. در واقع، ایشان که از مصر بیرون رانده

شده بودند، تأخیر روا نداشتند و حتی

توشه ای برای خود تدارک ندیده بودند.^{۴۰}

۴۰ اقامتی که بنی اسرائیل در مصر

داشتند، چهار صد و سی سال بود.^{۴۱} و در

انتهای چهار صد و سی سال بود - در همین پید ۱۵:۱۳؛

غلا ۱۷:۳۳

روز^{۴۲} - که تمامی لشکرهای یهوه از سرزمین

مصر خارج شدند.^{۴۲} این شب زنده داری

بود برای یهوه تا ایشان را از سرزمین مصر

بیرون آورد؛ همین شب، شب زنده داری ای

است [تا] از سوی تمام بنی اسرائیل در

تمامی نسل هایشان برای یهوه [جشن

بگیرند].

نخست زاده فرعون که باید بر تخت سلطنت او بنشینند تا نخست زاده اسپیری که در حبس است، و هر نخست زاده احشام را.

۳۰ فرعون شب هنگام برخاست، او و

خدمتگزارانش، و تمامی مصریان. و فریاد

عظیمی در مصر برآمد، زیرا خانه ای نبود که

در آن مرده ای نبوده باشد!

۳۱ [فرعون] شبانگاه موسی و هارون را

فرا خواند و گفت: «به پا خیزید! از میان

قوم من خارج شوید، هم شما و هم بنی

اسرائیل، و بروید و یهوه را آن سان که

گفتید، خدمت کنید.^{۳۲} احشام کوچک و

احشام بزرگتان را نیز بگیرید، مطابق آنچه

که گفتید، و بروید؛ مرا نیز برکت دهید.^{۳۳}»

۳۳ مصریان قوم را شتابانند و تعجیل

کردند که ایشان را از سرزمین مرخص

کنند، زیرا به خود می گفتند: «همگی

خواهیم مرد!»^{۳۴} قوم خمیر خود را بردند

پیش از آنکه ور آید، در حالی که تگارهای

خود را در جامه های خود پیچیده بودند و بر

دوش خود گذاشته بودند.^{۳۵} بنی اسرائیل

مطابق سخن موسی عمل کردند: ایشان از

مصریان اشیاء نقره و اشیاء طلا و جامه ها

طلب کردند.^{۳۶} یهوه کاری کرد که قوم در

S «برکت دادن» گاه به معنی تحیت یا وداع گفتن نیز می باشد (پید ۴۷:۱۰؛ ۱- یاد ۸:۶۶).

t ر.ک. توضیح ۳:۲۲.

u محل این «سوکوت» در مصر را نمی توان با قطعیت تعیین کرد؛ اما نباید آن را با آن سوکوت که در شرق رود اردن، و در نزدیکی بیوق است (پید ۳۳:۱۷)، اشتباه گرفت.

v «هزار»: کلمه عبری «الف» در بعضی متون (۱- سمو ۱۰:۱۹؛ داور ۶:۱۵) همان معنی قدیمی خودش، یعنی «خانواده یا طایفه» را حفظ کرده، و در این صورت، به معنی تعداد سربازانی است که هر طایفه می تواند اعزام کند.

w این تذکر توجیه می کند که چگونه اسرائیلیان توانستند جشن کشاورزی نان فطیر را تبدیل کنند به آیینی نیایشی به مناسبت خروج از مصر. ر.ک. توضیح ۱۲:۱۵.

X یعنی روز عیدی که در آن خروج از مصر را جشن می گیرند.

۱۳ یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^۲ «هر نخست زاده‌ای را وقف من نما، هر موجودی از بنی اسرائیل که اول از رحم خارج می‌شود، انسان یا حیوان: او از آن من است!»
^۳ موسی به قوم گفت: «امروز را که در آن از مصر از خانه بردگان بیرون آمدی به یاد آور، زیرا با قدرت دست است که یهوه شما را از آنجا بیرون آورده است: پس کسی نان و برآمده نخواهد خورد. ^۴ امروز است که بیرون می‌آیید، در ماه آبیپ. ^۵ پس چون یهوه تو را وارد سرزمین کنعانیان و حثیان و اموریان و حویان و یبوسیان سازد، که به پدران تو سوغند خورد که به تو بدهد، سرزمینی که در آن شیر و شهد جاری است، این رسم را در این ماه نگاه خواهی داشت. ^۶ به مدت هفت روز فطیر خواهی خورد، و روز هفتم، جشنی برای یهوه خواهد بود. ^۷ در مدت آن هفت روز فطیر خواهند خورد؛ نزد تو نان و برآمده نخواهند دید، نزد تو خمیر مایه نخواهند دید، در تمامی قلمرو تو. ^۸ در این روز، [این را] به پسرت توضیح داده^Z، خواهی گفت: این به سبب کاری است که یهوه برای من انجام داده، آن

^{۴۳} یهوه به موسی و هارون گفت: «این است فریضهٔ «گذر»: ^۱ هیچ پسری از بیگانگان از آن نخواهد خورد. ^{۴۴} هر برده‌ای که به بهای نقره به دست آورده شده باشد، او را ختنه کن، آنگاه از آن خواهد خورد. ^{۴۵} نه میهمان و نه مزدور از آن نخواهند خورد. ^{۴۶} آن را در همان خانه خواهند خورد؛ از گوشتش به بیرون خانه نخواهی برد: استخوانی از آن نخواهید شکست. ^{۴۷} تمام جامعهٔ اسرائیل [گذر] را به جا خواهد آورد. ^{۴۸} اگر بیگانه‌ای که با تو اقامت دارد، می‌خواهد «گذر» را برای یهوه به جا آورد، هر ذکوری در خانه‌اش باید ختنه شود، و آنگاه نزدیک خواهد شد تا آن را به جا آورد، و او همچون بومی سرزمین خواهد بود؛ اما هیچ ختنه نشده‌ای از آن نخواهد خورد: ^{۴۹} برای بومی و برای بیگانه‌ای که در میان شما اقامت دارد، فقط یک قانون وجود خواهد داشت.»
^{۵۰} جمیع بنی اسرائیل مطابق آنچه که یهوه به موسی و هارون امر کرده بود به عمل آوردند؛ به آن سان به عمل آوردند. ^{۵۱} و در همین روز، یهوه بنی اسرائیل را مطابق لشکرهایشان از سرزمین مصر بیرون آورد.

اعد ۹:۱۲
یو ۱۹:۳۶

Y آیات ۴۳-۴۹ حاوی اصول فقهی مکملی در خصوص عید گذر است. این اصول تعیین می‌کنند که چه کسی جزو «جامعهٔ اسرائیل» هست یا نیست (آیه ۴۷) و می‌تواند در عید شرکت کند یا نه. این همان نشانه‌ای است که در دورهٔ استقرار ملت بعد از تبعید بابل مشاهده می‌کنیم. آنانی که جزو جماعت اسرائیل به حساب می‌آیند، به شرط آنکه ختنه شده باشند، عبارتند از: ۱) بردگانی که متعلق به خانواده هستند (آیه ۴۴)؛ و ۲) بیگانهٔ مقیم (مهاجر) که به شکلی نسبتاً ثابت در سرزمینی استقرار یافته که از آن خودش نیست، مانند پاتریارخ‌ها در کنعان (۴:۶)، و اسرائیلیان در مصر (۲۰:۲۲)، و موسی در مدیان (۲:۲)، یا فردی اسرائیلی که در قلمرو قبیله‌ای جز قبیلهٔ خودش ساکن است (داور ۱۹:۱۶). از آنجا که وضعیت چنین بیگانه‌ای ممکن است گاه ناپایدار باشد، اصول فقهی اسرائیل می‌کوشد او را تحت حمایت قرار دهد (تث ۲۴:۱۷-۲۱). اما دسته‌های دیگر افراد که کمتر جذب جامعه اسرائیل شده‌اند، نظیر خدمتکاران حقوق بگیر («مزدور») یا غریبه‌های مسافر («میهمان») از شرکت در مراسم عید گذر محروم‌اند (آیه ۴۵)، زیرا فقط کسانی می‌توانند در آن شرکت کنند که متعلق به این جامعه باشند، جامعه‌ای که در سرنوشتی یکسان شریک و همراه است.

Z تحت اللفظی: «اعلام کرده...» (در عبری: «وهیگدتا») از ریشهٔ این فعل، کلمه «هگدا» مشتق می‌شود که دلالت دارد بر آن دسته از نوشته‌های یهود که کتب مقدسه را به منظور تهذیب، مورد تفسیر قرار می‌دهد. به این ترتیب، «هگدای عید گذر»

از تو بیرسد: این چه مفهومی دارد؟ - به او خواهی گفت: به قدرت دست است که یهوه ما را از مصر بیرون آورده است، از خانه بردگان. ^{۱۵} چون فرعون برای مرخص کردن ما سرسختی می کرد، یهوه هر نخست زاده ای را در سرزمین مصر کشت، از نخست زاده انسان تا نخست زاده احشام؛ به همین دلیل است که من هر ذکوری را که اول از رحم درآید، برای یهوه قربانی می کنم، و هر نخست زاده پسرانم را آزاد می کنم. ^{۱۶} این نشانه ای خواهد بود بر روی دست و پیشانی بندی در میان چشمانت؛ زیرا با قدرت دست است که یهوه ما را از سرزمین مصر بیرون آورد.»

عبور از دریا و سرود موسی^d

^{۱۷} باری، وقتی فرعون قوم را مرخص کرد، خدا ایشان را از راه سرزمین فلسطینیان هدایت نکرد، با اینکه کوتاه تر

هنگام که از مصر بیرون آمدم. ^{۱۸} این برای تو نشانه ای بردست و یادمانی در میان چشمانت خواهد بود تا شریعت یهوه در دهانت باشد؛ ^{۱۹} زیرا با دستی نیرومند است که یهوه تو را از مصر بیرون آورده است. ^{۲۰} این فریضه را در زمانش به جای خواهی آورد، سال به سال.

^{۲۱} «پس چون یهوه تو را وارد سرزمین کنعانیان سازد، مطابق آنچه که برایت سوگند یاد کرده، برای تو و برای پدران، و آن را به تو بدهد، ^{۲۲} هر موجودی را که اول از رحم بیرون آید و هر کره احشامی را که از آن تو است، به یهوه رد خواهد کرد: ^b ذکوران از آن یهوه هستند. ^{۲۳} هر الاغی که اول [رحم] بیرون آید، آن را با یک رأس حشم کوچک آزاد خواهی کرد؛ چنانچه آن را آزاد نکنی، باید گردش را بشکنی. ^c هر نخست زاده انسان از میان پسران، آن را آزاد خواهی کرد. ^{۲۴} پس چون فردا پسر

۲۸:۲۲
۱۹:۳۴
اعدد ۱۳-۱۱
۱۸-۱۵:۱۸
تث ۱۵:۱۹-۲۳
لوقا ۲۳:۲۰

پید ۲۲

موضوع هایی را در دسترس پدر خانواده قرار می دهد تا به واسطه آنها بتواند به پرش های پسران (ر.ک. خروج ۱۲:۲۶؛ تث ۲۰:۶) پاسخ دهد و با توضیح علت این آیین ها، رهایی اسرائیل را به یاد ایشان آورد.

a مردمان با خالکوبی و حمل اشیاء مختلف مذهبی، می توانستند تعلقات قومی و مذهبی خود را به نمایش بگذارند. متن مورد نظر ما، این نشانه های مادی را با اعلام «کلامی» جایگزین می سازد که بیانگر ایمان اسرائیل است و اجرای آیینی مشخص را همراهی می کند (یعنی آیین نان فطیر، یا طبق آیه ۱۶، تقدیم نخست زادگان). در تث ۸:۶ و ۱۸:۱۱ فرمول هایی اندکی متفاوت را می یابیم که سرمنشأ استفاده از جعبه های کوچک حاوی آیات تورات بود که یهودیان بر بازو یا بر پیشانی خود می بستند (ر.ک. مت ۲۳:۵).

b قربانی نخست زادگان مورد خاصی است از تقدیم هر نوع نوبر گیاهان یا حیوانات (ر.ک. ۲۸:۲۲-۲۹). انسان از طریق این رسم، نشان می دهد که صاحب و مالک مطلق هیچ چیز نیست. او از تصاحب نوبرها امتناع می ورزد، نوبرهایی که مقدس ترین بخش محصول است و نمادی است از کل آن: با این عمل، او آنها را به الوهیت می سپارد و آنها را به شکل هدیه یا قربانی به او رد می کند. اسرائیلیان به شیوه ای آشکار، قربانی نخستین زادگان انسان را مردود می شمارند چرا که آنان را بازخرید می کنند و فدییه می دهند (ر.ک. لاو ۲۱:۱۸). قوم اسرائیل به این آیین مفهومی جدید بخشیدند و آن را به خروج از مصر مرتبط ساختند (آیات ۱۴-۱۵) همان کاری که با عید گذر و هفته نان فطیر انجام دادند.

c الاغ حیوانی است ناپاک (چرا که نشخوار نمی کند و شکافته سم نیست، ر.ک. لاو ۱۱:۳)، از این رو نمی توان آن را قربانی کرد؛ اگر آن را فدییه ندهند، باید به شیوه ای غیرآیینی بکشند، یعنی بدون ریختن خونش.

d روایت گذر از دریا در کتاب مقدس، دو روایت مستقل را در هم می آمیزد. در روایت کهنانی، موسی آب ها را می شکافت تا زمین خشک ظاهر شود، مانند روایت آفرینش در پید ۱. به علاوه، جلال یافتن یهوه به بهای خسران فرعون، به گونه ای برجسته مورد توجه قرار می گیرد (این آیات به شکلی خاص کهنانی هستند: ۱۴-۱۰، ۴-۸، ۱۰-۱۵، ۲۱-۲۳، ۲۸-۲۹). در

میان مَجْدُل و دریا اردو ززند، در مقابل بعل - صفون^۶. در مقابل این مکان اردو خواهید زد، در کنار دریا. ^۳ فرعون درباره بنی اسرائیل با خود خواهد گفت: ایشان در سرزمین دیوانه گشته اند؛ صحرا بر روی ایشان بسته شد. ^۴ من دل فرعون را سخت خواهم ساخت^h، و او ایشان را تعاقب خواهد کرد؛ اما از فرعون و از تمام قشونش جلال بر خواهم کشید، و مصریان خواهند دانست که من یهوه هستم» [بنی اسرائیل]

۱۷:۷
۱۸:۸
۲:۱۰

این چنین کردند. ^۵ پادشاه مصر اعلام کردند که قوم گریخته اند. آنگاه دل فرعون و خدمتگزارانش نسبت به قوم تغییر کرد و گفتند: «چه کردیم که اسرائیل را مرخص نمودیم که دیگر ما را خدمت نخواهند کرد!» ^۶ او دستور داد که ارا به اش را آماده کنند و قوم خود را با خود برداشت. ^۷ او ششصد ارا به برگزیده و تمام ارا به های مصر را بر گرفت، با سپرداران بر هر یک از آنها. ^۸ یهوه دل فرعون، پادشاه مصر را سخت کرد و او به تعاقب بنی اسرائیل پرداخت، بنی اسرائیل که با دستان برافراشته بیرون می رفتند. ^۹ پس مصریان

بود، زیرا خدا به خود می گفت: «ممکن است قوم با پیش بینی جنگ، پشیمان شوند و به مصر باز گردند». ^{۱۸} اما خدا کاری کرد که قوم از راه بیابان دریای نیزار^e دور بزنند، و بنی اسرائیل که به خوبی مسلح بودند، از سرزمین مصر بر آمدند.

^۹ موسی استخوان های یوسف را با خود بر گرفت، زیرا وی با صلابت بنی اسرائیل را سوگند داده و گفته بود: «خدا از ملاقات کردن شما غفلت نخواهد ورزید، و آنگاه استخوان های مرا با خود از اینجا بر خواهید آورد».

پید-۵۰:۲۵
یوشع ۲۴:۳۲

^{۲۰} ایشان از سوگوت حرکت کرده و در ایتم، در انتهای بیابان اردو زدند. ^{۲۱} یهوه پیشاپیش ایشان راه می رفت، روز در ستونی از ابر^f برای هدایت ایشان در راه، و شب در ستونی از آتش برای روشنایی بخشیدن به ایشان؛ بدینسان، می توانستند شب و روز راه بیمایند. ^{۲۲} ستون ابر در روز از مقابل قوم دور نمی شد، و نه ستون آتش در شب.

۳۷:۱۲
اعد ۶:۳۳

تث ۳۳:۱
اش ۴:۴-۶
۵۲:۱۲
۶۰:۱۹
مز ۷۸:۱۴
۱۰۵:۳۹
نح ۹:۱۲، ۱۹
حک ۱۰:۱۷
۱۸:۳
یو ۸:۱۲

^{۱۴} یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^۲ «به بنی اسرائیل بگو که باز گردند و در مقابل فی-ححیروت،

اعد ۷:۳۳-۸

روایت غیرکهننتی، گذر از دریا همچون جنگ یهوه با مصر باز نمود شده و دریا را نیز باد می گشاید (ر.ک. خصوصاً آیات ۱۴:۷-۱۳، ۱۴-۱۹، ۲۱-۲۴، ۲۵، ۲۷، ۳۰). عناصر دیگری نیز به این دو روایت اصلی افزوده شده اند (استخوان های یوسف، شکایت قوم). در هر صورت، روایت در شکل کنونی اش، بر قدرت ایمان تأکید می گذارد، ایمانی که در موقعیتی خطیر، هر خطری را به خاطر کلام خدا می پذیرد.

e «دریای نیزار» (به عبری: «یم صوف») این کلمه در اصل می توانسته به یکی از خلیج های دریای مدیترانه (مشابه با دریاچه امروزی «منزله») اشاره داشته باشد که واقع در شرق دلتای نیل بوده و در زمین هایی نفوذ می کرده که در آنها نی می روییده است (ر.ک. خروج ۳:۲). «بیابان دریای نیزار» بخش غربی صحرای سینا است.

f در خصوص حضور خدا در «ابر»، ر.ک. توضیح خروج ۱۹:۹.

g تصور بر این است که «بعل-صفون» در جنوب آبراه سوئر واقع بوده، یا شاید هم در کرانه مدیترانه «مجدل» یعنی «دژ» فی-ححیروت نیز احتمالاً به معنی «دهانه کانال ها» می باشد.

h ر.ک. توضیح ۷:۳.

i به نشانه آزادی.

به تعاقب آنان پرداختند و به ایشان رسیدند - تمامی اسبان و ارابه های فرعون، سوارانش و لشکرش - در آن حال که ایشان در کنار دریا، در نزدیکی فی - حَیروت، در مقابل بعل - صفون اردو می زدند.

در آن حال که فرعون نزدیک می شد، بنی اسرائیل چشمان خود را بلند کردند، و اینک مصریان در پس ایشان جلو می آمدند؛ بنی اسرائیل سخت هراسان شدند و به سوی یهوه فریاد برآوردند.

ایشان به موسی گفتند: «مگر در مصر قبر نبود که ما را به بیابان آورده ای تا بمیریم؟ این چه کاری بود که کردی و ما را از مصر بیرون آوردی! ^{۱۲} آیا این همان

نیست که در مصر به تو می گفتیم که بگذار مصر را خدمت کنیم؛ بهتر است مصریان را خدمت کنیم تا اینکه در بیابان بمیریم».

^{۱۳} موسی به قوم گفت: «مترسید، استوار بایستید، و نجاتی را که یهوه امروز برای شما به عمل می آورد خواهید دید: مصریانی که امروز می بینید، دیگر هرگز نخواهید دید. ^{۱۴} یهوه برای شما جنگ خواهد کرد؛ شما فقط آرام باشید».

۳:۱۷:۳:۱۶
اعد ۱۱:۴-۶
۴-۱:۱۴
۴-۲:۲۰
۵:۲۱
مز ۱۰۶:۷

^{۱۵} یهوه به موسی گفت: «چرا به سوی من فریاد برمی آوری؟ به بنی اسرائیل بگو تا حرکت کنند. ^{۱۶} اما تو، چوبدست خود را بلند کن و دستت را بر دریا دراز کن و آن را بشکاف، تا بنی اسرائیل با پای خشک ^{۱۷} به میان دریا نفوذ کنند. و من اینک دل فرعون را سخت خواهم کرد تا در عقب ایشان به دریا نفوذ کند و از فرعون و از تمام قشونش، از ارابه ها و سوارانش جلال بر خواهم کشید. ^{۱۸} و مصریان خواهند دانست که من یهوه هستم، آن هنگام که از فرعون و از ارابه هایش و از سوارانش جلال برکشم!»

^{۱۹} فرشته خدا که پیشاپیش اردوی اسرائیل راه می رفت، تغییر مکان داد و در عقب ایشان راه رفت؛ و ستون ابراز جلو ایشان تغییر مکان داد و در عقب ایشان ایستاد. ^{۲۰} ستون به میان اردوی مصریان و اردوی اسرائیل رفت - و این ابر تاریک بود و شب را روشن می کرد - آن سان که در تمامی شب به یکدیگر نزدیک نشدند. ^k

^۱ موسی دست خود را بر دریا دراز کرد، و یهوه دریا را با بادی شرقی سخت، در ^{۲۱} ۱۶:۴۳:۲۱-۲۷:۴۴:۲۷:۵۰

تحت اللفظی: «بر روی زمین خشک»؛ در اینجا، مانند پید ۹:۱، آب ها کنار می روند تا بگذارند زمین خشک پدیدار شود. عمل نجات الهی (گذر از دریا) همچون آفرینشی نوین تلقی شده است، آفرینش قومی که خدا آنان را از مرگ عبور می دهد. واقعیت این است دریا در اندیشه مردم باستان، باز نمودی از دنیای نامخلوق و دنیای مرگ بود (پید ۲:۱؛ مز ۱۸:۵-۶). سنت اسرائیلیان پیوسته روایت گذر از دریا را تکرار کرده و به آن بعدی گسترده بخشیده، تا آنجا که این رویداد را همچون برترین نمونه معجزه می سرودند (مز ۷۷:۱۷-۲۰:۱۰۶:۹) کتاب اشعیا نیز درباره بازگشت از تبعید بابل، همچون خروجی نوین سخن می گوید (اش ۴۳:۱۶-۲۱).

k ما در این ترجمه، متن عبری ماسورتی را ارائه داده ایم. ترجمه های قدیمی گونه های متفاوتی را عرضه داشته اند. ترجمه یونانی هفتادتنان آورده: «تاریکی و ابر بود، و شب گذشت، و تمامی شب به یکدیگر ملحق نشدند». ترجمه یونانی سیماک: «شب در یک طرف تاریکی بود و در طرف دیگر روشن». تارگوم آرامی: «برای مصریان ابر و تاریکی بود، اما برای اسرائیل در تمام شب روشنایی بود. و به یکدیگر نزدیک نشدند» وولگات لاتین: «ابر تاریک بود و شب را روشن می کرد، طوری که در تمام طول شب، نتوانستند به یکدیگر نزدیک شوند». با اندکی تغییر در حروف صدا دار، متن را می توان این گونه درک کرد (که معنایی نزدیک به هفتادتنان می دهد): «ابری بود و تاریکی، سپس شب روشن شد: ایشان تمام شب به یکدیگر نزدیک نشدند».

مز ۶:۶۶
 ۲۱-۱۴:۷۷
 ۱۳:۷۸
 ۱۰-۹:۱۰-۶
 ۱۱۴
 حک ۱۰:۱۸-۱۹
 قرن ۱:۱۰-۲
 عبر ۱۱:۲۹
 مکا ۲۱:۱

تمامی شب، عقب راند، او از دریا زمینی خشک ساخت، و آب‌ها شکافته شد. ۲۲ بنی اسرائیل با پای خشک به میان دریا نفوذ کردند، در حالی که آب‌ها برای ایشان دیواری بردست راستشان و بردست چپشان تشکیل می‌دادند. ۲۳ مصریان [ایشان را] تعاقب کردند و در عقب ایشان به میان دریا نفوذ کردند - تمامی اسبان فرعون، ارا به هایشان و سوارانش.

۲۴ باری، در پاس سحرا، یهوه از ستون آتش و ابر به اردوی مصریان نگریست و اردوی مصریان را دچار هرج و مرج ساخت. ۲۵ او چرخ‌های ارا به هایشان را متوقف ساخت^m طوری که به زحمت زیاد جلو می‌رفتند. مصریان گفتند: «از برابر اسرائیل بگریزیم، زیرا یهوه برای ایشان بر علیه مصر می‌جنگد».

۲۶ یهوه به موسی گفت: «دستت را بر دریا دراز کن و باشد که آب‌ها بر مصریان باز گردد، بر ارا به هایشان و بر سوارانشان». ۲۷ موسی دست خود را بر دریا دراز کرد، و در طلوع سحر، دریا به سطح خود باز گشت، در حالی که مصریان، به هنگام گریز، برای ملاقات آن را

می‌پیمودندⁿ؛ یهوه مصریان را در میانه دریا سرنگون کرد. ۲۸ آب‌ها باز گشتند و ارا به‌ها و سواران تمامی لشکر فرعون را که ۴:۱۱ تث در پی [بنی اسرائیل] به دریا نفوذ کرده بودند، پوشاندند؛ یکی هم باقی نماند. ۲۹ اما بنی اسرائیل با پای خشک در میانه دریا راه پیموده بودند، در حالی که آب‌ها دیواری بردست راست و بردست چپشان تشکیل می‌دادند.

۳۰ در این روز، یهوه اسرائیل را از دست مصریان نجات داد، و اسرائیل مصریان را مرده در کرانه دریا دیدند. ۳۱ اسرائیل قدرت عظیمی را که یهوه بر علیه مصریان به کار برده بود دیدند؛ قوم از یهوه ترسیدند و به یهوه به خدمتگزارش موسی ایمان آوردند^o.

آنگاه موسی و بنی اسرائیل این

۱۵

سرود را برای یهوه سروده گفتند^p:

می‌خواهم برای یهوه بسرایم،

زیرا عظمت خود را نمودار ساخته است:

اسب و اسب سوار را

آنها را به دریا انداخته است.

۲ یاه است قوت من و سرود من^q؛

او برای من نجات گردید.

اش ۲۱:۴۳
 مز ۴۳:۱۰-۵
 ۱۲:۱۰-۶
 حک ۱۰:۲۰-۲۱
 مکا ۳:۱۵

اش ۲:۱۲
 مز ۱۴:۱۱

l شب را به سه «پاس» تقسیم می‌کردند: پاس اول (مرا ۲:۱۹): پاس نیمه شب (داور ۷:۱۹): پاس سحر (۱- سمو ۱۱:۱۱ و اینجا).

m ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه‌های سامری، یونانی و سریانی. قرائت متن عبری: «چرخ‌های ارا به هایشان را کند».

n یعنی اینکه مصریان به هنگام گریز از برابر اسرائیلیان، با دریایی مواجه شدند که به جای خود برمی‌گشت. ر.ک. ایه ۲۱.

o ر.ک. توضیح ۴:۳۱. موضوع ایمان به شخص موسی، بر اهمیت بنیادین این شخصیت تأکید می‌گذارد.

p سرود دریا (آیات ۱-۱۸) به سبک آیین نیایش، مشابه مزمور نوشته شده است. در این سرود، روایت گذر از دریا خاتمه می‌یابد، اما موضوع تصرف زمین در آن مطرح می‌شود. در آن، به شکل شعر، از عمل یهوه تجلیل به عمل آمده، شعری که در آن، اشارات اسطوره‌شناختی کم نیست. این بخش را غالباً بسیار متقدم می‌دانند. اما استدلال‌های مربوط به دستور زبان عبری که در این مورد به کار می‌رود، چندان متقاعد کننده نیستند. این سرود می‌تواند گونه‌ای شعری از روایت نشر گونه فصل ۱۴ باشد.

q کلمه‌ای که «سرود» ترجمه شده، در شکل باستانی زبان، می‌تواند معنی «قدرت» را نیز بدهد - «یاه» شکل مخفف نام مقدس خدا است.

- ۱۰ با نفست دمیدی؛
دریا ایشان را پوشاند،
همچون سرب فرو رفتند
در آب های پرشکوه.
مز ۸:۸۶
- ۱۱ کیست مانند تو
ای یهوه، در میان خدایان!
کیست مانند تو
پرشکوه در قدوسیت^۱،
هولناک در اعمال عظیمت^۲،
صنعت گر شگفتی ها؟
۱۲ دست راست را دراز کردی؛
زمین ایشان را بلعید.
۱۳ با وفاداری ات هدایت می کنی
این قوم را که فدیہ داده ای؛
با قدرت ایشان را راهنمایی می کنی
بسوی مکان سکونت مقدست.
مز ۷-۵:۴۸
- ۱۴ قوم ها از آن آگاه می شوند و می لرزند؛
ساکنان فلسطین را دردها در می گیرد.
۱۵ آنگاه بزرگان ادوم دچار هراس می گردند،
لرزه شاهزادگان موآب را فرا می گیرد،
جمع ساکنان کنعان ضعف می کنند.
۱۶ بر ایشان بیم و هراس نازل می شود،
قدرت بازویت ایشان را لال می سازد، به
سان سنگ،
تا قومت عبور کنند، ای یهوه،
تا عبور کنند قومی که به دست آورده ای.
مز ۲:۷۴
- او خدای من است، او را خواهم ستود،
خدای پدرم، او را متعال خواهم خواند.
۳ یهوه جنگاور است^۱،
نام او یهوه است.
۴ ارا به های فرعون و لشکرش،
او آنها را به دریا ریخت؛
برگزیده سپردارانش
در دریای نزار فرو رفت؛
۵ ورطه ها ایشان را می پوشانند؛
ایشان همچون سنگی در لجه ها فرورفتند.
۶ دست راست ای یهوه، از قوت می درخشد،
درست راست، ای یهوه، دشمن را له
می کند.
۷ با عظمت کبریایی ات
مخاصمانت را واژگون می سازی؛
غیظت را به هیجان می آوری،
آن ایشان را همچون کاه از میان می برد.
۸ به دم بینی ات^۲ آب ها توده شدند،
موج ها به سان صخره بر پا گشتند،
ورطه ها در دل دریا منجمد شدند.
۹ دشمن می گفت:
«تعاقب خواهم کرد، دست خواهم یافت،
غنیمت را تقسیم خواهم کرد،
جانم از ایشان پر خواهد شد؛
شمشیر خود را خواهم کشید،
دستم ایشان را هلاک خواهد ساخت.»

۱ شاعر با چنین تأیید شاعرانه ای، حیرت خود را ابراز می دارد: خدا در دوردست ها نیست؛ او از جدال انسان جهت استقرار عدالت و آزادی غایب نیست (ر.ک. ۶:۱۲). در خصوص دیدگاه های تکمیلی در مورد خدا و جنگ، ر.ک. از ۵:۲۱؛ مز ۱۰:۴۶؛ ۴:۷۶. در ترجمه یونانی، این عبارت این گونه تفسیر شد: «یهوه خرد کننده جنگ ها است».

۲ این اصطلاح بیانگر خشم و غضب است.
t با توجه به ترجمه یونانی و نیز توجه به توازی این مصرع با مصرع قبلی، ممکن است بهتر باشد که این عبارت را این چنین ترجمه کنیم: «پرشکوه در میان مقدسان».

۳ عبارت «اعمال عظیم» به معنی «ستایش ها، موضوع های ستایش» نیز می باشد. سنت ربّی های یهود، این مصرع را این چنین برداشت کرده: «هولناک برای ستایش»، و به این ترتیب، از آن «الهیاتی منفی» تدوین کرده اند و گفته اند که نمی توان آن گونه که شایسته است، خدا را ستود، زیرا ما همیشه مادون ستایش شایسته قرار داریم.

۱۷ ایشان را خواهی آورد و خواهی کاشت
 بر کوه میراثت،
 در مکانی که برای سکونت خود
 ساخته ای، ای یهوه،
 در قدسی که ای خداوند، دستانت
 برقرار ساخته است.
 ۱۸ یهوه برای ابد و همیشه سلطنت می کند!
 ۱۹ زیرا اسب های فرعون با ارا به ها و
 سوارانش به دریا نفوذ کرده بودند، و یهوه
 آب های دریا را برایشان باز آورده بود،
 حال آنکه بنی اسرائیل با پای خشک از
 مز ۳:۹۵؛
 ۱۰:۹۶؛
 ۱:۹۷؛
 ۶:۹۸
 ۱:۹۹

میانۀ دریا راه پیموده بودند.
 ۲۰ مریم نبیه، خواهر هارون تنبک را به
 دست خود گرفت، و تمامی زنان، تنبک به
 دست و رقص کنان، به دنبالش او بیرون
 رفتند.
 ۲۱ و مریم برای ایشان سرود خواندن آغاز
 کرد:
 برای یهوه بسرایید،
 زیرا که عظمتش را نمودار ساخته است:
 اسب و اسب سوار را
 آنها را به دریا انداخته است.^v

مراحل نخستین در بیابان^w

آب ماره

۲۲ موسی اسرائیل را از دریای نیزار
 ۱:۲۰ حرکت داد^x و به سوی بیابان شور به راه
 افتادند. سه روز در بیابان راه پیمودند
 بی آنکه آبی بیابند. ۲۳ ایشان به ماره
 ۸:۳۳ رسیدند، اما نتوانستند از آب ماره بنوشند
 چرا که تلخ بود؛ به همین سبب است که آن را
 ماره^y نام نهادند. ۲۴ قوم بر موسی شکایت
 آوردند^z و گفتند: «چه باید بنوشیم؟»
 ۲۵ [موسی] به سوی یهوه فریاد برآورد و یهوه
 نوعی چوب را برای او مشخص کرد؛ وی آن
 را در آب انداخت و آب شیرین شد.
 اینجا است که او برای ایشان اساسنامه و
 ۲۵:۲۴ یوشع ۱
 ۲۵:۳۰

۱ این آیه تکراری است از ۱:۱۵. به همین دلیل است که سرود دریا (۱:۱۵-۱۸) گاه سرود مریم نیز خوانده می شود.
 w در روایت خروج ۱۵:۲۲ تا ۱۸:۲۷، این موضوع ها به چشم می خورند: گرسنگی (خروج ۱۶)، تشنگی (۲۲-۲۷، ۱۷-۱:۱۷)، جنگ (۱۷:۸-۱۶) و سازماندهی قوم (خروج ۱۸). دنباله ماجراهای مربوط به سفر در بیابان، در اعد ۲۹:۱۰ تا ۳۶:۱۳ آمده است. در خروج، این ماجراها را روایت مکاشفه در کوه سینا قطع می کند. مجموعه خروج ۱۵-۱۸ و اعد ۱۰ به بعد را تعدادی مشخصه ادبی به هم پیوند می دهد. در آنها همان نوع خطرات، همان شکایت ها، مشخصات مشابه در مورد مسیر حرکت، و غیره را مشاهده می کنیم. اما روایت مذکور در کتاب اعداد که بعد از مکاشفه سینا آمده، بر عواقب شوم گناه قوم تأکید بیشتر دارد.

x فعل «حرکت کردن» یعنی «کندن» (کندن میخ های خیمه)، ر.ک. خروج ۳۳:۲۰. این فعل، مراحل حرکت اسرائیل در بیابان را نقطه به نقطه مشخص می سازد (۱۲:۳۷؛ ۱۳:۲۰؛ ۱۶:۱۷؛ ۱۷:۱۹؛ و نیز در کتاب اعداد، خصوص فصل ۳۳). به این ترتیب، اسرائیلیان همان جابه جایی های لاینقطع پاتریارخ ها را تکرار کردند (ر.ک. پید ۱۲:۹)، یعنی از اردوگاهی به اردوگاهی دیگر نقل مکان کردند تا به سوی «آرامی» مورد انتظار برسند (ر.ک. یوشع ۲۱:۴۳-۴۵؛ عبر ۱:۱-۱۱).

y «ماره» در عبری یعنی «تلخ».

z وجه مشخصه جابه جایی های بنی اسرائیل در بیابان، موضوع شکایت ها و سرکشی ایشان است، و نیز آزمایش کردن یهوه (خروج ۱۱:۱۴؛ ۱۵:۲۴؛ ۱۶:۳؛ ۱۷:۷-۱۱؛ اعد ۱:۱۱-۴؛ ۱۲:۱؛ ۱۴:۱-۴؛ ۱۶:۳؛ ۲۰:۲-۵؛ ۲۱:۵). در این بخش ها، کمتر می بینیم که به گونه ای مثبت درباره اسرائیلیان سخن گفته شده باشد.

اینجا است که او ایشان را در آزمایش قرار داد.

^۶گفت: «چنانچه به راستی به صدای یهوه، خدایت، گوش بسپاری، چنانچه آنچه را که در نظری درست است انجام دهی، چنانچه به احکام او گوش فرا دهی و تمام فرایض او را رعایت کنی، هیچ یک از بیماری‌هایی را که بر مصریان وارد آوردم، بر تو وارد نخواهم آورد؛ زیرا من یهوه هستم که تو را شفا می‌بخشدم.

^۷ایشان به ایلیم رسیدند که در آنجا دوازده چشمه آب بود و هفتاد درخت نخل، و ایشان در آنجا در کنار آب اردو زدند.

اش: ۱۹-۲۲: ۱۸-۱۹: ۵۷
ار: ۳۳: ۶
هو: ۶: ۱
ملا: ۳: ۲۰
طو: ۱۲-۱۵: ۳
مت: ۱۷-۱۸: ۱
موازی

«مَنْ»^b

۱۶

ایشان از ایلیم حرکت کردند، و تمام جامعه بنی اسرائیل به بیابان سین رسیدند که میان ایلیم و سین است، در روز پانزدهم ماه دوم پس از خروجشان از سرزمین مصر.^۲ تمام جامعه بنی اسرائیل در بیابان بر موسی و بر هارون شکایت آوردند.^۳ بنی اسرائیل به ایشان گفتند: «کاش به دست یهوه در سرزمین مصر مرده بودیم، آن هنگام که نزد دیگ گوشت می‌نشستیم، آن هنگام که نان را تا حد سیری می‌خوردیم، حال آنکه ما را به سوی این بیابان بیرون آوردید تا تمام این جماعت را از گرسنگی بمیرانید!»

اعد: ۳۳-۳۴: ۹-۱۱
مز: ۷۸: ۲۴
اعد: ۱۱-۱۲: ۴-۳۴
یو: ۶: ۳۱

^۴یهوه به موسی گفت: «اینک از آسمان برای شما نان خواهم بارانید.^d قوم بیرون خواهند آمد و هر روز آنچه را که برای آن روز لازم است جمع آوری خواهند کرد؛ من می‌خواهم ایشان را بیازمایم [تا بدانم] آیا مطابق شریعت من سلوک خواهند کرد یا نه.^۵ در روز ششم، وقتی آنچه را که باز آورده اند آماده می‌سازند، دو برابر آنچه که هر روز جمع آوری می‌کنند خواهد بود.»

^۶موسی و هارون به جمیع بنی اسرائیل گفتند: «امشب خواهید دانست که یهوه است که شما را از سرزمین مصر بیرون آورده است،^۷ و بامدادان، جلال یهوه را خواهید دید؛ زیرا او شکایت‌های شما را بر علیه یهوه شنیده است؛ ما فی الواقع که هستیم که بر ما شکایت می‌آورید؟»^۸

موسی گفت: «چون یهوه امشب به شما گوشت برای خوردن بدهد^e و بامدادان نان را تا حد سیری، به این علت است که یهوه شکایت‌هایی را که بر علیه او آورده‌اید شنیده است. ما فی الواقع که هستیم؟ شما شکایت‌هایتان را بر علیه ما نکرده‌اید، بلکه بر علیه یهوه.»

^۹موسی به هارون گفت: «به جامعه بنی اسرائیل بگو: به حضور یهوه نزدیک شوید، زیرا او شکایت‌های شما را شنیده است.»^{۱۰} پس چون هارون با تمامی جامعه بنی اسرائیل سخن می‌گفت، ایشان به سوی

۲۴: ۱۶-۱۷:
۴۰: ۳۴-۳۵:
لاو: ۲۳:
اعد: ۱۶: ۱۹:
۱۷: ۷:
۲۰: ۶:

۱۷: ۶: ۱۷

^b ساختار این فصل، بنیاد قانون استراحت در روز سبت را بر شالودهٔ ماجرای اعطای من قرار می‌دهد.

^c قوم اسرائیل با «شکایت‌هایشان» (ر.ک. توضیح ۱۵: ۲۴)، ماجراهای دشوار خروج از مصر را رد می‌کنند و مفهوم آن را تغییر شکل می‌دهند (آیه ۳).

^d این کلمه می‌تواند به معنی هر نوع خوراکی نیز باشد.

^e این آیه ظاهراً تفسیری است که می‌کوشد جلال یهوه (آیه ۷) و اعطای خوراک (آیه ۸) به هم مرتبط سازد.

شما؛ هر کس برای آنانی که در خیمه اش هستند برگیرد». ^{۱۷} بنی اسرائیل چنین کردند: ایشان از آن جمع آوری کردند، بعضی بیشتر و بعضی کمتر. ^{۱۸} بر حسب عومر پیمایش می کردند: آن کس که بیشتر ^۲ قرن ۱۵: داشت، اضافی نمی آورد، و آن کس که کمتر داشت، کم نمی آورد: هر کس مطابق آنچه می خورد جمع آوری کرده بود.

^{۱۹} موسی به ایشان گفت: «کسی از آن تا صبح باقی نگذارد». ^{۲۰} ایشان به موسی گوش نگرفتند، و مردم از آن تا صبح باقی گذاشتند؛ کرم ها آن را زد و متعفن شد. موسی بر ایشان خشم گرفت. ^{۲۱} پس ایشان هر روز صبح، هر کس مطابق آنچه می خورد جمع کرد، و چون خورشید بالا می آمد، آن آب می شد.

^{۲۲} اما روز ششم، خوراک دو برابر جمع کردند، دو عومر برای هر نفر! تمامی رؤسای جامعه آمدند تا موسی را آگاه سازند. ^{۲۳} او به ایشان گفت: «این است آنچه یهوه گفته است: فردا آرامی سبت است، سبتی وقف شده به یهوه؛ بپزید آنچه را که باید بپزید، بجوشانید آنچه را که

بیابان برگشتند، و اینک جلال یهوه در ابر پدیدار گشت. ^{۱۱} یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^{۱۲} «شکایت های بنی اسرائیل را شنیدم؛ با ایشان به این مضمون سخن بگو: میان دو شب، گوشت خواهید خورد، و بامدادان از نان سیر خواهید شد، و خواهید دانست که من یهوه هستم، خدای شما!»

^{۱۳} باری، شب هنگام، بلدرچین ها ^f برآمدند و اردوگاه را پوشاندند، و بامدادان لایه ای از شبنم در پیرامون اردوگاه بود. ^{۱۴} چون لایه شبنم برخاست، اینک بر سطح بیابان بر زمین، چیز کوچکی بود، به شکل دانه ای ریز، مانند یخ کوچک. ^{۱۵} با دیدن این، بنی اسرائیل به یو ^{۳۱:۶} یکدیگر گفتند: «مان - هو ^g» [این چیست]؟! زیرا نمی دانستند که آن چیست.

موسی به ایشان گفت: «این نانی است که یهوه برای خوراک به شما داده است. ^{۱۶} این است آنچه یهوه امر فرموده: هر یک مطابق آنچه می خورد جمع آوری کنید - یک عومر ^h برای هر نفر - بر طبق تعداد افراد

مز ۷۸: ۲۶-۳۱
:۱۰۵: ۴۰
حک ۱۶: ۲-۴
:۱۹: ۱۱-۱۲

:۱۵: ۳۱
:۲: ۳۵
پید ۲: ۳-۳
لاو ۳: ۲۳

f در این بخش، موضوع بلدرچین ها نقشی نسبتاً ثانوی نسبت به من ایفا می کنند. به آنها فقط به هنگام نخستین غروب آفتاب اشاره شده است. با این حال، باعث می شوند قوم به طور کامل به درخواست خود برسند، درخواست گوشت و نان (۸، ۳: ۱۶). برعکس، در اعد ۴: ۱۱-۳۴، آرزوی خوردن گوشت که در اثر فرود آمدن بلدرچین ها تأمین می شود، موضوع اصلی متن را تشکیل می دهد.

g این نوعی بازی با کلمات است برای توضیح معنی «من». در اعد ۴: ۱۱-۶ و ۵: ۲۱، من فقط خوراکی ناچیز است. بسیاری از متون کتاب مقدس، من را خوراکی شگفت انگیز تلقی کرده، آن را نشانه شفقت الهی دانسته اند (مز ۱۰۵: ۴۰: ۷۸-۲۴-۲۵: ۹: ۱۵، ۲۰: حک ۲۰-۲۱). طبق خروج ۱۶ (و نیز تث ۸: ۳)، من از جانب خدا می آید، اما همچون یک «آزمایش». من در واقع خوراکی اسرارآمیز و ترد است (آیات ۱۵ و ۲۱) و لازمه دریافت آن، اطاعت از قانون سبت است (آیات ۲۷-۳۰). وقتی دوره بیابان که دوره آزمایش است، به پایان رسد، من جای خود را به محصولات سرزمین موعود خواهد داد (آیه ۳۵: ر. ک. یوشع ۵: ۱۲). در خصوص من در عهد جدید، ر. ک. یو ۳۲: ۳۲ و ۱- قرن ۱۰: ۳.

h میزان حجم در حدود ۴/۵ لیتر.

i می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «دو عومر بجای یکی».

گفت: «این است آنچه یهوه امر فرموده: یک عمر از آن پر کنید تا آن برای تمامی نسل هایتان نگاه داشته شود؛ بدینسان، ایشان نانی را که در بیابان به شما خورادم خواهند دید، آن هنگام که شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم». ^{۳۳} موسی به هارون گفت: «ظرفی ^k برگیر و یک عمر کامل از من در آن بریز و آن را در حضور یهوه بگذار تا برای تمامی نسل هایتان نگاه داشته شود».

^{۳۴} مطابق آنچه یهوه به موسی امر فرموده بود، هارون آن را در برابر «شهادت»^l قرار داد تا نگاه داشته شود.

^{۳۵} بنی اسرائیل در طول چهل سال، تا رسیدنشان به سرزمین مسکون، من^j یوشع: ۱۲ خوردند؛ ایشان تا رسیدنشان به سرحدات سرزمین کنعان، من^j خوردند. ^{۳۶} عمر یک دهم ایفه^m می باشد.

اعد ۱۳-۱:۲۰ **آب مَسَّه و مَرِيْبَهⁿ**

^۱ تمامی جامعه بنی اسرائیل به امر **۱۷** یهوه برای مراحلشان، از بیابان سین حرکت کردند. ایشان در رفیدیم اردو زدند، اما برای قوم آب برای نوشیدن نبود.

باید بجوشانید، و هر اضافه ای را کنار بگذارید تا آن را تا صبح نگه دارید.»^{۲۴} ایشان آن را تا صبح کنار گذاشتند، مطابق آنچه موسی امر کرده بود، و متعفن نشد و کرم نگذاشت. ^{۲۵} موسی گفت: «امروز آن را بخورید، زیرا امروز سبتي است برای یهوه؛ امروز آن را در صحرا^j نخواهید یافت. ^{۲۶} در طول شش روز آن را جمع آوری خواهید کرد، اما روز هفتم، سبت است: آن نخواهد بود».

^{۲۷} اما روز هفتم، مردم بیرون رفتند تا از آن جمع کنند، اما آن را نیافتند.

^{۲۸} آن نگاه یهوه به موسی گفت: «تا به کی از رعایت او امر و احکام من امتناع

خواهید ورزید؟ ^{۲۹} ببینید: از آنجا که

یهوه به شما سبت را داده است، به همین

علت است که به شما در روز ششم،

خوراک دو روز را می دهد. پس هر یک

در مکان خود بمانید، هیچ کس روز هفتم

از مکانی که در آن است بیرون نیاید».

^{۳۰} قوم روز هفتم را تعطیل کردند.

^{۳۱} خاندان اسرائیل آن را «من» نامیدند.

آن مانند دانه گشنیز بود؛ سفید

بود و طعم کلوجه عسل داشت. ^{۳۲} موسی

۲۰:۸-۱۱:
۲۳:۱۲:
۳۴:۲۱:
تث ۱۲:۵-۱۵:

اعد ۷:۸-۱۱:

^j منظور فضای بیرون از اردوگاه است.

^k کلمه عبری می تواند دلالت داشته باشد به کوزه ای کوچک. ترجمه یونانی چنین تصریح کرده: «ظرفی طلایی» (ر.ک. عبر ۴:۹).

^l برای «در برابر شهادت» ر.ک. ۳۶:۳۰، اعد ۱۷:۱۹، ۲۵. منظور از «شهادت» دو لوح ده فرمان است که در صندوقی گذاشته شده بود. این صندوق به این سبب «صندوق شهادت» نامیده می شد (ر.ک. توضیح ۱۶:۲۵).

^m «ایفه» میزان پیمایش حجم است معادل حدود ۴۵ لیتر.

ⁿ آبه ۱ که متنی است «کهانتي»، می گوید که آب های مسه و مریبه در رفیدیم واقع بوده، اندکی پیش از رسیدن به سینا. این امر با محلی که در اعد ۱۳-۱:۲۰ تعیین شده تطابق ندارد؛ در این متن اخیر، گفته می شود که مریبه کمی به سمت شمال، در نزدیکی قادش است. آیات ۲-۷ که غیر کهانتي است، اشاره ای است به میزان اعتماد قوم به موسی، و فراتر از او، به یهوه.

آن مکان را مَسَّه و مریبه نامیدند، به
تث ۱۶:۶
:۸:۳۳
:۲۲:۹
مزا ۸:۸
۸:۹۵

سبب منازعهٔ بنی اسرائیل و به این دلیل که
یهوه را آزمایش کرده، گفته بودند: «آیا
یهوه در میان ما هست یا نه؟»^۴

جنگ عمالیق علیه اسرائیل

عمالیق^۵ آمد و علیه اسرائیل در رفیدیم
جنگید. ^۹ موسی به یوشع گفت: «برای ما
مردان برگزین و فردا^۶ برای جنگ با
عمالیق بریون برو. من بر نوک تپه خواهم
ایستاد و چوبدست خدا را در دست خواهم
داشت.» ^{۱۰} یوشع مطابق آنچه موسی در
مورد جنگ با عمالیق به او گفته بود به عمل
آورد، در آن حال که موسی و هارون و حور
به قله تپه برآمدند. ^{۱۱} پس چون موسی
دست‌های خود را بالا می‌برد، اسرائیل
برتری می‌یافت، اما هنگامی که آنها را فرو
می‌آورد^۷، عمالیق برتری می‌یافت. ^{۱۲} از
آنجا که دست‌های موسی سنگین می‌شد،

^۲ قوم با موسی به منازعه برخاسته گفتند:
«به ما آب بدهید^۸ تا بنوشیم!» موسی به
ایشان گفت: «چرا با من منازعه می‌کنید؟
چرا یهوه را آزمایش می‌کنید^۹؟» ^۳ در آنجا
قوم تشنه شدند و قوم علیه موسی شکایت
کردند^۴: گفتند: «چرا ما را از مصر
برآوردی تا ما را از تشنگی بمیرانی، و نیز
پسران ما و گله‌های ما را؟»

^۴ موسی به سوی یهوه فریاد برآورد و
گفت: «برای این قوم چه کنم؟ چیزی نمانده
که مرا سنگسار کنند!» ^۵ یهوه به موسی
گفت: «پیشاپیش قوم برو و با خود مشایخ
اسرائیل را بردار؛ چوبدستت^۶ را در دست
بگیر، همان که با آن نیل را زدی، و برو!
^۶ اینک من در آنجا، بر روی صخره^۷، در
حوریب، در مقابل تو خواهم ایستاد؛ صخره
را خواهی زد و از آن آب بیرون خواهد آمد
و قوم خواهند نوشید.» موسی در مقابل
چشمان مشایخ اسرائیل چنین کرد.

اش ۲۰:۴۳
مزا ۱۵:۷۸-۱۶
:۴۱:۱۰۵
حک ۱۱:۱-۱۴
یو ۷:۳۸
:۳۴:۱۹

O چندین نسخه عبری و ترجمه‌های یونانی و وولگات، این فعل را در وجه مفرد آورده‌اند («آب بده»). حالت جمع ممکن است
این معنی را در خود مستتر داشته باشد که قوم نه فقط موسی را، بلکه هارون و رؤسا، و حتی یهوه را مخاطب قرار می‌دادند.

p خدا می‌تواند انسان را آزمایش کند (پید ۲۲:۲۵؛ خروج ۱۵:۲۵)، اما انسان نیز ممکن است بخواهد خدا را آزمایش کند، یعنی
او را به مبارزه بطلبد و مداخلت او را همچون حق مسلم خود مطالبه کند.

q ر.ک. توضیح ۲:۱۶.

r چوبدست موسی نشانهٔ قدرت الهی است (۱۷:۴) که به واسطهٔ او عمل می‌کند تا اسرائیل را رهایی دهد (بلاهای مصر: ۱۷:۷؛
:۲۳:۹؛ ۱۰:۱۳؛ گذر از دریا: ۱۶:۱۴). همین قدرت الهی است که در اینجا میسر می‌سازد تا اسرائیل بر تشنگی (آیه ۵) و
دشمنان عمالیقی چیره شود (آیه ۹).

s در خصوص تفسیرهای متأخر در مورد این صخره، ر.ک. ۱- قرن ۱۰: ۴.

t این سؤال به موضوع وجود یا عدم وجود خدا مربوط نمی‌شود، بلکه به حضور او با قوم و به عمل او به نفع ایشان. ر.ک. توضیح
:۱۴:۳؛ توضیح ۱:۳۲.

u «عمالیق» دلالت دارد بر قبایل ساکن در نگب (اعد ۱۳:۲۹؛ داور ۱:۱۶)؛ ایشان از همان آغاز با نفوذ اسرائیلیان به مخالفت
برخاستند. مشاهده می‌کنیم که ایشان بعدها با شائول (۱- سمو ۳۰) به دشمنی پرداختند. در فهرست مذکور در پید ۱۲:۳۶،
۱۶ ایشان از اعقاب عیسو به شمار آمده‌اند.

v کلمهٔ «فردا» را می‌توان به عبارت بعدی نیز مربوط دانست («من فردا بر نوک تپه...»).

w این حرکت موسی را که چوبدست به دست می‌گیرد، می‌توان با حرکت یوشع ۸:۱۸، ۲۶ و حتی ۲- یاد ۱۳:۱۴-۱۹ مقایسه
کرد. این حرکتی است آیینی برای لعنت کردن دشمنان، و نشانه و تضمینی است از پیروزی‌ای که صرفاً بر پایهٔ قدرت
جنگاوران استوار نیست.

آگاهی یافت، اینکه چگونه یهوه اسرائیل را از مصر بیرون آورده بود.^۲ یترون پدر زن موسی، صفوره، زن موسی را پس از مرخص شدنش^۳ برداشته بود،^۳ و نیز دو پسر او اع ۲۹:۷ را. یکی جرشون نام داشت، زیرا گفته بود ۲۲:۲ «در سرزمین بیگانه، غریبه [جر] بودم.»^۴ و آن دیگر الیعازر نام داشت، «زیرا خدای پدرم مددکار [عزیر] من بوده و مرا از شمشیر فرعون رهایی داد.»^۵ پس یترون، پدر زن موسی، با پسران و زن وی، نزد موسی، در بیابان جایی که او اردو زده بود، به کوه خدا، رفت. ^۶ به موسی گفتند: ^b «اینک پدر زنت یترون به سوی تو می آید، و نیز زنت و دو پسرش با وی.»^۷ موسی به استقبال پدر زن خود بیرون رفت و سجده کرد و او را بوسید، آنگاه، پس از آنکه یکدیگر را تحیت گفتند، داخل خیمه شدند.^۸ موسی تمام آنچه را که یهوه به سبب اسرائیل به فرعون و به مصر کرده بود، برای پدر زن خود بازگو کرد، تمامی همه‌ای را که در راه برایشان وارد آمده بود و یهوه ایشان را از آنها رها نموده

سنگی گرفتند و زیر او گذاشتند. او بر آن نشست، در آن حال که هارون و حور دست‌های او را بلند می‌کردند، یکی از یک سو، و دیگری از سوی دیگر؛ و دست‌هایش تا غروب آفتاب استوار ماند.^{۱۳} یوشع عمالیق و قومش را با تیزی شمشیر شکست داد.

^{۱۴} یهوه به موسی گفت: «این را همچون یادمان در کتابی بنویس و در گوش‌های یوشع بنه که من یاشع عمالیق را از زیر آسمان‌ها بالکل خواهم زدود.»^{۱۵} موسی قربانگاهی بنا کرد که آن را یهوه - نسی نامید،^{۱۶} و گفت:

«از آنجا که دستی بر علیه تخت سلطنت یاه بلند شد، جنگ یهوه بر علیه عمالیق نسل اندر نسل!^{۱۷}»

ملاقات موسی و یترون^z

۱۸ یترون، کاهن مدیان، پدر زن موسی، از تمام آنچه که خدا برای موسی و برای قومش اسرائیل کرده بود

y آغاز جمله تا حدی معماگونه است. اما تفاوت‌های موجود در ترجمه آن هر چه باشد، منظور اشاره به پیکاری است پایان ناپذیر که اسرائیل و عمالیق را رود روی هم قرار می‌دهد: ر. ک. اعد ۲۴:۲۰؛ تث ۲۵:۱۷-۱۹؛ ۱ سمو ۱۵:۲۸-۱۸:۱-توا ۴:۳۳؛ و کتاب استر (هامان در استر ۳:۱، در واقع از نسل اجاج، پادشاه عمالیقی مذکور در ۱ سمو ۱۵ معرفی شده). لذا فراسوی قبایل عمالیقی، در این مفهوم، عمالیق «دشمن برین» تلقی شده که برای او هیچ امید دیگری نیست. تفاوت چنین نظری درباره عمالیق با نظر کتاب مقدس درباره مصر یا بابل قابل توجه است که اش ۱۹:۲۲-۲۵ و مز ۸۷:۴ در خصوص آنها می‌گویند که توبه خواهند کرد. ربی الیعازر در تفسیر خود بر کتاب خروج می‌گوید: «آن مکان (یعنی خدا) به تخت سلطنت پر جلال خود سوگند یاد کرده که چنانچه کسی از ملت‌ها بیاید تا به آیین یهود بگردد، باید او را پذیرفت، اما عمالیق و خاندانش را نباید پذیرفت.»

Z فصل ۱۸ روایتی است مستقل که در آن، موسی در طی ملاقاتش با پدر زن خود، رؤسای قوم را تعیین می‌کند. a این تذکره که اثر یک ویراستار است، این بخش را که در آن صفوره را در کنار یترون می‌بینیم، با خروج ۲۰:۴ منطبق می‌سازد، چرا که در این بخش اخیر گفته شده که صفوره یا موسی به مصر رفته بود. b قرائت عبری: «او (یعنی یترون) گفت (احتمالاً به واسطه پیام آوران): «اینک من ...» ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه‌های یونانی و سریانی.

خواهند کرد. بدینسان بار خود را سبک ساز؛ بادا که ایشان آن را با تو متحمل شوند! ^{۲۳} اگر این کار را بکنی و خدا به تو دستوراتی بدهد، می توانی بایستی و بدینسان تمامی این قوم در آرامش به مکان خویش خواهند رفت».

^{۲۴} موسی دعوت پدر زن خود را گوش گرفت و هر آنچه را که گفته بود به انجام رساند. ^{۲۵} موسی مردانی قابل را از میان

تمام اسرائیل برگزید و ایشان را در رأس قوم، همچون رؤسای هزار نفر، رؤسای صد، رؤسای پنجاه و رؤسای ده قرار داد. ^{۲۶} ایشان قوم را در هر وقت داوری می کردند: امر مشکل را به موسی عرضه می داشتند، اما هر امر کوچک را خودشان داوری می کردند.

^{۲۷} آنگاه موسی گذاشت تا پدر زنش اعد ۱۰:۲۹-۳۲ برود و وی رهسپار سرزمین خود شد.

در صحرای سینا: عهد الهی^g

ارائه عهد

۱۹

در ماه سوم پس از خروجشان از سرزمین مصر، در این روز^h، بنی اسرائیل به صحرای سینا رسیدند. ^{۱۲} ایشان از رفیدیم حرکت کردند و به صحرای سینا رسیدند و در بیابان اردو زدند. در آنجا اسرائیل در مقابل کوه اردو زدند. ^۳ و اما موسی نزد خدا برآمد. بیهوهⁱ او را از کوه فرا خواند و گفت: «این چنین با

خاندان یعقوب سخن خواهی گفت و به بنی اسرائیل اعلام خواهی کرد: ^۴ خود دیدید که با مصریان چه کردم، و چگونه شما را بر بال های عقاب حمل نمودم و نزد خود آور. ^۵ و اینک، اگر به راستی به صدای من گوش فرادهید، و اگر عهد^j مرا نگاه دارید، دارایی خاص^k من از میان تمام قوم ها خواهید بود؛ زیرا تمامی زمین از آن من است. ^۶ این شما هستید که برای من،

تث ۲۹:۲

تث ۳۲:۱۱

تبط ۲:۱۴

تث ۱۰:۱۴-۱۵

^g متن غیرکهننتی موجود در ۳:۱۹ تا ۱۴:۲۴ حالتی ترکیبی دارد. موضوع آن انعقاد عهد میان خدا و قومش در سینا می باشد. در این بخش، صحنه ای از تجلی الهی توصیف شده که طی آن، خدا خود را بر روی کوه، به واسطه رعد و دود و آتش آشکار می سازد. نقطه اوج آن، تخصیص قوم در فصل ۲۴ می باشد. دو متن قانونی، یعنی ده فرمان (۱۷:۱-۲۰) و مفاد عهد (۲۲:۲۰ تا ۱۹:۲۳)، مابین مقدمات و آمادگی از یک سو، و انعقاد عهد در معنای واقعی کلمه از سوی دیگر، گنجانده شده است. ^h این تاریخ نامشخص شاید دلالت داشته بر روز پنطیکاست (ر.ک. توضیح ۱۶:۲۳) که تثبیت آن برای مدتی طولانی به درازا کشید.

ⁱ ۱۹:۳-۸ مقدمات را برای روایت ۳:۲۴-۸ آماده می سازد.

^j «عهد» وسیله ای بود برای برقراری روابطی مشخص میان افراد و تنظیم این روابط. از مشرق زمین باستان، متن معاهده هایی یافت شده که یا میان فرمانروایان هم سطح منعقد شده، یا میان فرمانروا و حاکمان دست نشانده. اسرائیلیان توانستند از این تجربه سیاسی بهره گیرند تا پیوندی را بیان کنند که ایشان را با خدا هم پیمان می ساخت. گرچه این عهد حیات اسرائیلیان را همچون «گفت و گویی» با خدا نمودار می سازد، اما این بدان معنی نیست که طرفین عهد با هم برابرند، زیرا مفهوم اخلاقی حاکم بر این عهد، پیش از هر چیز، واکنش قوم در برابر ابتکار عمل الهی است. اطاعت از احکام عهد، نه منبعی برای کارهای ثواب فردی، بلکه شکرانه و تصدیق کاری که خدا آغاز گرش بوده است.

^k این اصطلاح که در ۱-۳:۲۹ و جا ۲:۸ بر خزانه سلطنتی دلالت دارد، در تث ۷:۶؛ ۱۴:۲؛ ۲۶:۱۸؛ مز ۱۳۵:۴؛ ملا ۳:۱۷ برای قوم اسرائیل به کار رفته است. احتمالاً در مراحل اولیه، منظور آن بخشی از غنیمت جنگی بوده که رهبر برای خود نگاه می داشته و با دیگران تقسیم نمی کرده است.

مفاد عهد: ده فرمان

تث ۵:۲۱-۶:
 ار ۹:۷:
 هو ۲:۴:
 مر ۱۹:۱۰ موازی:
 روم ۹:۱۳:

۲۰. ا خدا تمامی این سخنان را فرمود^۵:
 ۲ «من، یهوه، خدای تو هستم، که تو را از سرزمین مصر بیرون آوردم، از خانه بردگان^۱».

۳ در مقابل روی من^۲ خدایان دیگر ۱۴:۳۴
 مز ۸۱:۱۰:

۴ تمثال^۷ و هیچ شکلی نخواهی ساخت از آنچه در آسمان در بالا است، یا از آنچه که بر زمین در پایین است^۷، یا از آنچه که در آب ها زیر زمین است.

۵ در مقابل آنها سجده نخواهی کرد و آنها را خدمت نخواهی نمود: زیرا من، یهوه، خدایت، خدایی حسود^۸ هستم که برای آنان که مرا نفرت می دارند، خطای پدران را بر پسران، تا [نسل] سوم و چهارم مجازات خواهم کرد، اما وفاداری روا خواهم داشت بر هزاران برای آنان که مرا دوست می دارند و احکام مرا رعایت می کنند^۹.

لاو ۱۹:۴:
 ۱۷:۳۴:
 ۱۰:۲۶:
 تث ۱۵:۴-۲۰:
 ۱۵:۲۷:
 تث ۴:۴:
 ۷:۳۴:
 اعد ۱۴:۱۸:
 تث ۷:۹-۱۰:

موسی سخن می گفت و خدا با صدایی او را پاسخ می داد. ^{۱۰} یهوه بر کوه سینا، بر قله کوه نازل شد. یهوه موسی را به قله کوه فرا خواند و موسی بالا رفت.

۱۱ یهوه به موسی گفت: «فرود آ. قوم را هشدار ده تا به سوی یهوه به جهت دیدن هجوم نیاورند: در اثر این کار ممکن است بسیار خواهند بیفتند. ^{۱۲} حتی کاهنان که به سوی یهوه جلو می آیند، خود را تقدیس نمایند مبادا که یهوه بر ایشان تهاجم نماید». ^{۱۳} موسی به یهوه عرض کرد: «قوم نمی توانند بر کوه سینا بر آیند، چرا که تو خودت ما را این چنین هشدار داده ای: بر کوه حدی قرار ده و آن را مقدس اعلام نما». ^{۱۴} یهوه وی را گفت: «برو و فرود آی، سپس بر خواهی آمد، تو و هارون به همراهت. اما کاهنان و قوم برای بر آمدن به سوی یهوه هجوم نیاورند مبادا که بر ایشان تهاجم نماید». ^{۱۵} موسی به سوی قوم فرود آمد و ایشان را گفت^{۱۶}...

۱۶ جمله ناقص باقی می ماند.

S «ده فرمانش (یا «ده گفتار»، تث ۴:۱۳:۱۰:۴)، در اینجا و در تث ۵:۶-۲۱ حفظ شده است. تفاوت اصلی میان این دو متن، بر سر توجیه سبت است که در خروج همچون یادگار خلقت آمده، و در تثنیه همچون یادگار بندگی در مصر. برای برشمردن «ده» فرمان چندین روش وجود دارد: شمارش ربی ها: آیات ۲:۳-۶:۷:۸-۱۱:۱۲:۱۳:۱۴:۱۵:۱۶:۱۷: شمارش آگوستین قدیس که نزد کاتولیک ها و لوتری ها متداول است: آیات ۳-۶:۷:۸-۱۱:۱۲:۱۳:۱۴-۱۵:۱۶:۱۷ الف-۱۷ ب شمارشی که نزد ارتودوکس ها و کلیساهای اصلاح شده رواج دارد: آیات ۳:۴-۶:۷:۸-۱۱:۱۲:۱۳:۱۴:۱۵:۱۶:۱۷.

t یادآوری نیکویی های خدا، به مطالباتی که در پی می آید مفهوم می بخشد. می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «یهوه من هستم، خدای تو، زیرا تو را از سرزمین مصر بیرون آوردم».

u تحت اللفظی: «در برابر صورت من». یهوه این حق خود را اعلام می کند که از سوی اسرائیل مورد تصدیق قرار گیرد بدون اینکه الوهیت دیگری در کنارش پرستیده شود. ر.ک. هو ۱۳:۴.

v ممنوعیت ساخت تمثال و تکریم آنها مربوط می شود به تصاویر خدایان دیگر به جز یهوه. در اینجا به سه مکان سکونت نیروهای الهی اشاره شده است: آسمان، دنیای زیرزمینی، و ورطه آب.

w تحت اللفظی: «زمین زیرین».

x در خصوص حسادت خدا، ر.ک. توضیح خروج ۱۴:۳۴.

y این واقعیت که خطای پدران بر نسل های بعدی اثر می گذارد، تجربه ای است متداول. این متن بنیاد این امر را مورد سؤال قرار نمی دهد، اما امیدی چشمگیر را نوید می دهد: نیکویی برکتی را به ارمغان می آورد که بلند مدت تر است از مصیبتی که شرارت به همراه می آورد.

مز ۵:۵۰-۱۸-۲۰

۱۵ دزدی نخواهی کرد^d.

۱۶ علیه همسایه ات شهادت دروغ نخواهی داد.

۱۷ به خانه همسایه ات طمع نخواهی ورزید؛ به زن همسایه ات طمع نخواهی ورزید، نه به خدمتکارش، نه به کنیزش، نه به گاوش، نه به الاغش، نه به چیزی که از آن همسایه ات باشد».

اش ۵:۸؛
میک ۲:۲؛
روم ۷:۷

تجلی الهی (دنباله)

۱۸ تمامی قوم تندرهای و شعله ها و صدای کرنا و کوه غرق در دود را می دیدند. قوم ترسیدند؛ ایشان لرزان شدند و دورتر ایستادند. ۱۹ به موسی گفتند: «تو خودت با ما سخن بگو و ما گوش خواهیم سپرد؛ اما خدا با ما سخن نگوید مبادا که بمیریم». ۲۰ موسی به قوم گفت: «هراسان مباشید؛ زیرا به جهت آزمایش شما است که خدا آمده است، و به جهت اینکه ترس او بر شما باشد تا گناه نکنید». ۲۱ قوم دورتر ایستادند، در حالی که موسی به سوی ابر تاریک^e که خدا در آنجا بود جلو رفت.

تث ۲۳:۵-۳۱-۳۱؛
عبر ۱۲:۱۸-۱۹

۱۲:۱۹ لاو^۷ نام یهوه، خدایت را بیهوده بر زبان نخواهی آورد؛ زیرا یهوه هر آن کس را که نامش را بیهوده بر زبان آورد، بی مجازات نمی گذارد.

۱۶:۲۳، ۲۹ روز سبت را به یاد خواهی آورد تا آن را تقدیس نمایی. ۹ به مدت شش روز کار خواهی کرد و تمام کار خود را به انجام خواهی رساند؛ ۱۰ اما روز هفتم، سبتی است برای یهوه خدایت. هیچ کار انجام نخواهی داد، نه خودت، نه پسرت، نه دخترت، نه خدمتگزارت، نه کنیزت، نه احشامت، نه غریبی که در دروازه هایت^a می باشد. ۱۱ زیرا یهوه در شش روز آسمان و زمین و دریا و هر آنچه را که در آنهاست ساخت، اما روز هفتم استراحت کرد. به این سبب است که یهوه روز سبت را مبارک ساخت و آن را تقدیس نمود^b.

۱۲ پدرت و مادرت را حرمت خواهی داشت^c، تا روزهایت بر زمینی که یهوه خدایت به تو می دهد، طولانی شود. ۱۳ نخواهی کشت. ۱۴ زنا مرتکب نخواهی شد.

مت ۱۵:۴ موازی؛
افس ۲:۶-۳

مت ۲۱:۵-۲۷؛
یع ۱۱:۲

Z تحت اللفظی: «نام یهوه، خدایت را برای امری باطل (یا نادرست) بلند نخواهی کرد». اسرائیل نام خدا را می شناسند تا بتوانند آن را بستانند و با آن دعا کنند و آن را به ملت ها بشناسانند. اما نباید از آن برای رسوم مرموز و خطرناک (نظیر سوگند دروغ، جادوگری، لعنت و غیره) استفاده کنند.

a یعنی در داخل حصارهای شهر.

b مانند پید ۲:۱-۳، استراحت روز هفتم در اینجا همچون تکمیل کار خلقت توصیف شده (ر. ک. پید ۲:۲). برای توصیفی متفاوت، ر. ک. تث ۵:۱۲-۱۵ و خروج ۱۲:۲۳.

c تحت اللفظی: «جلال یده» یا «تجلیل کن». از آنجا که «جلال» شخص بیانگر ارزش واقعی او است، لذا «جلال دادن» او یعنی تصدیق اهمیت کاملش. «جلال دادن» والدین در واقع یعنی اینکه ایشان را همچون ابزار الهی تصدیق کنیم. همچون سرچشمه حیات. ر. ک. ملا ۱:۶؛ بنسی ۳:۱-۱۶. این حکم پسران را بر آن می دارد تا والدین سالخورده خود را از نظر مالی مساعدت دهند، ر. ک. مر ۷:۱۰-۱۱.

d بر اساس سنتی بسیار معتبر (خروج ۱۶:۲۱؛ قدیمی ترین میدراشیم؛ تفسیر راشی یهودی) که مفسران مدرن هم آن را از سر گرفته اند، این حکم مربوط می شده به ممنوعیت آدم ربایی برای برده ساختن آنان؛ به این ترتیب، منظور هر گونه سلب آزادی از دیگران است. اما می توان مشروعباً در آن ممنوعیت عمومی دزدی اموال متعلق به دیگری را نیز مشاهده کرد.

e منظور «ابر سیاهی» است که گفته شده خدا در آن ساکن است؛ ۱- پاد ۸:۱۲؛ مز ۱۸:۱۰؛ ر. ک. توضیح خروج ۱۹:۱۹.

مفاد عهد الهی (بسط مطلب): «قانون عهد»^f

تث ۱۲-۲۶

۲۲ یهوه به موسی فرمود: «این چنین با بنی اسرائیل سخن خواهی گفت: شما خودتان دیدید که با شما از آسمان سخن گفتم. ۲۳ در کنار من، خدایان تیره ای نخواهید ساخت و خدایان طلایی نخواهید ساخت. ۲۴ برای من قربانگاهی از خاک خواهی ساخت که بر آن قربانی های سوختنی ات و قربانی های آرامش خود را از احشام کوچکت و احشام بزرگت، ذبح خواهی کرد^g. در هر مکانی که نام خود را یادآوری کنم، به سوی تو خواهم آمد و تو را برکت خواهم داد. ۲۵ و اگر برایم قربانگاهی از سنگ بسازی، آن را با سنگ های تراشیده نخواهی ساخت، زیرا با زدن قلم حجاری بر آنها، آنها را بی حرمت خواهی ساخت^h. ۲۶ از پله ها بر قربانگاه من بالا نخواهی رفت، تا عبرانی ات بر آنجا آشکار نگرددⁱ».

۱۵:۳

تث ۲۷:۵-۷:
یوشع ۸:۳۱

۲۱ این است قواعدی که در مقابل ایشان عرضه خواهی داشت: ۲چون

برده ای عبرانی بخری، او شش سال خدمت خواهد کرد؛ سال هفتم، آزاد خواهد رفت بی آنکه چیزی پرداخت شود. ۳ اگر تنها وارد شده باشد، تنها خواهد رفت؛ اگر متأهل باشد، زنش با او خواهد رفت. ۴ اگر زن را ارباب به او بدهد و آن زن برای او پسران یا دختران بزاید، زن و فرزندان از آن ارباب خواهند بود؛ او تنها خواهد رفت. ۵ اما اگر برده بگوید: اربابم و زنم و پسرانم را دوست می دارم و نمی خواهم آزاد بروم، اربابش او را به خدا نزدیک خواهد ساخت، او را به لنگه در یا به ستون در نزدیک خواهد ساخت، و اربابش گوش او را با درفش سوراخ خواهد کرد، و وی او را برای همیشه خدمت خواهد کرد. ۷ اگر مردی دختر خود را همچون خدمتگزار بفروشد، وی آن سان نخواهد

f «قانون عهد» که به سبب ۷:۲۴ از سوی مفسران امروزی این چنین نامیده شده، حاوی احکام مربوط به مسائل - یا احکام شرطی - است (مثلاً ۲۱:۲-۱۱) و مشابه است با سایر قوانین مشرق زمین باستان (مانند قوانین حمورایی) و شاید منشأ آن تصمیمات فقهی بوده باشد. آن همچنین شامل قوانین «امری» یا «واجبات» می باشد (خصوصاً از ۱۷:۲۲ به بعد) که در آنها شاهد سبک ده فرمان و برخی جنگ های حکمت مصری می باشیم. این «قانون عهد» خطاب به جامعه ای است غیر کوچ نشین که از دام پروری و کشاورزی امرار معاش می کند نوشته شده است. تاریخ نگارش آن احتمالاً دوره سلطنت در یهوودا است (ر. ک. «مقدمه کتاب خروج»). درج آن در میان روایات مربوط به عهد، به احکام آن ارزشی الگووار می بخشد.

g ترجمه های یونانی و لاتین، نقطه را پس از ذکر «نام خود» می گذارند. لذا جمله چنین می شود: «... ذبح خواهی کرد، در هر مکانی که نام خود را یادآوری کنم» بعضی از صاحب نظران، این نوع نقطه گذاری را ترجیح می دهند.

h تصور بر این بود که موجودات اگر به حالت خود باقی گذاشته شوند، می توانند در خدمت خدا مؤثرتر باشند. ر. ک. ۱. سمو ۷:۶؛ ۲. یاد ۲۰:۲.

i کاهنان اسرائیلی برخلاف برخی از کاهنان مشرق زمین کاملاً برهنه نبودند (این برهنگی بیانگر این بود که این دسته از کاهنان می خواستند به هنگام حضور یافتن در پیشگاه الهی، از هر نوع چیز مصنوعی عاری باشند). کاهنان اسرائیلی در آغاز امر، فقط لنگی کتانی بر تن داشتند (ر. ک. ۱. سمو ۱۸:۲۲؛ ۲. سمو ۱۴:۶).

ژ تحت اللفظی: «به آن خدا»؛ شاید این یادگار اعتقادی قدیمی به خدایی خانوادگی باشد، خدایی که بر در خانه حضور داشت. ترجمه یونانی چنین آورده: «به محکمه خدا» و ترجمه سریانی: «به داوران» (ر. ک. مز ۸۲:۱).

۱۶ هر که از شخصی دزدی کند - خواه آن ^{لاو ۱۵:۲۰} ^{تث ۷:۲۴} را فروخته باشد یا آن را در مالکیت او بیابند - او کشته خواهد شد.

۱۷ هر که پدر یا مادر خود را لعنت کند، ^{لاو ۲۰:۹} ^{تث ۱۸:۲۱} ^{۱۶:۲۷} کشته خواهد شد.

۱۸ اگر مردان مشاجره کنند و یکی آن دیگری را با سنگ یا با مشت بزند بی آنکه او در اثر آن بمیرد، اما بستری شود: ^{۱۹} اگر این شخص برخیزد و با عصای خود بیرون بگردد، آن کس که زده، مبرا خواهد بود؛ فقط باید (حق) بیکاری اش ^m را پرداخت کند و درمانش را تأمین نماید.

۲۰ چون مردی با چماق برده یا کنیز خود را بزند و وی زیر دستش بمیرد، باید متحمل انتقام شود. ^{۲۱} اما اگر وی یک یا دو روز زنده بماند، از او انتقام گرفته نخواهد شد: این پول او است.

۲۲ وقتی مردان، به هنگام دعوا با یکدیگر، به زنی باردار برخورد کنند و باعث سقط جنین او شوند، بدون لطمه دیگری ⁿ، [مقصر] باید جریمه ای را که شوهر زن برای او تعیین کند پرداخت نماید، و پس از حکمیت پرداخت خواهد

رفت که بردگان می روند. ^۸ اگر مورد پسند اربابی قرار نگیرد که او راب خود در نظر گرفته بود، او وی را آزاد خواهد کرد؛ حق نخواهد داشت، پس از آنکه به وی خیانت کرده باشد ^k، وی را به قومی بیگانه بفرشد. ^۹ اگر او را برای پسر خود در نظر بگیرد، با وی مطابق حق دختران رفتار خواهد کرد. ^{۱۰} اگر زن دیگری برای خود بگیرد، چیزی از خوراک وی قطع نخواهد کرد، نه از جامه اش، نه از حقوق زناشویی اش. ^{۱۱} و اگر برای وی این سه چیز را انجام ندهد وی می تواند بدون پرداخت چیزی، بدون دادن نقره، برود.

۱۲ هر که کسی را بزند تا بمیرد، کشته خواهد شد. ^{۱۳} اما اگر او وی را دنبال نمی کرده و خدا وی را به دست او داده باشد ^l، من مکانی تعیین خواهم کرد تا او بتواند به آنجا بگریزد. ^{۱۴} اگر مردی از همسایه خود کینه داشته باشد تا آن حد که او را به حيله بکشد، باید او را از نزد قربانگاه من بر کنی تا کشته شود.

۱۵ هر که پدر یا مادر خود را بزند، کشته خواهد شد.

لاو ۲۰:۱۷
اعد ۳۵-۹:۳۴
تث ۴:۴۲
۱۳-۱:۱۹
یوشع ۲۰

پا ۲۸-۳۴

k کنیز معمولاً زن صیغه ای بود؛ اما اربابش نمی بایست به زور او را در اختیار بگیرد. سپردن او به بیگانه (یعنی کسی که از خانواده ای اسرائیلی نیست)، به منزله خیانت در حق وی محسوب می شد.

l مسئولیت ملاقات ها و برخوردهای تصادفی، به خدا نسبت داده می شود.

m می توان «از کار افتادگی» نیز ترجمه کرد.

n «به هنگام دعوا» (ر.ک. تث ۱۱:۲۵): این اصطلاح بیانگر دعوایی است که در آن ضرب و شتم رد و بدل می شود، نه فقط دعوا در معنای مشاجره «برخورد کردن» به معنی «زدن» است (مانند آیه ۳۵) «باعث سقط جنین شدن» در معنای تحت اللفظی چنین است: «و بچه ها بیرون آیند» (حالت جمع در نامشخص بودن تعداد دلالت دارد). «لطمه» (و نیز در آیه ۲۳): همین کلمه در پید ۴:۴۲، ۳۸:۴۴، ۲۹:۴۴، «بلا» ترجمه شده: منظور صدمه فیزیکی سخت و گاه مهلک می باشد. «پس از حکمیت» این عبارتی است مبهم. در ترجمه یونانی که اصول فقهی کاملاً متفاوتی را مد نظر قرار داده، مجازات ربطی به اینکه بلایی وارد آید یا نه تعیین نمی شود، بلکه بر این اساس که آیا جنین را تشکیل نشده بیابند (آیه ۲۲)، یا تشکیل شده (آیه ۲۳).

مثقال نقره به اربابش خواهند داد و گاو سنگسار خواهد شد.

^{۳۳} وقتی مردی آب انباری باز کند یا وقتی مردی آب انباری حفر کند بی آنکه آن را بپوشاند و گاو یا الاغی در آن بیفتد،

^{۳۴} مالک آب انبار غرامت خواهد پرداخت، لو ۵:۱۴

او به مالک حیوان به نقره جریمه خواهد پرداخت، و حیوان مرده برای او خواهد بود.

^{۳۵} وقتی گاو شخصی گاو همسایه اش را بزند و در اثر آن مرگ ناشی شود، گاو زنده را خواهند فروخت و بهایش را تقسیم خواهند کرد؛ حیوان مرده را نیز تقسیم خواهند کرد.

^{۳۶} اما اگر معروف بوده باشد که آن گاو از پیش نیز شاخ می زده، و مالکش از آن مراقبت نکرده باشد، او باید گاو به عوض گاو استرداد نماید، و حیوان مرده از آن او خواهد بود.

^{۳۷} وقتی مردی گاو یا راسی از احشام کوچک بدزدد، سپس آن را بکشد یا بفروشد، برای گاو پنج واحد حشم بزرگ و چهار حشم کوچک برای یک رأس حشم ^۲ سمو ۶:۱۲

کوچک مسترد خواهد داشت.

^۱ اگر دزد در عین عمل ایجاد رخنه ^۲ ۳۴:۲۱

^{۲۲} گرفتار شود و تا به حد مرگ زده شود، برای او انتقام خون نخواهد بود. ^۳ اما

اگر خورشید بر او بالا آمده بوده ^۴، انتقام خون

کرد. ^{۲۳} اما اگر لطمه ای وارد آید، جان به عوض جان خواهی داد، ^{۲۴} چشم به عوض چشم، دندانان به عوض دندانان، دست به عوض دست، پا به عوض پا، ^{۲۵} سوختگی به عوض سوختگی، زخم به عوض زخم، کوفتگی به عوض کوفتگی ^۵.

لاو ۲۴:۱۵-۲۲: ۲۱:۱۶-۲۱: ۱۵ عو

^{۲۶} وقتی مردی چشم برده یا چشم کنیز خود را بزند و باعث از دست رفتن آن گردد، او را به عوض چشمش آزاد مرخص خواهد کرد. ^{۲۷} اگر دندان برده یا دندان کنیزش را بیندازد، او را به عوض دندانش آزاد مرخص خواهد کرد ^۶.

^{۲۸} وقتی گاوی به مردی یا به زنی شاخ بزند و در اثر آن مرگ حاصل شود، گاو سنگسار خواهد شد و گوشتش را نخواهند خورد ^۹، و مالک گاو مبرا خواهد بود. ^{۲۹} اما

اگر آن گاو از پیش شاخ می زده و مالکش که به خوبی آگاه بوده مراقب آن نبوده باشد، این گاو اگر موجب مرگ مرد یا زنی شود، سنگسار خواهد شد و مالکش نیز کشته خواهد شد. ^{۳۰} اگر بر او فدیة ای مقرر کنند، خواهد داد، برای فدیة دادن جاننش، مطابق هر آنچه بر او مقرر کنند. ^{۳۱} اگر گاو

پسری را شاخ بزند، یا دختری را، با آن مطابق همین قاعده رفتار خواهند کرد. ^{۳۲} اگر گاو برده یا کنیزی را شاخ بزند، سی

اصلی است قضایی که بر اساس آن، کیفر باید متناسب با جرم باشد؛ این قانون نسبت به قانون شخص قوی تر که در پید ۲۳:۴ آمده، حاوی پیشرفتی است. مت ۵:۳۸-۴۲ از این نیز فراتر رفته، از شخص می خواهد که در روابط فردی، به فراسوی ملاحظات قضایی برود.

این دو آیه نشان می دهند که قانون «قصاص» در عمل چگونه اجرا می شده است.

حیوانی که باعث مرگ شده، نباید لمس شود (بلکه سنگسار شود) و گوشتش نیز نباید خورده شود.

دیوارهای چینه کشی شده خانه های بدوی که در آنها انسان و حیوان با هم زندگی می کردند، به راحتی قابل نفوذ بود.

در خصوص نحوه «انتقام خون» یا «انتقام خصوصی»، ر.ک. اعد ۱۲:۳۵.

اگر دزد در طول روز کشته شود، چنین برداشت می شود که نگهبان حیوانات از حقوق خود تجاوز کرده است؛ او قاتل به حساب می آید.

اگر دزد در طول روز کشته شود، چنین برداشت می شود که نگهبان حیوانات از حقوق خود تجاوز کرده است؛ او قاتل به حساب می آید.

اگر دزد در طول روز کشته شود، چنین برداشت می شود که نگهبان حیوانات از حقوق خود تجاوز کرده است؛ او قاتل به حساب می آید.

اگر دزد در طول روز کشته شود، چنین برداشت می شود که نگهبان حیوانات از حقوق خود تجاوز کرده است؛ او قاتل به حساب می آید.

اگر دزد در طول روز کشته شود، چنین برداشت می شود که نگهبان حیوانات از حقوق خود تجاوز کرده است؛ او قاتل به حساب می آید.

اگر دزد در طول روز کشته شود، چنین برداشت می شود که نگهبان حیوانات از حقوق خود تجاوز کرده است؛ او قاتل به حساب می آید.

دارد، دو برابر را به همسایه خود مسترد خواهد داشت.

^۹وقتی شخصی به همسایه خود الاغی یا گاوی یا یک رأس حشم کوچک دهد، هر حیوانی را برای نگاه داشتن، و [حیوان] بمیرد، یا عضوی از آن بشکند یا دزدیده شود، بی آنکه شاهدهی باشد، ^{۱۰}سوگندی به یهوه^W میان دو طرف قرار خواهد گرفت تا ثابت شود که [امانت دار] دست بر مال همسایه اش نبرده است؛ مالک [حیوان] خواهد پذیرفت^X و آن دیگری نیازی به پرداخت غرامت ندارد. ^{۱۱}اما اگر حیوان از خانه او دزدیده شده باشد، او باید به مالک آن غرامت بپردازد. ^{۱۲}اگر حیوان از سوی [حیوانی جنگلی]^Y تماماً دریده شده باشد، او آن را به عنوان گواهی ارائه خواهد شد و نیازی به پرداخت غرامت برای حیوان دریده شده نخواهد داشت.

^{۱۳}وقتی شخصی حیوانی را از همسایه خود قرض می گیرد، و عضوی از این حیوان بکشند یا بمیرد، در حالی که مالکش با او نبوده باشد، وی باید غرامت بپردازد. ^{۱۴}اگر مالک با وی باشد، وی نباید غرامت بپردازد. اگر حیوان کرایه شده باشد، این وارد قیمت کرایه خواهد شد.^Z

^{۱۵}وقتی مردی باکره ای را که نامزد نشده ^{تث ۲۲:۲۸-۲۹؛ هو ۲:۱۶} اغوا کند و با وی بخوابد، او باید «موهر»

برای او خواهد بود. دزد باید غرامت بدهد؛ اگر چیزی نداشته باشد، او را به عوض آنچه دزدیده، خواهند فروخت. ^۳اگر آنچه دزدیده، در دستانش زنده یافت شود - خواه گاو باشد، خواه الاغ یا رأسی از احشام کوچک - دو برابرش را باید مسترد دارد.

^۴وقتی شخصی مزرعه یا تاکستانی را به چرا می گذارد^U و احشام خود را می فرستند تا در مزرعه دیگری بچرند، او با بهترین مزرعه و بهترین تاکستانی غرامت خواهد پرداخت.

^۵وقتی آتشی درمی گیرد و در اثر برخورد با خارها، توده های غله گندم یا محصول یا مزارع^V را نابود می سازد، آن کس که آتش بر افروخته، غرامت خواهد پرداخت.

^۶وقتی کسی به همسایه اش نقره یا اشیایی بدهد تا نگاه دارد، و آن را از خانه این شخص بدزدند، دزد اگر پیدا شود، دو برابر را مسترد خواهد داشت. ^۷اگر دزد را نیابند، مالک خانه به خدا نزدیک خواهد شد [تا شهادت دهد] که دست بر مال همسایه اش نبرده است.

^۸موضوع خطا هر چه باشد - برای گاو، الاغ، یک رأس حشم کوچک، جامه، برای هر شیء مفقود که درباره اش بگویند: این بوده است! امر دو طرف به حضور خدا خواهد آمد: آن کس که خدا مجرمش اعلام

U آیات ۴-۵ از کشاورزی در مقابل گله ها و بی احتیاطی کسانی که در مزرعه همسایه خود آتش روشن می کنند، حمایت به عمل می آورد.

V این آیه به سه مرحله از درو اشاره می کند: توده گندم، گندم درو نشده، و گندم نرسیده. W تحت اللفظی: «سوگند یهوه».

X این گونه نیز می توان برداشت کرد: «(حیوان را آن گونه که هست) باز خواهد گرفت».

Y منظور حیوان وحشی است.

Z این آیه دشوار است. می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «اگر مزدور باشد، با این حال باید اجرتش را دریافت کند».

همچون طلبکار عمل نخواهی کرد: بر او بهره نخواهید گذارد.

^{۲۵} اگر عباى همسایه ات را به گرو تث ۱۰:۲۴-۱۳، ۱۷-۱۸: بگیری^a، آن را پیش از غروب آفتاب به او ع ۸:۲۱: باز خواهی گرداند،^{۲۶} زیرا این یگانه پوشش او است، جامه او است برای پوستش: در چه چیز باید بخوابد؟ اگر به سوی من فریاد برآورد، من او را خواهم شنید، زیرا من رحیم هستم.

^{۲۷} خدا را لعنت نخواهی کرد، و درباره ع ۲۳:۵: رئیس قومت بد نخواهی گفت.

^{۲۸} در تقدیم پری [خرمنگاه] و عصاره [خمره] خود تأخیر روا نخواهی داشت.^b

ع ۱۱-۱۳:۱-۲: نخست زاده پسرانت را به من خواهی داد.

^{۲۹} برای گاو و احشام کوچکت چنین خواهی کرد: آن هفت روز با مادرش خواهد ماند، و روز هشتم آن را به من خواهی داد.

^{۳۰} شما برای من مردمان مقدس خواهید لاو ۱۹:۲:

بود: گوشت حیوانی را که در صحرا دریده لاو ۱۷:۱۵: شده نخواهید خورد؛^c آن را جلوسگ تث ۲۱:۱۴: حرق ع ۱۴:۴: خواهید انداخت.

وی را بپردازد و وی زن او [خواهد بود].^۱

^{۱۶} اگر پدرش به طور قطع از دادن وی به او امتناع ورزد، او باید مبلغ تعیین شده برای «موهر» باکره ها را بپردازد.

^{۱۷} زنی جادوگر را زنده باقی نخواهی گذاشت. تث ۱۰:۱۱-۱۰:

^{۱۸} هر که با حیوانی بخوابد، کشته خواهد شد. لاو ۱۸:۲۳-۱۷:۲۰: ع ۲۱:۲۷:

^{۱۹} هر که برای خدایان، و نه برای یهوه و بس، قربانی کند، به لعنت زده خواهد شد.

^{۲۰} غریبه را آزار نخواهی رساند و بر او ستم نخواهی کرد، چرا که شما در سرزمین لاو ۳۳:۳۴-۳۳: مصر غریبه بودید. ^{۲۱} نه با بیوه زن تث ۲۴:۱۷-۱۸: بدرفتاری خواهی کرد، نه با یتیم. ^{۲۲} اگر با ع ۲۷:۱۹:

او بدرفتاری کنی، به محض آنکه به سوی من فریاد برآورد، فریاد او را خواهم شنید:

^{۲۳} خشم من بر افروخته خواهد شد، شما را به شمشیر خواهم کشت، زنانتان بیوه خواهند شد و پسرانتان یتیم.

^{۲۴} اگر به کسی از قوم من پول قرض دهی، به فقیری که نزد تو است، در حق او لاو ۲۵:۳۵-۳۷: تث ۲۰:۲۱-۲۰: ع ۱۵:۵: ع ۱۳:۱-۱۵:

۱ جوان مایملک خانواده و جزو اموال پدر به حساب می آید اگر دختر نامزد شده بوده او را زناکار به حساب می آورند (ر.ک. تث ۲۲:۲۳-۲۷) «موهر» مبلغی بود که نامزد به پدر (یا در نبود او، به خانواده) دختر، به عنوان جبران گرفتن چیزی که از آن او است، پرداخت می شود (ر.ک. پید ۳۴:۱۲؛ ۱- سمو ۱۸:۲۵) «وی زن او [خواهد بود]» به طور تحت اللفظی چنین است: «برای او، همچون زن» ر.ک. تث ۲۲:۲۹.

a در ویرانه های قلعه «مسد - هَشویاهو» واقع در نزدیکی یاونه- یام (بین یافا و اشدود)، متنی مربوط به سده هفتم ق.م. یافت شده که در آن دروگری از یکی از مقامات قضایی، عبايي را مطالبه می کند که از او مصادره کرده بودند؛ متن چنین می گوید: «خدمتگزارت درو کرده و کارش را تمام کرده بود، و در این روزها، پیش از سبت، غله را انبار می کرد: ... آنگاه هوشایاهو پسر شوباي سر رسید، و عباي خدمتگزارت را گرفت، حال آنکه درو خود را تمام کرده بودم. اکنون چندین روز است که عباي خدمتگزارت را گرفته است؛ و تمامی برادرانم برای من سخن خواهند گفت، همانهایی که با من در گرمای (درو) دروگری می کنند. فی الواقع من از هر خطایی یری هستم. پس بفرما تا عباي مرا پس بدهند.»

b فعلی که در اینجا «تأخیر روا داشتن» ترجمه شده، می تواند (تحويل دادن به دیگران) نیز معنی بدهد. در این صورت، جمله به این شکل در می آید: «پری [خرمنگاه] و عصاره [خمره] خود را به سایر (خدایان) تحويل نخواهی داد». در این مورد، ر.ک. نکوهش های هو ۲:۷.

c به این علت که طبق آیین مذهبی ذبح نشده است.

تث ۱۶:۱۶-۱۷:۱۶
۲۰-۱۸:۱۶

۲۳^d شایعه دروغین را بخش نخواهی کرد^d. به مقصر برای شهادت دادن بر تهمت، دست (کمک) نخواهی داد^e.
۲ برای انجام بدی، انبوه جماعت را دنبال نخواهی کرد، و در مرافعه شهادت نخواهی داد آن سان که به طرف تعداد زیاد منحرف شوی تا حق را منحرف سازی^f.^۳ برای ناتوان در مرافعه اش خوش خدمتی نخواهی کرد.

تث ۲۲:۱-۴

۴ وقتی به گاو دشمنت یا الاغ گمشده اش برخورد کنی، باید آن را بازگردانی.
۵ وقتی می بینی که الاغ کسی که تو را نفرت دارد زیر بارش خوابیده، برحذر خواهی بود که آن را رها نکنی؛ باید [حیوان] را با او کمک کنی^g.

۶ حق مستمند خود^۱ را در مرافعه اش منحرف نخواهی ساخت.^۷ از امر دروغین خود را دور نگاه خواهی داشت. بی گناه را به قتل مرسان و نه عادل را، زیرا که من مقصر را عادل نمی شمارم.^۸ هدیه خواهی پذیرفت، زیرا هدیه روشن بینان را کور می سازد و مرافعات عادلان را ویران می کند.
۹ به غریبه ستم نخواهی کرد: شما خود می دانید غریبه چه رنجی می کشد، زیرا در سرزمین مصر غریبه بودید.

اش ۵:۲۳
روم ۴:۵تث ۲۷:۲۵
اسمو ۸:۳
مز ۱۵:۵

۲۰:۲۲

۱۰ به مدت شش سال زمینت را بذریاشی خواهی کرد و محصولش را درو خواهی نمود؛^{۱۱} اما سال هفتم، آن را آرام خواهی گذاشت و آن را [در آیش] رها خواهی کرد: مستمندان قومت از آن تغذیه خواهند کرد و حیوانات صحرا از آنچه ایشان باقی بگذارند خوراک خواهند خورد.^{۱۲} بدینسان عمل خواهی کرد با تاکستانت و با باغ زیتونت.

۸:۲۰
۲۱:۳۴

۱۲ به مدت شش روز به کارهایت خواهی پرداخت، اما در روز هفتم تعطیل خواهی کرد، تا گاو و الاغ استراحت کنند، و پسر کنیزت و شخص غریبه نفس تازه کنند.
۱۳ مراقب هر آنچه به شما گفتم باشید.

۱۵:۳
یوشع ۲۳:۷

نام خدایان دیگر را بر زبان نخواهید آورد؛ آن را از دهانت نشنوند!

۱۴ در سه نوبت در سال برای من عید خواهید گرفت.^{۱۵} عید فطیر^۱ را رعایت خواهی کرد: به مدت هفت روز فطیر خواهی خورد، مطابق آنچه به تو امر کردم، در زمان مقرر در ماه ابیب: زیرا در این [ماه] است که از مصر بیرون آمدی. و در حضور من، دست خالی ظاهر نخواهند شد^m! ^{۱۶}همچنین عید حصادⁿ را [رعایت

d یا شاید اگر منظور قاضی باشد، باید مانند ترجمه های یونانی و وولگات، چنین ترجمه کرد: «... قبول نخواهی کرد».

e تحت اللفظی: «دست خود را یا مجرم مگذار تا شاهد خطا باشی».

f «تعداد زیاد»: قرائت تحت اللفظی آن «بسیاران» می باشد یعنی عده زیادی که شخص را تحت فشار قرار می دهند - کلمه «حق» را با توجه به ترجمه یونانی و آیه ۶ اضافه کرده ایم.

g در زبان عبری، افعال «رها کردن» و «کمک کردن» هم آوا هستند و با آنها بازی کلمات صورت گرفته است.

i یعنی مستندی که شخص به طور خاص تحت حمایت خود دارد.

j اصلی که در اینجا توصیف شده، اصل مربوط به عمل آیش است؛ مزرعه حتی وقتی که بذریاشی نشده، باقی مانده های درو قبلی در آن می روید. در اینجا دغدغه های اجتماعی مورد توجه قرار دارد.

l در خصوص عید فطیر، ر.ک. توضیح ۱۲:۱۵.

m تحت اللفظی: «روی من تهی دیده نخواهد شد». «دیدن روی خدا» یا طبق ترجمه ما، «ظاهر شدن در حضور خدا» به معنی آمدن به پرستشگاه است.

n «عید حصاد» (که در خروج ۲۲:۳۴ و تث ۱۶:۹ و اعد ۲۶:۲۸ «عید هفته ها» نامیده شده، و در یهودیت یونانی، «عید پنطیکاست»)، ر.ک. طو ۱:۴. ۲. مک ۳۲:۱۲)، عیدی بود کشاورزی به مناسب پایان درو محصول گندم. این عید مرتبط شد به مقطعی از تاریخ نجات (ر.ک توضیح ۱:۱۹) و تبدیل گردید به عید عهد و اعطای شریعت در کوه سینا.

فرا دهی، چنانچه هر آنچه خواهی گفت انجام دهی، من دشمن دشمنانت و مخالف مخالفانت خواهم بود.^{۲۳} زیرا فرشته من در مقابل تو حرکت خواهد کرد و تو را نزد اموریان و حَتّیان و فریزیان و کنعانیان و حویان و یبوسیان وارد خواهد کرد و من ایشان را قلع و قمع خواهم نمود.^{۲۴} در مقابل خدایان ایشان ۵:۲۰ سجده نخواهی کرد و آنها را خدمت نخواهی نمود؛ مانند آنان عمل نخواهی کرد، بلکه باید آنها را در هم بکوبی و ستون‌های سنگی شان را خرد کنی.^{۲۵} شما یهوه، خدای خود را خدمت خواهید کرد؛ او نانت و آبت را برکت خواهد داد، و بیماری را از میانت دور خواهم ساخت.^{۲۶} در سرزمین تو، زنی که سقط جنین کند یا عقیم باشد نخواهد بود. روزهای تو را به کمال خواهم رساند.^{۲۷} هراس خود را در برابر تو خواهم فرستاد و تمام قوم‌هایی را که نزد ایشان نفوذ کنی گریزان خواهم ساخت، و کاری خواهم کرد که جمیع دشمنانت پشت خود را

خواهی کرد،^۱ عید نوبر ثمره‌های کارهایت، آنچه در مزارع کاشته‌ای؛ سپس عید درو^۲ را به هنگام خروج سال^۳، آن هنگام که از مزارع، [ثمره] کارهایت را درو می‌کنی.

^{۱۷} سه بار در سال، همهٔ جمعیت مذکر در برابر خداوند یهوه حضور خواهند یافت.^۹

^{۲۵:۳۴} ^{۱۸} خون قربانی مرا با نان ورامده قربانی نخواهی کرد،^۲ و بیه عید من شب را تا صبح نخواهد گذرانند.^۵

^{۲۶:۳۴} ^{۱۹} نوبرهای میوه‌های اول زمینت را به خانهٔ یهوه، خدایت خواهی آورد.

^{۲۶:۳۴} ^{۲۰} بزغاله را در شیر مادرش نخواهی پخت.^۱

سفارش‌های پیش از حرکت

^{۱۶-۱۰:۳۴} ^{۲۰} اینک من فرشته‌ای را در مقابل تو خواهم فرستاد تا تو را در راه محافظت کند و تو را وارد مکانی سازد که آماده ساخته‌ام.^{۲۱} در برابر او مراقب باش و صدایش را گوش بگیر. نسبت به او سرکش مباش؛ او خطاهای شما را تحمل نخواهد کرد، چرا که نام من در او است.^{۲۲}

اما چنانچه به راستی به صدای او گوش

O «عید درو» که عید کشاورزی پاییزی بود، تبدیل شد «به عید خیمه‌ها» (تث ۱۶:۱۳؛ لاو ۲۳:۲۴)، و همانند سایر اعیاد بنی اسرائیل، در نهایت مبدل شد به مناسبتی برای جشن گرفتن یکی از جنبه‌های خروج از مصر؛ ر.ک. لاو ۲۳:۲۳-۴۲-۴۳. P یعنی در آغاز سال. در اینجا، سال از پاییز آغاز می‌گردد. تا این زمان، اسرائیلیان هنوز پاییز را آغاز سال به حساب می‌آوردند (طبق رسمی قدیمی). از زمان خروج به بعد، بهار آغاز سال محسوب می‌شد (ر.ک. ۲:۱۲).

Q تحت اللفظی: «... همهٔ جمعیت مذکر روی خدا را خواهند دید» (ر.ک. توضیح ۱۵:۲۳) متن عبری و ترجمه یونانی، در اینجا و نیز در خروج ۲۳:۳۴-۲۴:۱۶؛ تث ۱۶:۱۶؛ مز ۳:۴۲، شکل انسان‌گونه انگاری خدا را کاهش داده، آن را این چنین آورده‌اند: «دیده شدن در برابر روی خدا».

R.ک. به مقررات مربوط به نان فطیر (خروج ۱۲:۱۵-۲۰).

S در خروج ۲۵:۳۴ تصریح شده که منظور عید گذر است. قطعات چربی به طور خاص تخصیص می‌یافتند (ر.ک. لاو ۳:۱۶)؛ از این رو نمی‌بایست نه در خطر گندیدگی قرار گیرد، و نه تا روز بعد که روزی غیرمذهبی بود، باقی بماند.

T یهودیت این قاعده را طوری تفسیر کرده که یهودیان مواد گوشتی و محصولات شیر را در یک وعده نمی‌خورند.

U یعنی از تمام اختیارات من برخوردار است.

V تحت اللفظی: «تعداد روزهایت را پر خواهم ساخت».

انعقاد عهد^a۲۳:۱-۳:۱۰
یوشع^{۲۴}

۲۴^۱ و به موسی او گفت: «به سوی یهوه بر آی، تو و هارون، ناداب و ابیهو^b و نیز هفتاد تن از مشایخ اسرائیل، و شما دورتر سجده خواهید کرد.^۲ فقط موسی به سوی یهوه پیش خواهد آمد، ایشان پیش نخواهند آمد و قوم با او بر نخواهند آمد.»
 ۲۴:۱۰:۱ موسی رفت و همه سخنان یهوه و همه قواعد را برای قوم بازگو کرد. تمام قوم به یک صدا پاسخ دادند: گفتند: «تمامی سخنانی را که یهوه گفته است، به عمل خواهیم آورد.»^۴ موسی تمامی سخنان یهوه را نوشت.^c او صبح زود برخاست و قربانگاهی در پای کوه بنا کرد، با دوازده ستون برای دوازده قبیله اسرائیل.^۵ سپس جوانان را فرستاد تا قربانی های سوختنی تقدیم کنند و گاوهای نر همچون قربانی آرامش برای یهوه قربانی کنند.^d موسی نیمی از خون را گرفت و در لگن ها ریخت،

یوشع^{۳۴}:۳-۹
۱۸:۳۱-۳۱

مز ۵:۵

به تو بنمایانند^w.^{۲۸} زنبورهای بزرگ^x را در برابر تو خواهیم فرستاد تا حیوان و کنعانیان و حتیان را از مقابل تو برانند.^{۲۹} ایشان را یکسال از مقابل تو نخواهم راند مبادا که سرزمین ویرانه گردد و حیوانات صحرا بر علیه تو فزونی نیابند.^y آنان را کم کم از برابر تو خواهم راند تا آنکه بارور شوی و سرزمین را وارث گردی.^{۳۱} قلمرو تو را از دریای نیزار تا دریای فلسطینیان، و از صحرا تا نهر برقرار خواهم ساخت.^z زیرا ساکنان سرزمین را به دستان شما خواهم سپرد و تو ایشان را از برابر خود خواهی راند.^{۳۲} با ایشان عهد نخواهی بست، و نه با خدایانشان.^{۳۳} ایشان در سرزمین تو ساکن نخواهند شد، مبادا که کاری کنند که بر علیه من گناه کنی: ممکن است خدایان ایشان را خدمت کنی و این برایت دامی شود.»

w تحت اللفظی: «همه دشمنان را پشت به تو قرار خواهم داد».

x از این تصویر در واژگان نظامی استفاده می شده است (ر.ک. ت ۲۰:۷؛ یوشع ۱۲:۲۴). برخی از مترجمین ترجیح می دهند آن را به شکل «دلرس شدن یا از دست دادن روحیه» ترجمه کنند. در ت ۴۴:۱ و مز ۱۱۸:۱۲، دشمنان به زنبور تشبیه شده اند. y اسرائیلیان به منظور توجیه آهستگی شان برای استقرار در فلسطین، به علل دیگر نیز متوسل شده اند: ر.ک. داور ۲:۲۰ تا ۳:۶؛ حک ۱۲:۱۲-۱۸.

z این توصیفی است کلی از گستره قلمرو اسرائیل بزرگ که نزدیک است به آنچه که در کتاب مقدس در مورد امپراطوری سلیمان گفته شده است.

a این متن (۱۵-۱:۲۴ الف) حالتی ترکیبی دارد. آیات ۳-۸ وابسته به ۳:۱۹-۸ می باشد که درباره تقدیس قوم می باشد. این آیات را باید از بقیه متن که توصیفی است از بالا رفتن مرحله به مرحله موسی بر کوه، متمایز ساخت. ۱۵:۲۴-ب-۱۸ مقدمه ای است کهانی بر دستور العمل های مربوط به سازماندهی مراسم عبادتی (فصل های ۳۱:۲۵).

b اینها دو پسر هارون هستند: ر.ک. ۲۳:۶.

c سند عهد یا به دست موسی نوشته شد (۲۴:۴؛ ۲۷:۳۴) یا به دست خدا (۱۲:۲۴؛ ۱۸:۳۱؛ ۱:۳۴). در مشرق زمین باستان، به هنگام تنظیم معاهده ای (ر.ک. توضیح ۵:۱۹)، سند مکتوب را در معابد طرفین قرار می دادند و می بایست به صورت ادواری خوانده می شد.

d این عمل ممکن است تحقق وعده مذکور در ۵:۱۹ باشد.

و نیمی دیگر را بر قربانگاه پاشید.^۷ او کتاب عهد را گرفت و آن را به گوش قوم خواند؛ و ایشان گفتند: «هر آنچه را که یهوه گفته است، به عمل خواهیم آورد و آن را گوش خواهیم گرفت». ^۸ موسی خون را گرفت و از آن بر قوم پاشید^{d*} و گفت: «این است خون عهدی که یهوه با شما منعقد ساخته، مطابق تمامی این سخنان.»
^۹ موسی بر آمد، و نیز هارون و ناداب و ابیهو و هفتاد تن از مشایخ اسرائیل.
^{۱۰} ایشان خدای اسرائیل را دیدند؛ زیر حرق ۱:۲۶
 پایهایش همچون صنعتی از صفحه یاقوت کبود بود، زلال به سان خود آسمان. ^{۱۱} و بر اشراف بنی اسرائیل دست نگذاشت؛ ایشان خدا را مشاهده کردند، و خوردند و نوشیدند.^e

مت ۲۸:۲۶
 قرن ۱:۲۵
 عبر ۹:۱۹-۲۰
 ۲۹:۱۰

دستورهای خداوند درباره سازماندهی مراسم عبادتی

^{۱۵} موسی به سوی کوه بر آمد، و ابر کوه را پوشاند. ^{۱۶} جلال یهوه بر کوه سینا ساکن شد، و ابر آن را به مدت شش روز پوشاند. روز هفتم، او موسی را از میان ابر فرا خواند. ^{۱۷} جلوه جلال یهوه، در نظر بنی اسرائیل، همچون آتشی فرو برنده بر قله کوه بود. ^{۱۸} موسی به میان ابر وارد شد و از کوه بالا رفت. موسی چهل روز و چهل شب بر کوه بود.
^{۱۹} یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^{۲۵} «به بنی اسرائیل بگو
 بنی ۴۵:۵
 مت ۱:۱۷-۸
 موازی ۲۸:۳۴
 تث ۹:۹
 ایا ۱۹:۸
 مت ۲:۴ موازی

^{۱۲} یهوه به موسی گفت: «به کوه به سوی من بر آی و در آنجا بمان؛ می خواهم لوح سنگی را به تو بدهم، شریعت و حکمی را که برای تعلیم دادن^{e*} آنها نوشته ام». ^{۱۳} موسی با دستیارش یوشع به راه افتاد، و موسی به سوی کوه خدا بر آمد.
^{۱۴} او به مشایخ او گفت: «شما در اینجا منتظر ما بمانید تا آن گاه که به سوی شما باز گردیم. اینک هارون و حور را با خود دارید؛ اگر کسی کاری داشته باشد، به ایشان مراجعه کند.»

^{d*} این آیین تقدیس کاهنان است که در خروج ۲۹:۲۰ به بعد و لاو ۲۲:۸ ذکر شده است.
^e «قربانی آرامش» با خوراکی شادمانه خاتمه می یابد که مشارکت و ارتباط میان شرکت کنندگان و خدا را برقرار می سازد (ر.ک. ۱۲:۱۸). توجه داشته باشید که عهدهای میان اسحاق و ابیملک (پید ۲۶:۳۱-۳۱)، و یعقوب و لابان (پید ۳۱:۵۴) نیز به واسطه خوراکی که با هم صرف کردند، مهر شد. خوراک شام آخر نیز همچون خوراک عهد معرفی شده است (مثلاً مت ۲۸:۲۶-۱؛ قرن ۱:۲۵).

^{e*} «تعلیم دادن آنها» می تواند خواه به تعلیم دادن به قوم اشاره داشته باشد، خواه تعلیم دادن شریعت و حکم. ^f فصل های ۲۵-۳۱ و ۳۵-۴۰ که متعلق به سنت «کهنانی» هستند، به حرق ۴۰-۴۸ نزدیک می باشند. نویسندگان این فصل ها که احتمالاً در زمان تبعید بابل زندگی می کردند، یعنی در دوره ای که معبد اورشلیم سوخته شده بوده، از سنت های کهن در خصوص صندوق و خیمه بیابان بهره می گرفتند و به این عناصر قدیمی آیین های عبادی، شکوه معبد سلیمان را نسبت می داده اند و به این ترتیب، آنها را تفسیر می کرده اند. اما معبد سلیمانی که ایشان تفسیر می کرده اند، قابل نصب و پیاده کردن بود و می توانست قوم را به هنگام حرکتشان همراهی کند. بدینسان، سنت «کهنانی» به اسرائیلیان نشان می دهد چگونه یهوه می خواسته حتی پیش از ورودشان به سرزمین فلسطین، با قوم همراه باشد (ر.ک. ۴۰:۳۴-۳۸)؛ این سنت از این طریق می کوشد توجه قوم را از جذبه آیین های عبادی بابل منحرف ساخته، ایشان را فرا خواند تا به نهادهای ملی وفادار باقی بمانند،

ذراع و نیم، و ارتفاعش یک ذراع و نیم خواهد بود.^{۱۱} آن را با طلای خالص خواهی پوشاند؛ درون و بیرونش را خواهی پوشاند، و بر روی آن، در تمام اطرافش، افزاری طلایی خواهی ساخت.^{۱۲} برای آن چهار حلقه طلا خواهی ریخت، و آنها را در چهارپایه آن قرار خواهی داد؛ دو حلقه بر پهلوی اولش و دو حلقه بر پهلوی دومش.^{۱۳} میله هایی از چوب اقاویا خواهی ساخت و آنها را به طلا خواهی پوشاند.^{۱۴} میله ها را در حلقه های اطراف صندوق داخل خواهی کرد و به کار حمل کردن خواهند آمد.^{۱۵} میله ها در حلقه های صندوق خواهند ماند؛ آنها از حلقه ها برکشیده نخواهند شد.^{۱۶} در صندوق، شهادتی^h را قرار خواهی داد که به تو خواهیم داد.

^{۱۷} یک تخت کفاره^۱ از طلای خالص خواهی ساخت؛ طولش دو ذراع و نیم خواهد بود، و عرضش یک ذراع و نیم.

که برای من پیش برداشتی^۱ بگیرند. از هر کسی که دلش او را به آن سوق دهد، پیش برداشت مرا خواهید گرفت.^۳ و این است پیش برداشتی که از ایشان خواهید گرفت: طلا، نقره و مفرغ؛^۴ ارغوان بنفش و ارغوان سرخ، قرمز جگری، کتاب نازک و پشم بز؛^۵ پوست قوچ که به رنگ قرمز رنگ شده باشد و چرم ناب؛ چوب اقاویا؛^۶ روغن برای چراغ، بلسان برای روغن تدهین و برای بخور معطر؛^۷ سنگ عقیق و سنگ ها برای جواهر نشان کردن ایفود و سینه بند.

^۸ایشان برای من پرستشگاهی خواهند ساخت، و من در میان ایشان ساکن خواهم شد.^۹ مطابق هر آنچه که نشان دهم، همچون الگوی مسکن و همچون الگوی تمام اثاثش، همچنان خواهید کرد.

۱توا ۲۸:۱۹؛
حزق ۴۰:۴۰

۲۴-۱:۳۷ اندرون مسکن: صندوق، میز،

شمعدان

^{۱۰}صندوقی^g از چوب اقاویا خواهند ساخت؛ طولش دو ذراع و نیم، عرضش یک

^{۱۸}دو کروبی^۱ از طلا خواهی ساخت؛ آنها را از فلز شکل داده شده، در دو انتهای تخت کفاره خواهی ساخت.^{۱۹} یک کروبی

۱سمو ۴:۴؛
یا ۲۳:۶-۲۸؛
۲توا ۱۰:۳۱-۱۳؛
مز ۸:۲۰

نهادهایی که به روحانیون متعلق به تبار هارون سپرده شده. به علاوه، اشاره به گشاده دستی یکدست قوم به منظور ساختن پرستشگاه (۴:۳۵ تا ۷:۳۶) و وفاداری ایشان به رعایت سبت (۳۱-۱۲-۱۷؛ ۱:۳۵-۳) به منزله ارائه الگویی است مفید به جامعه یهودیانی که به فلسطین باز می گشتند (ر.ک. حجی ۱؛ اش ۱۳:۵۸-۱۴).

۱ منظور از «پیش برداشت» در اینجا به طور کلی دلالت دارد بر هدایای مردم که از دارایی ایشان برگرفته می شد و با هدفی مذهبی تقدیم می گردید.

g این صندوقی بوده به طول ۱/۲۵ متر و عرض و ارتفاع ۷۵ سانتیمتر. این صندوق برای مدتی، حاوی متن عهد بوده (۱-پاد ۸:۹) و نشان حضور خدا بوده است. ر.ک اعد ۱۰:۳۳-۳۶؛ یوشع ۳:۳-۶؛ ۱-سمو ۶؛ ۱-توا ۲۸:۲؛ مز ۱۳۲؛ ۱-ار ۳:۱۶-۱۷.

h کلمه «شهادت» اشاره دارد به سند رسمی ای که تنظیم کننده حیات اسرائیل بر اساس اصول عهد بوده، یعنی لوح های عهد که در صندوق عهد قرار داده شده بود.

i کلمه عبری که برای این اصطلاح به کار رفته، احتمالاً به معنی «پوشاندن» است (پوشاندن یک شیء، و بعد پوشاندن گناهان)، یا به احتمال بیشتر، به معنی «زدودن». «تخت کفاره» پوشش صندوق عهد می باشد؛ و با توجه به این که صندوق محل قرار گیری پای خدا بر روی زمین تلقی می شد، «تخت کفاره» تبدیل می شود به مکانی که در آن می توان خدا را به هنگام عبادت ملاقات کرد. این تخت که خون قربانی ها بر آن پاشیده می شد، مکانی بود که در آن گناهان بخشوده می شد. ر.ک. لاو ۱۶:۱۲-۱۵؛ توضیح روم ۲۵:۳.

ژ.ر.ک. پید ۳:۲۴. در اینجا «کروبی ها» نقش محافظ در برابر حضور نادیدنی خدا را عهده دار می باشند.

شده اند.^{۲۸} میل‌ها را از چوب اقاکیا
خواهی ساخت و آنها را با طلا خواهی
پوشاند؛ آنها به کار حمل میز خواهند آمد.
^{۲۹} بشقاب‌ها و کاسه‌هایش، آفتابه‌ها و
پیاله‌هایش را که با آنها هدایای ریختنی به
عمل می‌آورند، خواهی ساخت؛ از طلای
خالص آنها را خواهی ساخت.^{۳۰} بر روی
میز، نان «روی^k» را در برابر من، به طور
دائمی، خواهی نهاد.

^{۳۱} شمعدان چند شاخه‌ای از طلای
خالص خواهی ساخت؛ شمعدان چند شاخه
از فلز شکل داده شده ساخته خواهد شد، و
نیز ساقه و شاخه‌هایش؛ جام‌ها و غنچه‌ها و
گل‌هایش با آن یک تکه خواهند بود.
^{۳۲} شش شاخه‌ها از پهلوهایش بیرون خواهد
آمد: سه شاخه شمعدان از پهلوی اولش، و
سه شاخه شمعدان از پهلوی دومش.^{۳۳} سه
جام به شکل گل بادام بر یک شاخه خواهد
بود، با غنچه و گل، و سه جام به شکل گل
بادام بر شاخه دیگر، با غنچه و گل؛ این
چنین خواهد بود برای شش شاخه‌ای که از
شمعدان بیرون می‌آید.^{۳۴} شمعدان دارای
چهار جام به شکل گل‌های بادام خواهد
بود، با غنچه‌ها و گل‌هایشان.^{۳۵} برای شش
شاخه‌های که از شمعدان بیرون می‌آیند،
غنچه‌ای زیر دو شاخه خواهد بود که با آن
یک تکه خواهد بود، یک غنچه زیر دو
شاخه که با آن یک تکه خواهد بود.
^{۳۶} غنچه‌ها و شاخه‌هایشان با آن یک تکه
خواهند بود، کل آن از یک فلز واحد شکل
داده شده، از طلای خالص.^{۳۷} چراغ‌هایش

در یک انتها، و یک کروی در انتهای دیگر
بساز. کروی‌ها را طوری بسازید که با تخت
کفاره در دو انتهایش، یک تکه باشند.
^{۲۰} دو بال کروی‌ها به سوی بالا گشوده
خواهد بود و با بال‌های خود روی تخت
کفاره را محافظت خواهند کرد، و
صورتشان به سوی یکدیگر خواهد
بود؛ صورت‌های کروی‌ها در جهت تخت
کفاره خواهد بود.^{۲۱} تخت کفاره را بر
صندوق، بر روی آن، قرار خواهی داد، و در
صندوق، شهادتی را خواهی نهاد که به تو
خواهم داد.^{۲۲} در آنجا است که با تو
ملاقات خواهم کرد، و از بالای تخت کفاره،
از میان دو کروی که بر روی صندوق
شهادت خواهند بود، با تو درباره هر آنچه
که برای بنی اسرائیل امر خواهم کرد، سخن
خواهم گفت.

^{۲۳} میزی از چوب اقاکیا خواهی ساخت؛
طولش دو ذراع خواهد بود، عرضش یک
ذراع، و ارتفاعش یک ذراع و نیم^{۲۴} آن را با
طلای خالص خواهی پوشاند، و افزاری
طلایی در تمام پیرامونش برای آن خواهی
ساخت.^{۲۵} برای آن، چارچوبی به اندازه
یک کف دست، در تمام پیرامونش، خواهی
ساخت، و افزاری طلایی برای چارچوبش،
در تمام پیرامونش، خواهی ساخت.^{۲۶} برای
میز چهار حلقه طلایی خواهی ساخت، و
حلقه‌ها را در چهار گوشه، گوشه‌های چهار
پایه‌اش قرار خواهی داد.^{۲۷} حلقه‌ها نزدیک
چارچوب خواهند بود تا مکانی باشد برای
میله‌هایی که به منظور حمل میز مقرر

اعد ۴:۷؛
۱:۷؛ ۸:۴؛
۲:۸؛ ۴:۸؛
۷:۴؛ ۸:۴

k می‌توان «نان شخصی خدا» نیز ترجمه کرد. منظور نان تقدیمی به خدا است. ر.ک. لاو ۲۴:۵-۹؛ ۱ سمو ۲۱:۵.

ساخت، و پارچه‌ها را خواهر به خواهر با گیره‌ها اتصال خواهی داد: بدینسان، مسکن مجموعه‌ای واحد را تشکیل خواهد داد.

^۷ پارچه‌هایی از پشم بز برای خیمه‌ای بر بالای مسکن خواهی ساخت؛ یازده (عدد) از این پارچه‌ها خواهی ساخت. ^۸ طول یک پارچه سی ذراع خواهد بود، و عرضش چهار ذراع برای یک پارچه؛ همان ابعاد برای یازده پارچه. ^۹ پنج عدد از این پارچه‌ها را جدا به یکدیگر متصل خواهی کرد، و شش عدد از این پارچه‌ها را جدا؛ ششمین پارچه را به سوی جلو خیمه تا خواهی زد. ^{۱۰} پنجاه بند بر کناره پارچه اول که در انتهای اتصال است خواهی ساخت، و پنجاه بند بر کناره پارچه اتصال دوم. ^{۱۱} پنجاه گیره مفرغی خواهی ساخت، و گیره‌ها را داخل بندها خواهی کرد؛ بدینسان خیمه را به هم خواهی پیوست و مجموعه‌ای واحد را تشکیل خواهد داد.

^{۱۲} آنچه از پارچه‌های خیمه فراتر می‌رود و اضافی است، نیمی از پارچه اضافی بر پشت مسکن فراتر خواهد رفت. ^{۱۳} ذراع اضافی، از این سو و آن سو، بر طول پارچه‌های خیمه، بر پهلوهای مسکن فراتر خواهد رفت، از این سو و آن سو، تا آن را ببوشاند.

^{۱۴} برای خیمه پوششی از پوست قوچ که به رنگ سرخ رنگ شده باشد خواهی ساخت، و پوشش از چرم ناب، بر روی آن.

را [به تعداد] هفت خواهی ساخت؛ چراغ‌هایش را بالا خواهند آورد، به شکلی که آن سوی را روشن سازند، مقابل خود را. ^{۳۸} انبرها و آتش‌دان‌هایش از طلای خالص خواهد بود. ^{۳۹} برای ساختن [شمعدان] با تمام قطعاتش، یک وزنه ۲ طلا به کار خواهند برد.

^{۴۰} نگاه کن و مطابق الگوی آنها که بر کوه به تو نشان داده شد، عمل کن.

اع: ۷:۴۴
عبر: ۵:۸

مسکن

۳۶-۸-۳۸: اعد
۴:۲۵، ۳۱:۳۲
عبر: ۹-۱-۵

۲۶

^۱ اما مسکن را از ده پارچه کتان نازک تابیده خواهی ساخت، از ارغوان بنفش، از ارغوان قرمز و از سرخ جگری؛ با کروی‌بان، عمل (دست) هنرمند، آنها را خواهی ساخت. ^۲ طول یک پارچه بیست و هشت ذراع خواهد بود، و عرضش، چهار ذراع برای یک پارچه؛ همان ابعاد برای تمام پارچه‌ها. ^۳ پنج پارچه‌ها خواهر به خواهر به هم متصل خواهند شد، و پنج پارچه خواهر به خواهر به هم متصل. ^۴ بندهایی از ارغوان بنفش بر کناره پارچه اول خواهی ساخت، در انتهای پیوستگی؛ و به همین شکل خواهی کرد بر کناره پارچه‌ای که در انتهای اتصال دوم است. ^۵ پنجاه بند برای پارچه اول خواهی ساخت، و پنجاه بند در انتهای پارچه اتصال دوم، در حالی که بندها خواهر به خواهر به یکدیگر مربوط می‌گردند. ^۶ پنجاه گیره طلا خواهی

۲ «با یک وزنه طلای خالص آن را خواهند ساخت، با تمام اشیائش» یک وزنه حدوداً ۳۵ کیلوگرم بود. ۱ نصف دیگر پارچه در سمت جلو آویزان می‌شود.

خواهی ساخت: پنج (پایه عرضی) برای تخته‌های پهلوی اول مسکن،^{۲۷} و پنج پایه عرضی برای تخته‌های پهلوی دوم مسکن، و پنج پایه عرضی برای تخته‌های پهلوی مسکن، در انتها، به سوی مغرب.^{۲۸} پایه عرضی میانی، در وسط تخته‌ها، یک انتها را تا به انتهای دیگر خواهد پیمود.^{۲۹} تخته‌ها را با طلا خواهی پوشاند؛ حلقه‌هایشان را که برای جای دادن پایه‌های عرضی می باشد، از طلا خواهی ساخت، پایه‌های عرضی را با طلا خواهی پوشاند.^{۳۰} مسکن را بر اساس ترتیبش که بر کوه به تو نشان داده شد، بر پا خواهی داشت.

^{۳۱} پرده‌ای از ارغوان بنفش و از ارغوان قرمز، و از سرخ جگری و کتان نازک تابیده خواهی ساخت؛ آن را از عمل (دست) هنرمند با کروبیان خواهند ساخت.^{۳۲} آن را بر روی چهار ستون اقاویا که با طلا پوشیده شده باشد، قرار خواهی داد، و قلاب‌هایی از طلا خواهد داشت که روی چهار پایه نقره‌ای گذاشته خواهد شد.^{۳۳} پرده را زیر گیره‌ها قرار خواهی داد، و در آنجا، در داخل پرده، صندوق شهادت را داخل خواهی ساخت؛ پرده برای شما به کار جداسازی قدس از قدس الاقداس خواهد آمد.^{۳۴} تخت کفاره را روی صندوق شهادت قرار خواهی داد، در قدس الاقداس.^{۳۵} میز را در بیرون پرده

^{۱۵} تخته‌ها^m را برای مسکن خواهی ساخت، از چوب اقاویا، که به طور ایستاده قرار خواهی داد.^{۱۶} طول تخته ده ذراع خواهد بود، و عرض یک تخت یک ذراع و نیم خواهد بود.^{۱۷} هر تخته دو زبانه خواهد داشت که برادر به برادر به هم متصل خواهند شد. این چنین خواهی کرد برای تمام تخته‌های مسکن.^{۱۸} تخته‌ها را برای مسکن خواهی ساخت: بیست تخت به سمت جنوب، به سوی جنوب.^{۱۹} چهل پایه از نقره زیر بیست تخته خواهی ساخت: دو پایه زیر یک تخته برای دو زبانه اش، و دو پایه زیر یک تخته برای دو زبانه اش، و دو پایه زیر یک تخته برای دو زبانه اش.^{۲۰} برای پهلوی دوم مسکن، در جهت شمال، بیست تخته [خواهی ساخت]،^{۲۱} و نیز چهل پایه شان را از نقره، دو پایه زیر یک تخته، و دو پایه زیر یک تخته. برای انتهای مسکن، به سوی مغربⁿ، شش تخت خواهی ساخت.^{۲۳} دو تخته برای گوشه‌های مسکن، در انتها، خواهی ساخت.^{۲۴} آنها از پایین جفت خواهند شد و همچنین تا نوکشان جفت خواهند بود، تا حلقه اول. به همین سان خواهد بود برای آن دو؛ آنها در دو گوشه خواهند بود.^{۲۵} بدینسان هشت تخت خواهد بود، و نیز پایه‌هایشان از نقره: شانزده پایه، دو پایه زیر یک تخته، و دو پایه زیر یک تخته.^{۲۶} پایه‌های عرضی از چوب اقاویا

لاو ۱۶:
توا ۳: ۱۴:
مت ۲۷: ۵۱: موازی:
عبر ۶: ۱۹:
۲۰: ۱۰

m منظور نویسنده احتمالاً «چارچوبی» ساده و سبک بوده که دیدن ده «پارچه» گرانها و مزین به کروبیان (۱:۲۶) را میسر می ساخته. این پارچه‌ها جدارهای واقعی «مسکن» را تشکیل می داده است.
n تحت اللفظی: «به سوی دریا»، یعنی دریای مدیترانه.

خواهی نهاد، و شمعدان چند شاخه را در مقابل میز، در پهلو میسکن، به سوی جنوب؛ میز را بر پهلو شمالی قرار خواهی داد.^{۳۶}

برای ورودی خیمه، ستیری از ارغوان بنفش و از ارغوان قرمز، از سرخ جگری و از کتاب نازک تابیده، عمل (دست) ملیله دوز، خواهی ساخت.^{۳۷} برای ستر، پنج ستون افاقیا خواهی ساخت و آنها را با طلا خواهی پوشاند؛ قلاب های آنها را از طلا خواهد بود، و برای ستون ها پنج پایه مفرغی خواهی ساخت.

خواهی ساخت. آن را زیر سرستون^۳ قربانگاه قرار خواهی داد، از پایین، و تور تا نیمه ارتفاع قربانگاه خواهد رفت.^۶ برای قربانگاه میله هایی خواهی ساخت، میله هایی از چوب افاقیا، و آنها را با مفرغ خواهی پوشاند.^۷ میله هایش را در حلقه ها داخل خواهند ساخت، و میله ها در دو پهلو قربانگاه خواهد بود آن هنگام که آن را حمل می کنند.^۸ آن را تو خالی خواهی ساخت، با تخته ها. مطابق آنچه بر کوه به تو نشان داده اند، بداندسان آن را خواهند ساخت.

صحن مسکن را خواهی ساخت. در

اع ۴:۲۶:
یا ۶:۳۶:
۸:۶۲:
توا ۲:۴:
۷:۷:

سمت جنوب، به سوی جنوب، صحن دارای پرده هایی از کتاب نازک تابیده خواهد بود، با طول صد ذراع برای یک پهلو،^۹ و نیز بیست ستونش و بیست پایه مفرغی شان؛ قلاب های ستون ها و میل پرده هایشان از نقره خواهد بود.^{۱۱} همچنین، در سمت شمال، بر روی طول، پرده های بر روی طولی معادل صد [ذراع] خواهد بود، و نیز بیست ستونش و بیست پایه مفرغی شان؛ قلاب های ستون ها و میل پرده هایشان از نقره خواهد بود.^{۱۲} بر روی عرض صحن، در سمت مغرب، پارچه های منقش بر پنجاه ذراع خواهد بود، ده ستون آنها و ده پایه آنها.^{۱۳} عرض صحن، در سمت مشرق، به سمت طلوع آفتاب، پنجاه ذراع خواهد بود؛

بیرون: قربانگاه و صحن

قربانگاه^{۱۰} را از چوب افاقیا خواهی ساخت: پنج ذراع طول، و پنج ذراع عرض - قربانگاه مربع خواهد بود، و ارتفاعش سه ذراع خواهد بود.^{۲۷}

شاخ هایش^P را در چهار گوشه اش خواهی ساخت؛ شاخ هایش با آن یکپارچه خواهد بود. آن را با مفرغ خواهی پوشاند.^۳ دیگچه هایش را برای خاکستر چرب، خاک انداز هایش، جام های مخصوص پاشیدن، چنگال هایش، و آتش دانهایش را خواهی ساخت؛ تمام اسبابش را از مفرغ خواهی ساخت.^۴ برای آن صفحه ای مشبک به شکل تور مفرغی خواهی ساخت، و روی تور، چهار حلقه مفرغ در چهار انتهایش

۲۰-۹،۷-۱:۳۸

اع ۴:۱۳-۱۴:
یا ۱:۲۵:
یا ۲:۱۶-۱۴-۱۵:
توا ۲:۴:
حزق ۳:۱۳-۱۷:

O طرح این قربانگاه با آنچه که در ۲۴:۲۰ آمده، متفاوت است.

P این برآمدگی ها مقدس ترین بخش قربانگاه بود: خون قربانی ها را بر آنها می مالیدند (ر.ک. لا و ۴): شخص فراری می توانست برای کسب حق مصونیت، آنها را بگیرد (ر.ک. ۱-پاد ۱:۵۰:۲۸). شاخ که نماد قدرت بود، کراراً در مجسمه های خدایان در مشرق زمین باستان نمایش داده شده است.

T معنی این کلمه کاملاً روشن نیست. با توجه به ارتفاع قربانگاه، این شاید پله ای بوده به منظور تسهیل کار کاهنان.

تهیه کنند، تا دائماً چراغی نصب کنند. ^{۱۴} آن را هارون و پسرانش در خیمه ملاقات^v، در بیرون پرده‌ای که در نزدیکی شهادت هست قرار خواهند داد، تا از شب تا صبح در حضور یهوه باشد. این نهادی است دائمی برای تمامی نسل های ایشان نزد بنی اسرائیل.

کاهنان و جامه هایشان

۲۸ و تو برادرت هارون را نزدیک خود بیاور، و پسرانش را با وی، از میان بنی اسرائیل، تا برای من کهنانت را به عمل آورد: هارون، ناداب و ابیهو، العازار و ایتامار، پسران هارون.

^۲ برای برادرت هارون جامه های مقدس^w خواهی ساخت که [برایش] زینت پرجلال خواهد بود. ^۳ و تو با تمام مردان ماهر که من آنان را با روحی از مهارت^x پرساخته‌ام، سخن خواهی گفت، و ایشان جامه های هارون را خواهند ساخت تا او تقدیس شده باشد و کهنانت را برای من به عمل آورد. ^۴ این است جامه هایی که خواهند ساخت:

^{۱۴} پانزده ذراع پرده برای یک پهلو^s خواهد بود، سه ستون آنها و سه پایه آنها؛ ^{۱۵} برای پهلو دوم، پانزده [ذراع] پرده خواهد بود، سه ستون آنها و سه پایه آنها. ^{۱۶} برای در صحن، ستی معادل بیست ذراع خواهد بود، از ارغوان بنفش و از ارغوان قرمز، از سرخ جگری و از کتان نازک تابیده، عمل (دست) مليله دوز؛ چهار ستون آنها و چهار پایه آنها. ^{۱۷} تمام ستون های صحن، در تمام پیرامون، با میل پرده های نقره ای به هم متصل خواهند شد؛ قلاب هایشان از نقره خواهد بود و پایه هایشان از مفرغ. ^{۱۸} طول صحن ذراع خواهد بود، عرضش پنجاه در پنجاه، و ارتفاعش پنج ذراع ... از کتان نازک تابیده، و پایه هایشان از مفرغ. ^{۱۹} تمام اثاثیه مسکن برای تمام خدمتش، تمام میخ هایش و تمام میخ های صحن از مفرغ خواهد بود.

روغن برای شمعدان

^{۲۰} و تو به بنی اسرائیل امر خواهی کرد تا روغن خالص زیتون کوبیده^u برای شمعدان

لاو ۲:۲۴-۴:
اعد ۱:۱۶:
سمو ۱:۳۰

S تحت اللفظی: «شانه».

U این روغن را از طریق کوبیدن زیتون و گرفتن عصاره آن، پیش از فشردن آن به دست می آورند.

V «خیمه ملاقات» در چندین سنت کتاب مقدس مورد اشاره قرار گرفته است. «خیمه» در ابتدا همچون محلی تلقی می شد که برای دریافت مشورت از خدا به آن می رفتند تا وحی های او را دریافت کنند؛ موسی به آنجا می رفت تا با خدا «ملاقات کند» و اوامر او را دریافت دارد (ر. ک. ۷:۳۳-۱۱). سنت «کهنانتی» آن را همچون معبد اولیه و مسکن خدا معرفی می کند (ر. ک. توضیح ۱:۲۵).

W در فصل ۲۸، جامه های مقدس تشریح شده، متعلق به کاهن اعظم اورشلیم می باشد (اما ر. ک. توضیح ۲۰:۲۶). در سنت های قدیمی تر نیز آمدن به حضور خدا مستلزم تعویض لباس بود (ر. ک. پید ۲:۳۵؛ خروج ۱۰:۱۹). یعنی ترک آنچه که «نامقدس» است به منظور «مقدس» بودن در حضور خدا. در خصوص نمادگرایی جامه های کاهن اعظم، ر. ک. زک ۳:۳-۵؛ بنسی ۵:۵۰-۱۱؛ حک ۲۴:۱۸.

X تحت اللفظی: «افرادی با دل حکیم که دل ایشان را با روحی از حکمت پرساخته‌ام». در واژگان کتاب مقدس، دل محل هوشمندی و احساسات است، و حکمت نیز گاه، مانند اینجا، به معنی مهارت فنی است. پس منظور صنعت گران ماهر است که در ۳۱:۱-۶ از آنان نام برده خواهد شد.

پسران اسرائیل، به شیوه گوهر تراشی، به شیوه کنده کاری مهر حکاکی خواهی کرد؛ آنها را در نگین های طلایی سوار خواهی کرد.^{۱۲} دو سنگ را بر روی سردوشی ایفود خواهی گذارد: سنگ های یادمان برای پسران اسرائیل؛ بدینسان، هارون نام های ایشان را بر دوش های خود، به حضور بیهوه، برای یادمان خواهد برد.^{۱۳} و نگین های طلایی خواهی ساخت،^{۱۴} و دو زنجیر کوچک از طلای خالص مانند ریسمان خواهی ساخت، به شیوه یراق، و این زنجیرهای کوچک به شکل یراق را روی نگین ها قرار خواهی داد.

^{۱۵} سینه بند^۲ داوری ای خواهی ساخت، عمل (دست) هنرمند؛ به همان شیوه ایفود آن را خواهی ساخت: از طلا، از ارغوان بنفش و ارغوان قرمز، از سرخ جگری و از کتان نازک تابیده آن را خواهی ساخت.^{۱۶} آن مربع خواهد بود و دو لا؛ طولش یک وجب خواهد بود، و عرضش یک وجب.^{۱۷} آن را با سنگ های جواهر گوهر نشان خواهی کرد: چهار ردیف سنگ. روی یک ردیف: یک یشم، یک یاقوت زرد و یک زمرد، ردیف اول؛^{۱۸} ردیف دوم: یک یاقوت سرخ، یک یاقوت کبود، و یک

یک سینه بند، یک ایفود، یک عبا، یک پیراهن از پارچه نخی گلدوزی شده، یک دستار و یک کمربند. ایشان جامه های مقدس برای برادرت هارون و برای پسرانش خواهند ساخت، تا برای من کهانت را به عمل آورد.^{۱۵} و ایشان برای خود طلا و ارغوان بنفش و ارغوان قرمز و سرخ جگری و کتان نازک تدارک خواهند دید.

^{۱۶} ایشان ایفود^۳ را از طلا، از ارغوان بنفش و از ارغوان قرمز، از سرخ جگری و از کتان نازک تابیده، عمل (دست) هنرمند، خواهند ساخت.^{۱۷} آن دارای دو سردوشی خواهد بود که به دو انتهایش متصل خواهد شد؛ به این شکل متصل خواهد شد.^{۱۸} حمایل مخصوص تثبیت آن از رو، به همان شیوه [ایفود] خواهد بود و با آن یکپارچه خواهد بود؛ [آن] از طلا، از ارغوان بنفش و ارغوان قرمز، از سرخ جگری و از کتان نازک تابیده [خواهد بود].^{۱۹} دو سنگ عقیق را خواهی گرفت و بر آنها نام های پسران اسرائیل را حک خواهی کرد:^{۲۰} شش نام آنان بر روی سنگ اول و شش نام باقی مانده بر روی سنگ دوم، بر حسب ترتیب ولادت ایشان.^{۲۱} دو سنگ را با نام های

Y در کتاب مقدس، این کلمه به چندین شیء اشاره دارد: نخست شیء مذهبی کهن که به کار فال بینی می آمد (ر.ک. داور ۲۷:۸؛ ۱ سمو ۱۴:۱۸)؛ سپس «ایفود کتان» (کاهنان یا لنگ ایشان) (ر.ک. توضیح خروج ۲۶:۲۰)؛ و بالاخره، این «ایفود» کاهن اعظم که به شکل پوششی بود که بر سینه نصب می شد و با دو بند نگه داشته می شد؛ این ایفود در جامه های نمادین مشرق زمین باستان (که احتمالاً در متنی اوگاریتی به تصویر کشیده شده) می توانسته باز نمودی از زمین باشد که ستون های آسمان را حمل می کرده (ر.ک. حک ۱۸:۲۴؛ مز ۱۰۲:۲۶-۲۷). کاهنان اورشلیم اشاره به دوازده پسر اسرائیل را به این نمادگرایی کیهانی افزوده اند.

Z «سینه بند» در واقع جیبی مربع بود حاوی «اوریم و تومیم» (ر.ک. آیه ۳۰) در آغاز شاید سینه بند مستقل از ایفود بوده، اما سنت «کهانتی» آن را به شکلی ثابت مرتبط می سازد به لباس کاهن اعظم (آیات ۲۲-۲۸)؛ دلیل این امر شاید این باشد که کاهن اعظم، بجای اینکه موظف به ارائه وحی های گاه به گاهی باشد، بیشتر موظف بود که به گونه ای دائمی، مسئولیت «داوری» بنی اسرائیل را عهده دار باشد، یعنی رفتار درست ایشان را (آیه ۳۰).

حزق ۲۸:۱۳؛
حک ۱۸:۲۴؛
مکا ۲۱:۱۹-۲۰

نام‌های پسران اسرائیل را در سینه بند داوری، بر روی قلبش، حمل خواهد کرد، آن هنگام که به [مکان] مقدس بیاید، برای یادمان، در حضور یهوه، به طور دائمی.^{۳۰} در سینه بند داوری، اوریم و تومی^a را قرار خواهی داد: آنها روی قلب هارون خواهند بود آن هنگام که به حضور یهوه بیاید، و بدینسان، هارون داوری پسران اسرائیل را بر روی قلبش، در حضور یهوه، به طور دائمی حمل خواهد کرد.

^{۳۱}عبای ایفود را تماماً از ارغوان بنفش خواهی ساخت.^{۳۲} در وسط آن، منفذی برای سر خواهد بود؛ بر منفذ آن، دور تا دور، لبه‌ای خواهد بود، عمل (دست) نساج؛ این برای او همچون منفذ زره نیم‌تنها خواهد بود: پاره نخواهد شد.^{۳۳} بر کناره تحتانی آن، انارهایی از ارغوان بنفش، از ارغوان قرمز و از سرخ جگری، بر کناره تحتانی آن، دور تا دور، و زنگوله‌هایی از طلا در میان آنها، دور تا دور خواهی ساخت:^{۳۴} یک زنگوله طلایی و یک انار، یک زنگوله طلایی و یک انار، بر کناره تحتانی عبا، دور تا دور.^{۳۵} آن بر هارون خواهد بود آن هنگام که خدمت می‌کند، و خواهند شنید که زنگ می‌زند آن هنگام که به [مکان] مقدس، به حضور یهوه می‌آید، و آن هنگام که بیرون می‌آید: بدینسان نخواهد مرد.

^{۳۶}گلی^b از طلای خالص خواهی ساخت، و بر آن، با حکاکی مهر حک خواهی کرد:

الماس؛^{۱۹} ردیف سوم: یک عین الشمس، یک عقیق و یک یاقوت ارغوانی؛^{۲۰} ردیف چهارم؛ یک زبرجد، یک عقیق یمان و یک یشب. آنها از گوهرنشانی شان در طلا سوراخ خواهند شد.^{۲۱} سنگ‌ها به نام پسران اسرائیل خواهند بود، دوازده عدد به نام‌های ایشان؛ آنها به شکل حکاکی مهر خواهند بود، هر یک به نامش، برای دوازده قبیله.

^{۲۲}برای سینه بند، زنجیرهای کوچک که به شیوه یراق بافته شده باشد، از طلای خالص، خواهی ساخت.^{۲۳} برای سینه بند، دو حلقه طلایی خواهی ساخت و دو حلقه را در دو انتهای سینه بند قرار خواهی داد.^{۲۴} دو یراق طلایی را در دو حلقه در انتهای سینه بند قرار خواهی داد.^{۲۵} دو انتهای دو یراق را بر روی دو نگین قرار خواهی داد، و آنها را روی سردوشی ایفود، در قسمت جلویی آن قرار خواهی داد.^{۲۶} دو حلقه طلا خواهی ساخت و آنها را در دو انتهای سینه بند، بر کناره‌اش که آن طرف ایفود است، در داخل، خواهی نهاد.^{۲۷} دو حلقه طلا خواهی ساخت، و آنها را روی دو سردوشی ایفود قرار خواهی داد، از پایین، بر جلو آن، نزدی اتصال آن، روی حمایل ایفود.^{۲۸} سینه بند را از حلقه‌هایش به حلقه‌های ایفود، با ریسمانی از ارغوان بنفش، وصل خواهند کرد تا روی حمایل ایفود باشد: بدینسان، سینه بند از روی ایفود جابجا نخواهد شد.^{۲۹} و هارون

a این کلمات که معنایشان را دقیقاً نمی‌دانیم، اشاره دارند به اشیایی که از طریق قرعه، برای آگاهی از اراده خدا به کار می‌رفتند (ر.ک. متن یونانی ۱- سمو ۱۴:۴۱؛ امت ۱۶:۳۳).

b این «گل طلایی» (نیز ر.ک. ۳۰:۳۹)، در اصل نماد سلطنت بوده (ر.ک. مز ۱۳۲:۱۸).

وارد خیمه ملاقات شوند یا آن هنگام که به سوی قربانگاه برای خدمت کردن در [مکان] مقدس پیش بیایند؛ بدینسان متحمل هیچ خطایی نخواهند شد، و نخواهند مرد. این نهادی است دائمی برای او و برای اعقابش پس از او.

کاهنان و تقدیس ایشان

لاو: ۱۰-۱۲: ۴۰-۱۵:
بنی: ۱۵: ۴۵-۱۷

۲۹^۱ و این است آنچه که خواهی کرد برای تقدیس^۲ ایشان، تا برای من کهانت را به عمل آورند. گاو جوان نر و دو قوچ بی عیب بگیر،^۳ و نان فطیر و شیرینی های فطیر درست شده با روغن، و کلوچه های فطیر مالیده شده با روغن؛ آنها را با آرد تازه گندم درست خواهی کرد. آنها را در همان سبد خواهی گذارد و در سبد تقدیم خواهی کرد، همزمان با گاو نر و دو قوچ.

۴ هارون و پسرانش را به ورودی خیمه ملاقات نزدیک خواهی آورد و ایشان را با آب خواهی شست.^۵ جامه ها را خواهی گرفت و هارون را با پیراهن، با عبای ایفود، با ایفود و با سینه بند خواهی پوشاند، و حمایل ایفود را بر او خواهی نهاد. دستار را بر سرش خواهی گذارد و نیم تاج مقدس^۶ را روی دستار قرار خواهی داد. روغن مسح را خواهی گرفت و آن را

تقدیس شده به یهوه.^۷ آن را بر ریسمانی از ارغوان بنفش خواهی نهاد تا بر روی دستار باشد؛ آن به سوی جلو دستار خواهد بود.^۸ آن بر روی پیشانی هارون خواهد بود، و هارون خطاهای اشیاء مقدس را که بنی اسرائیل تقدیس خواهند کرد، تمام هدایای مقدس را، حمل خواهد نمود. آن به طور دائمی بر پیشانی او خواهد بود، تا آنها در حضور یهوه مقبول واقع شود.

۳۹ پیراهن را از پارچه کتان نازک گلدوزی شده خواهی ساخت و دستاری از کتان نازک خواهی ساخت. کمربندی خواهی ساخت، عمل (دست) ملبله دوز.^{۴۰} و برای پسران هارون پیراهن ها خواهی ساخت، و برای ایشان کمربندها خواهی ساخت. همچنین برای ایشان کلاه هایی خواهی ساخت که [برای ایشان] زینت بر جلال خواهد بود.^{۴۱} برادرت هارون و پسرانش را با وی با آنها خواهی پوشاند. ایشان را مسح خواهی کرد، ایشان را منصوب خواهی نمود،^{۴۲} و ایشان را تقدیس خواهی کرد، تا برای من کهانت را به عمل آورند.^{۴۳} همچنین برای ایشان زیرشلوارهایی از کتان بساز تا برهنگی گوشت را بپوشاند؛^{۴۴} آنها از گرده ها تا ران ها خواهد رفت.^{۴۵} هارون و پسرانش آنها را بر تن خواهند داشت آن هنگام که

لاو: ۱۶-۴

c تحت اللفظی: «دست هایشان را بر خواهی ساخت» ر.ک. داور ۱۷: ۵-۱۲.

d ر.ک. توضیح خروج ۲۶: ۲۰.

e آیین تقدیس کاهن اعظم و کاهنان که در آیه های ۱-۳۵ توصیف شده، شامل سه عمل است: استحمام به منظور تطهیر (آیه ۴)، بر تن کردن لباس ها (آیات ۵-۶ و ۸-۹) و مسح کردن کاهن اعظم فقط (آیه ۷) که مطابق ۱۵: ۴۰ شامل تمام کاهنان نیز شد. سپس تقدیم چندین قربانی (آیات ۱۰-۳۵) برای آغاز وظایف جدید می آید.

f ر.ک. توضیح ۳۶: ۲۸.

پاچه هایش را خواهی شست و آنها را بر بخش هایش و بر سرش خواهی گذاشت.^۸ سپس تمام قوچ را بر قربانگاه خواهی سوزاند. این قربانی سوختنی برای یهوه است، عطری آرام بخش، و این قربانی آتشی است برای یهوه.

^۹ قوچ دوم را خواهی گرفت و هارون و پسرانش دست هایشان را بر سر قوچ تکیه خواهند داد.^{۱۰} قوچ را ذبح خواهی کرد، سپس از خونسش خواهی گرفت و آن را بر نرمه گوش [راست] هارون خواهی نهاد و بر نرمه گوش راست پسرانش، بر شست دست راستشان و بر شست پای راستشان، و سپس از این خون بر دور تا دور قربانگاه خواهی پاشید.^{۱۱} از خونی که روی قربانگاه خواهد بود و از روغن مسح خواهی گرفت و از آن بر هارون و بر جامه هایش خواهی پاشید، بر پسرانش و بر جامه هایش پسرانش با وی؛ بدینسان او تقدیس خواهد شد، او و جامه هایش، پسرانش و جامه های پسرانش با وی.

^{۱۲} از قوچ، پیه آن، دم، پیهی که روده را می پوشاند، توده پیهی جگر، دو قلوه و پیهی که بر روی آنها است، و نیز ران راست را خواهی گرفت؛ زیرا این قوچ انتصاب است.^{۱۳} همچنین گرده ای نان و نان شیرینی روغنی و کلوچه ای از سبب فطیری که در حضور یهوه خواهد بود، خواهی گرفت.^{۱۴} همه اینها را بر کف دست هارون و بر کف دست پسرانش خواهی گذارد، و با آن

روی سرش خواهی ریخت و او را مسح خواهی کرد.^{۱۵} پسرانش را نزدیک خواهی ساخت و پیراهن ها را به ایشان خواهی پوشاند.^{۱۶} کمربندی برایشان خواهی نهاد - بر هارون و پسرانش - و کلاه ها را برایشان خواهی بست. کهانت به شکل دائمی از آن ایشان خواهد بود و هارون و پسرانش را منصوب خواهی کرد.

^{۱۷} گاو نر را نزدیک خیمه ملاقات خواهی آورد، و هارون و پسرانش دست های خود را بر سر گاو نر تکیه خواهند داد.^{۱۸} گاو نر را در حضور یهوه، در ورودی خیمه ملاقات ذبح خواهی کرد.^{۱۹} از خون گاو نر خواهی گرفت و از آن با انگشت خود بر شاخ های قربانگاه خواهی مالید، و تمام خون را بر اساس قربانگاه خواهی ریخت.^{۲۰} تمامی پیهی را که روده را می پوشاند و توده پیه بالای جگر و دو قلوه و پیهی را که روی آنها است خواهی گرفت و [آنها را] بر قربانگاه خواهی سوزاند.^{۲۱} اما گوشت گاو نر، پوستش و تپاله اش را بیرون از اردوگاه به آتش خواهی سوزاند: این قربانی برای گناه است.

^{۲۲} قوچ اول را خواهی گرفت، و هارون و پسرانش دست های خود را بر سر قوچ تکیه خواهند داد.^{۲۳} قوچ را ذبح خواهی کرد و خونسش را خواهی گرفت و دور تا دور قربانگاه خواهی پاشید.^{۲۴} قوچ را به بخش ها تکه تکه خواهی کرد و روده و

g مسح خاص کاهن اعظم تا پیش از دوره تبعید وجود نداشت، زیرا در آن هنگام، وی که رئیس جامعه می شد، از برخی از امتیازات سلطنتی برخوردار می گردید (ر.ک. توضیح ۲۸:۳۶).

تکان دادن^۳ را در حضور یهوه انجام خواهی داد.^{۲۵} سپس آنها را از دست ایشان خواهی گرفت و بر قربانگاه، روی قربانی سوختنی، همچون عطر آرام بخش به حضور یهوه، خواهی سوزاند: این قربانی آتشین برای یهوه می باشد.^{۲۶} سینه قوچ انتصاب را خواهی گرفت که از آن هارون است، و تکان دادن را در حضور یهوه انجام خواهی داد: این سهم تو خواهد بود.^{۲۷} سینه تکان دادنی و ران پیش برداشت را تقدیس خواهی کرد، آنچه که تکان داده شده و آنچه که پیش برداشت شده از قوچ انتصاب، از آن که متعلق به هارون است و از آن که متعلق به پسرانش می باشد.^{۲۸} این برای هارون و برای پسرانش، دینی دائمی از سوی بنی اسرائیل خواهد بود، زیرا که پیش برداشت است: این پیش برداشتی از سوی بنی اسرائیل خواهد بود از قربانی های آرامش، پیش برداشت ایشان برای یهوه.

تکان دادن^{۳۱} قوچ انتصاب را خواهی گرفت و گوشت آن را در مکانی مقدس خواهی پخت.^{۳۲} هارون و پسرانش گوشت قوچ و نانی را که در سبد خواهد بود، در ورودی خیمه ملاقات خواهند خورد.^{۳۳} ایشان آنچه را که به کار انجام کفاره به منظور انتصاب ایشان و به منظور تقدیس ایشان می آید، خواهند خورد؛ اما (شخص) نامقدس از آن نخواهد خورد، زیرا اینها چیزهایی مقدس می باشند.^{۳۴} اگر از گوشت انتصاب و از نان تا صبح باقی بماند، این باقی مانده را به آتش خواهی سوزاند؛ از آن نخواهند خورد، زیرا این چیزی مقدس است.

بدینسان برای هارون و برای پسرانش انجام خواهی داد، مطابق تمام آنچه که به تو امر کرده ام. به مدت هفت روز ایشان را منصوب خواهی کرد.

هر روز یک گاو نر همچون قربانی برای گناه تقدیم خواهی کرد، برای کفاره؛ گناه قربانگاه را با انجام کفاره برای آن، خواهی زدود، و آن را به جهت تقدیس مسح خواهی کرد.^{۳۷} به مدت هفت روز، به جهت قربانگاه کفاره انجام خواهی داد و آن را تقدیس خواهی کرد. بدینسان، قربانگاه بسیار مقدس خواهد بود: هر چه که قربانگاه را لمس کند مقدس خواهد بود.

۳ تحت اللفظی: «تکان دادنی تکان خواهی داد» (ر.ک. آیات ۲۶-۲۷): کاهن با این حرکت، هدایا را به سوی قربانگاه جلو می برد و آنها را به طرف خود باز می گرداند و به این شکل، گویی آنها را از یهوه دریافت می کند و نگاه می دارد (آیات ۲۶-۲۷). در خصوص سؤالاتی که این آیین پیش می آورد، ر.ک. لاو ۷:۳۰-۳۴. در آیه حاضر، به نظر می رسد که این اصطلاح، اضافه ای باشد بر اساس لاو ۷:۳۰، زیرا مطابق آیه ۲۵، این هدایا می بایست سوزانده می شد.

سرزمین مصر بیرون آوردم تا در میانشان ساکن شوم، من، یهوه، خدای ایشان.

دو قربانی سوختنی روزانه

این است آنچه که بر قربانگاه تقدیم خواهی کرد: دو بره یکساله، هر روز،^{۳۸} به طور دائمی. یکی از بره‌ها را صبح تقدیم خواهی کرد: بره دوم را میان دو شب^{۳۹} تقدیم خواهی کرد، با یک دهم آرد تازه خمیر شده در یک چهارم همین^{۴۰} روغن [زیتون] کوبیده، و یک هدیه ریختنی (به اندازه) یک چهارم همین شراب، برای بره اول. بره دوم را میان دو شب تقدیم خواهی کرد: برای آن همان هدیه آردی صبح و همان هدیه ریختنی را انجام خواهی داد، همچون عطر آرام بخش، قربانی آتشین برای یهوه.

این قربانی سوختنی دائمی در تمامی نسل‌های شما خواهد بود، در ورودی خیمه ملاقات، در حضور یهوه، آن جا که با شما ملاقات خواهیم کرد تا با تو سخن گویم. در آنجا است که با بنی اسرائیل ملاقات خواهیم کرد، و [این مکان] به واسطه جلال من مقدس خواهد شد.^{۴۱} من خیمه ملاقات و قربانگاه را تقدیس نمود؛ هارون را نیز و پسرانش را تقدیس کردم تا برای من کهانت را به عمل آورند.^{۴۲} من در میان بنی اسرائیل مسکن خواهم گزید و خدای ایشان خواهم بود.^{۴۳} و خواهند دانست که من یهوه، خدای ایشان هستم که آنان را از

قربانگاه بخور

قربانگاه خواهی ساخت برای سوزاندن بخور؛^{۴۴} چوب اقاویا آن را خواهی ساخت. ^{۴۵} طولش یک ذراع خواهد بود و عرض یک ذراع - مربع خواهد بود - و ارتفاعش دو ذراع؛ شاخ‌هایش با آن یکپارچه خواهند بود. ^{۴۶} آن را با طلائی خالص خواهی پوشاند: بخش فوقانی اش را، جداره اش را دور تا دور، و شاخ‌هایش را. ^{۴۷} برای آن دو حلقه طلا خواهی ساخت، زیر افزارش، بر دو طرفش؛ آنها را بر دو پهلویش خواهی ساخت، و به کار جا دادن میله‌هایی خواهند آمد که با آنها آن را حمل خواهند کرد. ^{۴۸} میله‌ها را از چوب اقاویا خواهی ساخت، و آنها را با طلا خواهی پوشاند. ^{۴۹} آن را مقابل پرده‌ای که نزدیک صندوق شهادت است خواهی گذارد، در مقابل تخت کفاره که روی شهادت^k است، آنجا که با تو ملاقات خواهیم کرد. ^{۵۰} هارون بر روی آن بخور معطر را خواهد سوزاند؛ آن را در هر روز صبح، وقتی چراغ‌ها را مرتب می‌کند، خواهد سوزاند. ^{۵۱} و هنگامی که هارون چراغ‌ها را بالا

لاو ۲:۶-۶:۲
اعد ۲۸:۳-۸:۳
بنسی ۴۵:۱۴

۳۷:۲۵-۲۸:۲۸
اعد ۴:۱۱
یا ۶:۲۰-۲۱
توا ۴:۱۹
اش ۶:۶
حزق ۴۱:۲۲
مکا ۸:۳-۵

^h تقدیم دو قربانی روزانه فقط در نظام معبد در دوران بعد از تبعید اجرا می‌شد (ر.ک. ۲. یاد ۱۶:۱۵ و حتی حزق ۴۶:۱۳-۱۵ که در آنها فقط به قربانی بامدادی اشاره شده است). تقدیم این دو قربانی در اوائل ماه اوت سال ۷۰ میلادی، به هنگام محاصره اورشلیم به دست تیتوس متوقف گردید.

۴ ر.ک. ۶:۱۲ و توضیح آن.

ⁱ منظور «یک دهم ایفه» است. «یک دهم ایفه» حدود ۴/۵ لیتر است و یک «هین» حدود ۷/۵.

^j قربانگاهی برای بخور در معبد سلیمان وجود داشت (۱. یاد ۶:۲۰-۲۱) باستان‌شناسان در فلسطین انواع مختلفی از این قربانگاه‌ها یافته‌اند که بر حسب دوره‌های مختلف، یا از گل پخته بودند یا از سنگ. ر.ک. توضیح آیه ۳۴.

^k چنین تصریحی در چندین نسخه خطی عبری و نیز در ترجمه یونانی وجود ندارد.

می برد، میان دو شب، آن را خواهد سوزاند: بخور دائمی در حضور یهوه، در تمامی نسل های شما.^۹ بر آن نه بخور نامقدس خواهید نهاد، نه قربانی سوختنی، نه هدیه آردی؛ و بر آن هدیه ریختنی نخواهید ریخت.^{۱۰} هارون سالی یک بار بر شاخ هایش کفاره را به عمل خواهد آورد. با خون قربانی برای گناه [که در روز] کفاره ها [تقدیم می شود]، یک بار در سال، در آنجا کفاره را به عمل خواهد آورد، در تمامی نسل های شما. این یک چیز بسیار مقدس برای یهوه خواهد بود.

۱۸:۱۶

حوضچهٔ مفرغی

^{۱۷} یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^{۱۸} حوضچه ای از مفرغ و پایه اش را از مفرغ برای وضو خواهی ساخت: آن را میان خیمه ملاقات و قربانگاه خواهی گذارد. در آن آب خواهی ریخت،^{۱۹} که با آن هارون و پسرانش دست ها و پای های خود را خواهند شست.^{۲۰} چون وارد خیمه ملاقات می شوند، خود را با آب خواهند شست تا نمیرند؛ همچنین، آن هنگام که به سوی قربانگاه پیش می آیند تا خدمت کنند و قربانی آتشین برای یهوه بسوزانند. ^{۲۱} دست ها و پای های خود را خواهند شست تا نمیرند. این برای ایشان فرمانی دائمی خواهد بود، برای [هارون] و برای اعقابش، در تمامی نسل هایشان.

مالیات برای پرستشگاه

^{۱۱} یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^{۱۲} آن هنگام که بنی اسرائیل را برای سرشماری ایشان می شماری، هر یک به یهوه فدیه ای برای حیات خود خواهد داد آن هنگام که ایشان را سرشماری می کنند، و چون ایشان را سرشماری می کنند، نزد ایشان مصیبتی نخواهد بود!^{۱۳} این است آنچه که هر کس تابع سرشماری شود خواهد داد: نیم مثقال مطابق مثقال پرستشگاه - مثقال بیست قیراطی - نیم مثقال پیش برداشتی خواهد بود برای یهوه.^{۱۴} هر کس که تابع سرشماری شود، از سن بیست سال و بالاتر، پیش پرداخت یهوه را پرداخت خواهد کرد.^{۱۵} شخص ثروتمند بیشتر نخواهد داد و فقیر کمتر از نیم مثقال برای

۳۸:۲۵-۲۸:۲
اعداد ۱۲ سمو ۲۴:
توا ۱۱

۱ پط ۱۸:۱۹-۱۹

روغن مسح و بخور

^{۲۲} یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^{۲۳} و تو بهترین عطریات را برای خود تهیه نما: مرّ مایع، پانصد [مثقال]، دارچین معطر، نصف آن، دویست و پنجاه [مثقال]؛

۲۹:۳۷

I این مالیاتی است شخصی برای نیازهای معبد که در نح ۳۳:۱۰ با تفاوتی در مقدارش مورد اشاره واقع شده است. ر.ک. مت ۲۴:۱۷. توجهی که در این مورد به عمل آمده، در ماجرای سرشماری داود نشان داده شده که نتیجه اش، شیوع و با بود (۲) سمو ۲۴:۱۰-۱۵).

m علت این است که در مقابل خدا، جان و حیات همه برابر است.

عطری مشابه با این بسازد و از آن بر شخص نامقدس بریزد، از میان خویشانش منقطع خواهد شد.

^{۳۴} یهوه به موسی گفت: برای خود عطریات^o تهیه کن: انگم، اظفار معطر، بارزد، مواد معطر و بخور خالص، آنها در مقدار برابر خواهند بود.^{۳۵} از آنها عطری سوختنی خواهی ساخت، عطری عمل (دست) عطار؛ آن نمکین^p و خالص و مقدس خواهد بود.^{۳۶} مقداری از آن را به شکل گرد خواهی سایید، و از آن در مقابل شهادت خواهی گذارد، در خیمه ملاقات، آنجا که با تو ملاقات خواهیم کرد. این برای شما چیزی بسیار مقدس خواهد بود.^{۳۷} عطری که خواهی ساخت، ترکیبی مشابه با آن برای خود نخواهی ساخت: این برای تو چیزی مقدس خواهد بود، نگاه داشته شده برای یهوه.^{۳۸} هر که چیزی مشابه آن بسازد تا بوی آن را استشمام کند، او از میان خویشانش خود منقطع خواهد شد.

کارگران پرستشگاه

۳۵-۳۰:۳۵

۳۱ یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^۱ببین: من بَصَلَّیْل

پسر اوری پسر حور را از سبط یهودا به نام ۱ تو ۲: ۲۰:

قصب الذریره معطر، دویست و پنجاه [مثقال]،^{۲۴} سلیخته، پانصد [مثقال]، مطابق مثقال پرستشگاه؛ و روغن زیتون، یک هین.^{۲۵} از آنها روغنی برای مسح مقدسⁿ خواهی ساخت، آمیزه‌ای از عطریات، عمل (دست) عطار: این روغن برای مسح مقدس خواهد بود.^{۲۶} با آن مسح خواهی کرد خیمه ملاقات و صندوق شهادت را،^{۲۷} میز و تمامی متعلقاتش را، شمعدان چند شاخه و متعلقاتش را، قربانگاه بخور را،^{۲۸} قربانگاه قربانی سوختنی و تمامی متعلقاتش را، حوضچه و پایه‌اش را.^{۲۹} آنها را تقدیس خواهی کرد و چیزی بسیار مقدس خواهند بود: هر آنچه آنها را لمس کند، مقدس خواهد بود.^{۳۰} همچنین هارون و پسرانش را مسح خواهی کرد و ایشان را تخصیص خواهی نمود، تا برای من کهنات را به عمل آورند. و با بنی اسرائیل به این مضمون سخن خواهی گفت: این روغن مسح مقدس خواهد بود، برای من، در تمامی نسل‌های شما.^{۳۱} از آن بر گوشت مردی نخواهند ریخت و از آن ترکیبی مشابه جز این نخواهید ساخت: این چیزی مقدس است؛ این برای شما چیزی مقدس خواهد بود.^{۳۳} هر که

ⁿ «روغن مسح مقدس»: از کلمه عبری که برای مسح به کار رفته، نام «مسیحا» مشتق شده است. مسح کردن که مبتنی بر کاربردهای غیرمذهبی روغن بوده، اشخاص یا اشیاء را برای کاری تخصیص می‌داده و به این منظور به آنها نیرو (مز ۹۲: ۱۱)، و شادی (مز ۴۵: ۸؛ ۱۰۴: ۱۵؛ ۱۳۳: ۲) می‌بخشیده است. در خصوص مسح پادشاهان، ر. ک. ۱- سمو ۱۰: ۱. در خصوص مسح کاهن اعظم، ر. ک. توضیح ۲۹: ۷. مسح خود پرستشگاه باز می‌گردد به روش قدیمی مسح کردن ستون‌های یادبود (ر. ک. پید ۲۸: ۱۸).

^o قربانی عطریات نشانه آرایش و لطافت است، چرا که مواد معطر از جنوب عربستان وارد می‌شد (ر. ک. ۱- پاد ۲: ۱۰؛ ار ۲۰: ۶). این قربانی جوی شادمانه به عبادت می‌بخشید. مطابق مز ۱۴۱: ۲ و مکا ۵: ۸ و ۴: ۸، این قربانی بازمندی از دعای ایمانداران بود. در لاو ۲: ۱۶، ۱۳، معنای دیگری به ابر بخور داده شده است (ر. ک. توضیح خروج ۹: ۹).
^p ترجمه‌های قدیمی چنین برگردانده‌اند: «خوب آمیخته شده».

سبت

۳-۱:۳۵

^{۱۲} یهوه به موسی گفت: ^{۱۳} و تو، به این مضمون با بنی اسرائیل سخن بگو: مهم تر از همه، سبت های ^{۱۴} مرا رعایت خواهید کرد، زیرا این نشانی است میان من و شما برای تمامی نسل های شما، تا بدانند که من یهوه هستم که شما را تقدیس می کند. ^{۱۵} سبت را رعایت خواهید کرد زیرا که این امری مقدس است برای شما. آن کس که آن را بی حرمت سازد، به مرگ سپرده خواهد شد؛ آری، هر کس که در این روز کار کند، این شخص از میان خویشانش منقطع خواهد شد. ^{۱۶} به مدت شش روز کار خواهند کرد، اما روز هفتم سبت است، ^{۱۷} آرامی سبت تخصص یافته به یهوه: هر کس که در روز سبت کار کند، به مرگ سپرده خواهد شد. ^{۱۸} بنی اسرائیل سبت را رعایت خواهند کرد و سبت را در تمامی نسل هایشان به عمل خواهند آورد: این عهدی است دائمی. ^{۱۹} میان من و بنی اسرائیل، این نشانی است ابدی؛ زیرا یهوه در شش روز آسمان و زمین را ساخت، اما روز هفتم دست از کار کشید و نفس تازه کرد.^{۲۰}»

^{۲۱} [یهوه] چون سخن گفتن با موسی را

بر کوه سینا به اتمام رسانید، دو لوح ^{۲۲} شهادت را به او داد، لوح های سنگی که به انگشت خدا نوشته شده بود.

فرا خوانده ام. ^۳ او را از روح خدا پر ساخته ام: مهارت، تدبیر و دانش انجام هر کاری، ^۴ برای ایجاد کارهای هنری، برای کار کردن با طلا، نقره و مفرغ، ^۵ برای تراشیدن سنگ به منظور جواهر نشان کردن و برای تراشیدن چوب، برای به عمل آوردن هر کاری ^۶ و اینک من اهلویاب پسر اخیسماک از سبط دان را معاون وی ساختم. و در روح هر مرد ماهری، مهارت گذارده ام، تا تمام آنچه را که به تو امر کرده اند انجام دهند: ^۷ خیمه ملاقات، صندوق برای شهادت، تخت کفاره که بر روی آن است، و تمام اسباب خیمه: ^۸ میز و متعلقاتش؛ شمعدان چند شاخه خالص ^۹ و تمام متعلقاتش؛ قربانگاه بخور؛ ^{۱۰} قربانگاه قربانی سوختنی و تمامی متعلقاتش؛ حوضچه و پایه اش؛ ^{۱۱} جامه های شکوه ^{۱۲} و جامه های مقدس برای هارون کاهن، و جامه های پسرانش برای به عمل آوردن کهنات؛ ^{۱۳} روغن مسح و بخور معطر برای [مکان] مقدس. مطابق تمام آنچه تو را امر کرده ام، انجام خواهند داد.

q به دلیل «طلای خالصی» که از آن ساخته شده (۳۱:۲۵).

r معنی کلمه عبری به کار رفته مشخص نیست. بعضی از ترجمه های قدیمی برگردانده اند: «جامه های آیینی».

s علی رغم تمامی کارهایی که امر شد انجام دهند. ر.ک. توضیح ۱:۲۵.

t ر.ک. توضیح ۱۱:۲۰.

گوساله طلایی^{۱۱}

گسستن عهد

۳۲

۱ قوم دیدند که موسی در فرود آمدن از کوه تأخیر می‌کند؛ قوم نزد هارون گرد آمدند و به او گفتند: «برخیز! برای ما خدایی^۷ بساز تا در مقابل ما حرکت کند، زیرا این موسی، مردی که ما را از سرزمین مصر برآورده، نمی‌دانیم بر سر او چه آمده است». ^۲ هارون ایشان را گفت: «گوشواره‌های طلایی را که بر گوش‌های زنانان و پسرانان و دخترانان می‌باشد بر کنید و برای من بیاورید». ^۳ همگی گوشواره‌های طلایی را که بر گوش داشتند برکنند و برای هارون آوردند. ^۴ او [این طلا] را از دستان ایشان گرفت، آن را با

قلم حکاکی^۷ شکل داد و از آن گوساله‌ای^۸ از فلز ذوب شده درست کرد. آنگاه ^۹ نوح ۱۸:۹ گفتند: «ای اسرائیل، این است خدای تو که تو را از سرزمین مصر برآورده است!» ^{۱۰} هارون چون این را دید، قربانگاهی در مقابل آن بنا کرد؛ سپس هارون فریاد زد و گفت: «فردا، جشنی است برای یهوه». ^{۱۱} از روز بعد، ایشان صبح زود برخاستند و قربانی‌های سوختنی تقدیم کردند و قربانی‌های آرامش آوردند: قوم برای خوردن و نوشیدن نشستند، سپس برای تفریح کردن برخاستند. ^{۱۲} یهوه با موسی سخن گفت: «برو، فرود آی؛ زیرا قوم تو که ایشان را از سرزمین مصر

II فصل‌های ۳۲ تا ۳۴، آن گونه که به دست ما رسیده، تأملی است برگسسته شدن عهد و سپس برقراری مجدد آن. قوم گناهکار مورد غضب خدا قرار می‌گیرند (۱۰:۳۲): اما خدا، در پاسخ به دعای موسی (۱۱:۳۲-۱۳، ۳۱-۳۲:۳۳-۱۲-۱۶) و به عمل پرشور لاویانی که وفادار باقی مانده‌اند (۲۵:۳۲-۲۹) و به توبه قوم (۴:۳۳-۶) آمرزش خود را عطا می‌کند (۱۴:۳۲). او نه بدون تشخیص مجازات می‌کند (۳۳:۳۲) و نه بلافاصله (۳۴:۳۲): او عهد خود را تجدید می‌کند (۱-۲۸) و این موهبت را به قوم عطا می‌کند که همواره حضور نبی‌ای همچون موسی را با خود داشته باشند (۲۹:۳۴-۳۵). تعیین نحوه ویرایش این فصل‌ها دشوار است. روایت اولیه گوساله طلایی که احتمالاً متعلق به دوره سلطنت است، جدلی است بر علیه گوساله‌های مقدس بیت ئیل و دان که به دست یربعام بر پا شده بودند (۱-پاد ۲۶:۱۲-۳۳). برخی از قسمت‌ها (خصوصاً ۷:۱۴-۳۲) حاوی واژگانی است که به طور خاص حالت تنبیه‌ای دارد و قطعاً مربوط به بعد از دوره تبعید می‌گردد.

V می‌توان مانند یونانی و وولگات، ترجمه کرد: «برای ما خدایانی بساز تا در مقابل ما حرکت کنند» (همین امر در مورد آیه‌های ۴ و ۲۳ صدق می‌کند): در این صورت، این حالت جمع نشانه جبروت خدا نمی‌باشد (ر.ک. پید ۷:۳۵)، و با اینکه فقط یک تمثال به عنوان باز نمود یهوه ساخته شد (آیه ۵)، و آکنش قوم حالتی چندگانه پرستانه دارد. W اصطلاح «قلم حکاکی» مورد بحث است: وولگات آن را چنین برداشت کرده: «فلز را ذوب کرد» - در اینجا و در آیات ۸ و ۲۴، مراد بتی از فلز ذوب شده است: طبق آیه ۲۰، از آنجا که می‌شده آن را سوزاند، این تصور بیش می‌آید که این تمثال از چوب بوده و با ورق‌های فلزی پوشیده شده - در رأس لشکرهای مصری و آشوری، تمثال‌های ایزدها حمل می‌شد: اسرائیلیان مانند کنعانیان، گوساله (گاو نر جوان) را به عنوان باز نمود بت پرستانه خدا انتخاب کردند، یا شاید هم به عنوان نماد صفات او (قدرت) و محل قرار گیری حضور نادیدنی او ر.ک. «گوساله‌های طلایی» یربعام (۱-پاد ۲۸:۱۲) و استهزاهای هوشع (۵:۸:۱۰:۵:۱۳:۲).

X روی ستون‌های یادبود مشرق زمین باستان، خدای طوفان گاه به شکل ایستاده بر گاو نر جوانی نشان داده شده که نماد قدرت و باروری بوده است. در اینجا خود گوساله صاحب الوهیت به شمار نیامده، بلکه محل قرارگیری پای خدا است، چیزی مشابه کروبیان در معبد اورشلیم.

درباره اش سخن گفتم، به اعقاب شما خواهم داد و ایشان برای همیشه از آن میراث خواهند برد.^{۱۴} یهوه از بدی ای که گفته بود بر قومش وارد خواهد آورد، پشیمان شد.

^{۱۵} موسی برگشت و از کوه فرود آمد و دو لوح شهادت در دستش بود، لوح هایی که بر دو طرف نوشته شده بود، نوشته شده در هر دو طرف. ^{۱۶} لوح ها کار خدا بود، و آنچه نوشته شده بود نوشته ای از خدا بود، حک شده بر لوح ها. ^{۱۷} یوشع همه قوم را با هلهله ایشان شنید و به موسی گفت: «در اردوگاه همه جنگ است!»

^{۱۸} [موسی] گفت:

«این همه سرودهای پیروزی نیست، این همه سرودهای شکست نیست، این همه سرودهای متناوب است که می شنوم!»

^{۱۹} پس چون به اردوگاه نزدیک می شد، گوساله و رقص ها را دید. خشم موسی بر افروخته شد: او لوح ها را از دست خود انداخت و آنها را در پای کوه خرد کرد. ^{۲۰} او گوساله ای را که ساخته بودند گرفت، آن را به آتش سوزانید و آن را آنقدر سایید که تبدیل شد [به غبار] و آن را بر سطح آب پراکنده، و از آن به بنی اسرائیل نوشتند.^a

^{۲۱} موسی به هارون گفت: «این قوم به تو

برآوردی، فاسد شده اند.^۸ ایشان خیلی سریع از طریقی که برای آنان مقرر کرده بودم دور شده اند؛ ایشان برای خود گوساله ای از فلز ذوب شده ساخته و در برابر آن سجده کرده و برای آن قربانی آورده و گفته اند: ای اسرائیل، این است خدای تو که تو را از سرزمین مصر برآورده است.» ^۹ یهوه به موسی گفت: «من این قوم را دیدم، و اینک ایشان قومی گردنکش می باشند. ^{۱۰} و اکنون مرا بگذار تا خشمم بر آنان افروخته شود و ایشان را قلع و قمع کنم، حال آنکه از تو ملتی بزرگ خواهم ساخت.»^{۱۱}

^{۱۱} موسی روی یهوه، خدای خویش را آرام ساخت و گفت: «ای یهوه، چرا باید خشمم بر قومت افروخته شود، قومی که از سرزمین مصر با قوتی عظیم و دستی نیرومند بیرون آوردی؟^{۱۲} چرا مصریان باید بگویند که او ایشان را از روی بدخواهی بیرون آورد تا ایشان را در کوه ها بکشد و از روی سطح زمین قلع و قمع نماید؟ - از شدت خشمم باز گرد و از بدی ای [که می خواهی] به قومت [بکنی] پشیمان شو. ^{۱۳} خدمتگزارانت ابراهیم و اسحاق و اسرائیل را به یادآور که برای ایشان به خودت قسم خوردی و به آنان گفتی: اعقاب شما را همچون ستارگان آسمان فزونی خواهم بخشید، و تمام این سرزمینی را که

۵-۳:۳۳
تث ۹:۶-۱۳
امث ۱:۲۹
بنسی ۱۱:۱۶
اعد ۱۲:۱۴

اعد ۱۴:۱۳-۲۰

بید ۱۲:۷
۲۲:۱۶-۱۷
۳:۲۶
۱۳:۲۸

Y ر.ک. پید ۱۲:۲. منظور خدا این است که همه چیز را از نو فقط با موسی شروع کند، همان کاری که با ابراهیم کرد. Z موسی که نمی خواهد خود را از قوم گناهکار متمایز سازد، همچون نبی ای راستین عمل می کند (۱- سمو ۱۲:۱۹، ۲۳:۷ عا ۲:۷-۳؛ مز ۱۰۶:۲۳) شفاعت او مبتنی بر شایستگی های قوم نیست، بلکه بر عزت و حرمت خود خدا و بر وفاداری او به وعده های خودش.

a این فعل در تث ۹:۲۱ نیامده. شاید منظور آزمایشی است قضایی (ر.ک. اعد ۵:۱۱-۲۸) برای مشخص کردن خطاکاران.

شما برکتی بدهد^b».

^{۳۰}باری، روز بعد، موسی به قوم گفت: «شما مرتکب گناه بزرگی شده اید؛ اما اکنون بسوی یهوه بالا خواهیم رفت؛ شاید بتوانم برای گناهان شما کفاره انجام دهم». ^{۳۱}موسی نزد یهوه بازگشت و گفت: «افسوس! این قوم مرتکب گناه بزرگی شده اند! برای خود خدایی از طلا ساخته اند!^{۳۲} اما کاش گناه ایشان را برمی داشتی! ... و گرنه، خواهش می کنم مرا روم^۳:۹ از دفتری^c که نوشته ای محو ساز». ^{۳۳}یهوه به موسی گفت: «آن کس را از دفتر خود محو خولم ساخت که در حق من گناه کرده باشد. ^{۳۴}و اکنون، برو و این قوم را به آنجا که به تو گفته ام ببر. اینک فرشته من در مقابل تو حرکت خواهد کرد، اما در روز مکافاتم، ایشان را برای گناهشان مکافات خواهم داد». ^{۳۵}یهوه قوم را زد، زیرا گوساله را ساخته بودند - همان که هارون ساخته بود.

اش ۳:۴
مز ۲۹:۶
تث ۱:۱۲
مکا ۵:۳

تجدید عهد

^{۳۳}یهوه^e با موسی سخن گفت: «برو و از اینجا بر آی، تو و قومی که از سرزمین مصر بر آوردی، به سوی سرزمینی که با سوگند وعده دادم که به ابراهیم و اسحاق و یعقوب بدهم و گفتم: آن را به اعقابت خواهم داد. ^۱فرشته ای را در برابر تو خواهم فرستاد و کنعانیان و اموریان و

چه کرده بودند که گناهی عظیم بر ایشان وارد آوردی؟» ^{۲۲}هارون گفت: «خشم سرورم بر افروخته نشود! خودت می دانی که این قوم به بدی گرایش دارند. ^{۲۳}به من گفتند: برای ما خدایی بساز تا در مقابل ما حرکت کند، زیرا این موسی، مردی که ما را از سرزمین مصر بر آورده نمی دانیم بر سر او چه آمده است ^{۲۴}به ایشان گفتم: چه کسی طلا دارد؟ ایشان آن را [از گوش هایشان] برکنند و به من دادند؛ من آن را در آتش انداختم و این گوساله از آن بیرون آمد.»

^{۲۵}موسی دید که قوم افسار گسیخته شده اند، چرا که هارون افسار ایشان را رها کرده بود و ایشان را در معرض استهزای مهاجمانش قرار داده بود. ^{۲۶}موسی بر دروازه ایستاد و گفت: «هر کس به طرف یهوه است، نزد من آید!» همه بنی لاوی نزد او گرد آمدند. ^{۲۷}او به ایشان گفت: «یهوه خدای اسرائیل، چنین سخن می گوید: هر یک شمشیر خود را بر کمر خود بگذارد. در اردوگاه، از دروازه تا دروازه، عبور کنید و باز گردید و هر کس برادر خود و دوست خود و خویش خود را بکشد». ^{۲۸}بنی لاوی مطابق سخن موسی عمل کردند؛ و در آن روز، از قوم حدود سه هزار نفر افتادند. ^{۲۹}موسی گفت: «امروز انتصاب برای یهوه را دریافت دارید، هر کس به بهای پسرش، هر کس به بهای برادرش، تا او امروز به

تث ۲۸:۳۷

تث ۳۳:۹

b مفهوم این آیه چندان روشن نیست. در خصوص بنیانگذاری کهنات لاوی، ر.ک. تث ۳۳:۹. c شاید مراد فهرست هایی باشد که به هنگام سرشماری تهیه می کردند. محو یا پاک شدن از این فهرست ها، به این معنی بود که شخص دیگر به قوم تعلق ندارد.

e پاراگراف های فصل ۳۳ که ظاهراً ارتباط چندانی میان نشان برقرار نیست، حاکی از همان تشویشی هستند که در ۱:۳۲ شاهدش هستیم، این تشویش که خدا چگونه قوم خود را که سینا را ترک می گویند همراهی خواهد کرد. این تشویش در ۳۴:۳۲ تشدید شده: آیا قومی که به گناه آلوده شده، باید از برخورداری از حضور خدا در میان خود، ناامید گردد؟

حَتَّیان و فرزیان و حویان و بیوسیان را
خواهم راند.^۳ تو را وارد سرزمینی خواهم
ساخت که در آن شیر و شهد جاری است؛
اما من در میان تو بر نخواهم آمد، زیرا
قومی گردنکش هستی؛ و گرنه، تو را در راه
قلع و قمع خواهم کرد!^۴ قوم با شنیدن این
سخن بد، به ماتم نشستند و کسی
زینت‌های خود را بر خود نهاد.

۹:۳۲
۹:۳۴

یهوه به موسی گفت: «به بنی اسرائیل
بگو: شما قومی گردنکش هستید! اگر
چنانچه یک لحظه در میان تو برآیم، تو را
قلع و قمع خواهم کرد! پس اکنون،
زینت‌های خود را از خود بردار تا بدانم با
تو چه کنم»^۵ بنی اسرائیل از کوه حوریب به
بعد، زینت‌های خود را از خود در آوردند.

اعد۱۲:۴-۸

موسی خیمه را برمی داشت و آن را برای
خود بیرون از اردوگاه، دور از اردوگاه
می گسترده^۶؛ او آن را خیمه ملاقات
می نامید. هر کس که یهوه را می جست، به
سوی خیمه ملاقات که بیرون از اردوگاه
بود، بیرون می رفت.^۷ و هنگامی که موسی
به سوی خیمه بیرون می رفت، تمامی قوم
برمی خاستند و هر یک در ورودی خیمه اش
می ایستاد و با نگاه، موسی را تا زمانی که
وارد خیمه می شد می نگرست.^۸ و هنگامی
که موسی وارد خیمه می شد، ستون ابر فرود
می آمد و در ورودی خیمه می ایستاد، و

[یهوه] با موسی سخن می گفت. ^{۱۰} تمامی
قوم با دیدن ستون ابر که بر در خیمه
می ایستاد، بر می خاستند و هر یک در
ورودی خیمه اش سجده می کرد. ^{۱۱} یهوه با
موسی رو در رو سخن می گفت، آن سان که
آدمی با دوستش سخن می گوید. سپس
[موسی] به اردوگاه باز می گشت. اما
دستیارش یوشع پسر نون که مردی جوان
بود، از درون خیمه تکان نمی خورد.

تث۳۴:۱۰

بنسی۴۶:۱

^{۱۲} موسی به یهوه گفت: «ببین، تو به من
می گویی: این قوم را برآور، اما تو به من
خبر ندادی چه کسی را با من می فرستی؛ و
تو خودت گفستی: تو را به نام می شناسم و
حتی اینکه در نظر من التفات یافته‌ای!
^{۱۳} پس اکنون، چنانچه به راستی در نظرت

مز۲۵:۴

التفات یافته‌ام، باشد که طریق‌های خود را
به من بشناسان تا تو را بشناسم، تا در نظرت
فیض بیابم. همچنین در نظر داشته باش که
این ملت، قوم تو هستند.» ^{۱۴} [یهوه]
گفت: «روی من خواهد رفت^۱، و تو را
استراحت خواهم بخشید.» ^{۱۵} [موسی] به
او گفت: «اگر روی تو نیاید^۲، ما را از اینجا
بر میاور. ^{۱۶} اما به چه چیز خواهند دانست
که در نظر تو التفات یافته‌ام، من و قومت؟
آیا نه از اینکه با ما بیایی؟ بدینسان ما از
تمامی قوم‌هایی که بر سطح زمین‌اند، ممتاز
خواهیم بود، من و قومت.»

یوشع ۲۱:۴۴:
داور ۳:۱۱:
مز ۹۵:۱۱:
عبر ۴:۱-۱۱

f این آیه که ارتباط را با ۳۴:۳۲ برقرار می‌سازد، آیه‌های ۱ و ۳ را که در عبری جمله واحدی را تشکیل می‌دهد، قطع می‌کند.
g تحت اللفظی: «برای او می‌گسترده» ضمیر شخصی «او» می‌تواند دلالت داشته باشد بر خدا، یا بر موسی، یا بر صندوق شهادت
(این کلمه در عبری مذکر است).

h بر اساس سنت «کهناتی» خیمه در اردوگاه اسرائیل بر پا شده است (ر.ک. اعد ۲:۲) در اینجا، آن «بیرون» اردوگاه مستقر
شده: شاید به این دلیل که اردوگاه آلوده به گناه تلقی می‌شد. برای ملاقات با خدا، باید بیرون آمد.

i شاید منظور از «رو»، حضور شخصی خدا باشد.

j شاید منظور این است که «اگر شخصاً نیایی، ما را از اینجا بر میاور».

اول بود و آن را خرد کردی، خواهی نوشت. برای فردا صبح آماده باش؛ بامدادان بر کوه سینا برو خواهی آمد، و در آنجا برای من خواهی ایستاد، بر قله کوه. کسی با تو بر نیاید؛ هیچ کس در سراسر کوه ظاهر نشود؛ حتی احشام نیز، کوچک یا بزرگ، در کنار این کوه نچرند.»

^۴ [موسی] دو لوح سنگی مانند اولین تراشید، سپس موسی صبح زود برخاست و به کوه سینا برآمد، مطابق آنچه که یهوه او را امر کرده بود، و دو لوح سنگی را در دست خود گرفت. ^۵ یهوه در ابر نازل شد؛ و ^{۱۶:۱۹} [موسی] با او ایستاد و نام یهوه را خواند^m.

^۶ یهوه از مقابل اوⁿ عبور کرد و فریاد زد: «یهوه! یهوه! خدای رحیم و دلسوز، گند در خشم و دولت‌مندی در وفاداری و امانت، ^۷ که وفاداری را برای هزاران نگاه می‌دارد، و خطا و جرم و گناه را تحمل می‌کند، اما [هیچ چیز را] بدون مجازات نمی‌گذارد و ^۸ خطای پدران را بر پسران و بر پسران پسران، بر [نسل] سوم و چهارم مکافات

^{۱۷} یهوه به موسی گفت: «حتی این را نیز که گفتم، انجام خواهی داد، زیرا در نظرم التفات یافته‌ای و تو را به نام می‌شناسم.»

^{۱۴:۱۰} ^{۱۸} [موسی] گفت: «تمنا می‌کنم که جلال خود را به من بنمای^k.» ^{۱۹} یهوه گفت: «تمامی زیبایی خود را از نزدیک تو عبور خواهی داد، و نام یهوه را در مقابل تو ادا خواهی کرد. من فیض می‌دهم به هر کس که فیض می‌دهم، و رحمت می‌کنم بر هر کس که رحمت می‌کنم!» ^{۲۰} گفت: «نمی‌توانی روی مرا ببینی، زیرا انسان نمی‌تواند مرا ببیند و زنده بماند!» ^{۲۱} یهوه گفت: «اینک مکانی نزد من هست، روی صخره خواهی ایستاد. ^{۲۲} و هنگامی که جلال من عبور کند، تو را در شکاف صخره خواهی گذارد و تو را با دستم خواهی پوشاند تا زمانی که عبور کرده باشم. ^{۲۳} سپس دست خود را بر خواهی کشید و پشت مرا خواهی دید؛ اما روی مرا نمی‌توان دید.»

^{۱۴:۳} ^{۱۵:۹} روم

^{۲۴:۵} ^{۲۳-۲۲} ^{۵:۶} داش

^{۱۳:۱۹} ^{۱۰} ^{۱۱} ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰}

عبور کند، تو را در شکاف صخره خواهی گذارد و تو را با دستم خواهی پوشاند تا زمانی که عبور کرده باشم. ^{۲۳} سپس دست خود را بر خواهی کشید و پشت مرا خواهی دید؛ اما روی مرا نمی‌توان دید.»

^{۳۴} ^{۱۸:۳۱} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰}

k موسی می‌کوشد تا آنجا که امکان دارد، به واقعیت الهی نزدیک شود؛ متن به این سؤال موسی، سه پاسخ را در کنار هم قرار می‌دهد، گویی نویسنده خود را مختار نمی‌دیده که موضوع را ساده کند. این پاسخ‌ها را به این شکل می‌توان تشریح کرد: «نمی‌توان خود جلال خدا را شناخت (یعنی واقعیت عمیق او را)، اما می‌تواند اثرات نیکویی و فیض و محبت او را شناخت، یعنی عواملی که از آن شخص ناشناخته نیست، بلکه از کسی ناشی می‌شود که نام خود را عطا کرده: یهوه (آیه ۱۹)؛ - تا زمانی که انسان بر روی زمین زنده است، خود خدا ناشناختنی باقی می‌ماند (آیه ۲۰)؛ - خدا را می‌توان «از پشت» دید، یعنی پس از آنکه عبور کرده باشد؛ این به معنی مشاهده اثرات جلال او در تاریخ و در خلقت می‌باشد. اما او را «از روبه‌رو» یا از پیش نمی‌توان دید، یعنی اینکه نمی‌توان عمل او را پیش بینی کرد یا برای او تعیین تکلیف کرد چرا که او به گونه‌ای مطلق آزاد است (آیات ۲۱-۲۳).

l از نظر دستور زبان، این می‌تواند فرمولی طفره‌آمیز باشد (یعنی اینکه «نیکویی خود را به هر کسی می‌دهم که دلم بخواهد»): یا شاید هم تأییدی مؤکد باشد (یعنی «نیکویی خود را وقتی عطا می‌کنم، کارساز خواهد بود). مضمون متن، معنی دوم را محتمل‌تر می‌سازد.

m فاعل فعل «خواند» مشخص نیست. می‌توان چنین برداشت کرد که یهوه خودش نام خود را خوانده است.

n تجدید عهد (آیه ۱۰) مانند انعقاد آن (فصل ۱۹) با تجلی الهی آغاز می‌شود؛ این تجلی پیرو وعده‌ای است که در ۱۹:۳۳-۲۳ آمده است.

۱۴ زیرا P در مقابل خدایی دیگر سجده ۵:۲۰
 نخواهی کرد؛ در واقع، یهوه نامش
 «حسود»^۹ است: او خدایی است حسود!
 ۱۵ با ساکنان سرزمین عهد میند، مبادا که
 وقتی به دنبال خدایانشان روسپیگری
 می کنند و برایشان قربانی می کنند، تو را
 دعوت کنند، و قربانی هایشان را بخوری،
 ۱۶ و نیز مبادا که از دخترانشان برای
 پسرانت بگیری، و دختران ایشان وقتی به
 دنبال خدایانشان روسپیگری می کنند،
 پسران تو را نیز به دنبال خدایانشان به
 روسپیگری بکشاند.
 ۱۷ برای خود خدایانی از فلز ذوب شده ۴:۲۰
 نخواهی ساخت.

۱۸ عید فطیر^r را نگاه خواهی داشت: به ۱۵:۲۳
 مدت هفت روز فطیر خواهی خورد، آن گونه ۳:۱۶-۴:
 لاو ۶:۲۳
 که تو را امر کرده ام، در زمان مقرر در ماه
 ایبب، زیرا در ماه ایبب است که از مصر
 بیرون آمدی.

۱۹ هر موجودی که نخست از رحم ۲-۱:۱۳
 بیرون آید از آن من است، تمام ذکور^{ان} ۱۶-۱۱:
 گله ات^s، نخست زاده^ه گاو ماده یا میش.
 ۲۰ الاغی که [از رحم] بیرون آمده باشد، آن

می رساند». ^۸ موسی شتابان تا به زمین خم
 شد و سجد کرد، ^۹ سپس گفت:
 ۶-۵:۲۰ «خداوندا، چنانچه به راستی در نظرت
 التفات یافته ام، باشد خداوندا که در میان
 ما راه بروی، زیرا این قومی است
 گردنکش، خطا و گناه ما را خواهی بخشید،
 و از ما میراثی برای خود خواهی ساخت».
 ۱۰ [یهوه] گفت: «اینک من عهدی
 خواهم بست: در برابر تمام قوم تو،
 شگفتی هایی به عمل خواهم آورد که در هیچ
 سرزمینی و در هیچ ملتی پدید نیامده، و
 تمام قومی که در میانشان می باشی، عمل
 یهوه را خواهند دید؛ زیرا آنچه با تو خواهم
 کرد، مهیب است! ^{۱۱} مراقب آنچه امروز به
 تو امر می کنم باش. اینک اموریان و
 کنعانیان و حِتیان و فرِزیان و حوئیان و
 یبوسیان را از برابر تو خواهم راند.
 ۱۲ مراقب باش که با ساکنان سرزمینی که
 به آن داخل خواهی شد عهد مبندی مبادا که
 در میان تو دامی گردند. ^{۱۳} بر عکس،
 قربانگاه هایشان را در هم خواهید کوبید؛
 ستون های یادبودشان^o را خرد خواهید کرد؛
 و تیرهای مقدسشان را خواهید برید.

o این ستون ها (سنگ های برپاشده) می توانست یادآور تعهد (ر.ک. پید ۵۱:۳۱-۵۲: خروج ۴:۲۴؛ یوشع ۲۴:۲۶-۲۷) یا
 یادمانی از شخصی متوفی (ر.ک. پید ۲۰:۳۵؛ ۲- سمو ۱۸:۱۸) یا نشانه حضور الهی باشد (ر.ک. پید ۱۸:۲۸ و توضیح).
 این ستون ها محکوم شدند چون ممکن بود با بت های تراشیده شده یکسان انگاشته شوند (ر.ک. لاو ۱:۲۶). «تیرهای
 مقدس» (به عبری: «اشیره») اشیایی چوبی بودند که در پرستشگاه های کنعانیان به افتخار الهه اشیره (ر.ک. توضیح ۱- یاد
 ۱۳:۱۵)، نگهبان نمو گیاهان، بر پا شده بودند. ر.ک. تث ۲۱:۱۶؛ داور ۲۵:۶-۳۲.

p آیات ۱۴-۲۶ را گاه «ده فرمان آیینی» می نامند (ر.ک. آیه ۲۸) اما بر سر نحوه شمارش ده حکم آن توافقی وجود ندارد. این
 احکام حاکی از سنتی است که دغدغه خلوص ایمان و عبادت را داشت. این متن با ۱۲:۲۳-۱۹ قرابتی نسبی دارد.
 q حسادت خدا بیانگر این است که او در محبت خود رقیبی را تحمل نمی کند؛ او نسبت به انسان ها حسود نیست، بلکه نسبت به
 خدایانی که مردم می خواستند با او یکسان انگارند.

r در خصوص عید فطیر، ر.ک. توضیح ۱۲:۱۵.

s متن نامفهوم است. برخی چنین ترجمه می کنند: «از تمامی گله ات موقعیتی برای یادمان خواهی ساخت». در خصوص
 نخست زادگان، ر.ک. توضیح خروج ۱۳:۱۲.

^{۲۶}نوبرهای میوه‌های زمین را به خانه ۱۹:۲۳
یهوه، خدایت، خواهی آورد.

بزغاله را در شیر مادرش نخواهی پخت^{۲۷}.
یهوه به موسی گفت: این سخنان را
برای خود بنویس؛ فی الواقع مطابق این
سخنان است که عهد را با تو و با اسرائیل
می بندم.»

^{۲۸}[موسی] در آنجا چهل روز و چهل
شب با یهوه بود؛ نان نخورد و آب
نیاشامید. و سخنان عهد را، ده گفتار را، بر
روی لوح‌ها نوشت.

^{۲۹}پس چون موسی از کوه سینا فرود آمد
قرن ۳:۷-۱۸
- موسی چون از کوه سینا پایین آمد، دو لوح
شهادت را در دست داشت - موسی
نمی دانست که پوست چهره اش در اثر
سخن گفتن با او^{۳۰} پرتوافکن است^a.
^{۳۰}وقتی هارون و تمامی بنی اسرائیل موسی
را دیدند که اینک پوست چهره اش
می درخشید، ترسیدند که به سوی او جلو
بروند. ^{۳۱}موسی ایشان را فرا خواند؛ آنگاه
هارون و همه رؤسای جماعت به سوی او
باز آمدند، و موسی با ایشان سخن گفت.
^{۳۲}پس از آن، همه بنی اسرائیل جلو آمدند
و او تمام آنچه را که یهوه بر روی کوه سینا

را با یک رأس حشم کوچک آزاد خواهی
کرد؛ چنانچه آزادش نکنی، گردنش را
خواهی شکست^t. هر نخست زاده ای از
پسرانت را آزاد خواهی کرد. و در حضور
من کسی با دست‌های خالی حاضر نخواهد
شد.

^{۲۱}به مدت شش روز کار خواهی کرد؛ اما
روز هفتم تعطیل خواهی کرد^u؛ حتی در زمان
شخم یا حصاد، تعطیل خواهی کرد.

^{۲۲}همچنین عید هفته‌ها^v، یعنی نوبرهای
حصاد گندم را برگزار خواهی کرد؛ سپس
عید درو^w را در تحویل سال.

^{۲۳}سه بار در سال، تمامی جماعت ذکور
در حضور خداوند یهوه، خدای اسرائیل
ظاهر خواهند شد^x.

^{۲۴}زیرا در برابر تو، دست ملت‌ها را
کوتاه خواهیم ساخت و قلمرو تو را گسترش
خواهم داد، و هیچ کس به سرزمینت طمع
نخواهد ورزید آن هنگام که برای ظاهر
شدن در حضور یهوه، خدایت، سه بار در
سال، بر آیی.

۱۸:۲۳ ^{۲۵}خون قربانی مرا با نان و آمده ذبح
نخواهی کرد، و قربانی عید گذر، شب را تا
صبح نخواهد گذرانید.

t ر.ک. توضیح ۱۳:۱۳.

u تحت اللفظی: «سبت خواهی کرد» ر.ک. ۸:۲۰ و ۱۲:۲۳.

v ر.ک. توضیح ۱۶:۲۳.

w ر.ک. توضیح ۱۶:۲۳.

x ر.ک. توضیح ۱۷:۲۳.

y ر.ک. توضیح ۱۹:۲۳.

Z یعنی با یهوه.

a این کلمه در عبری «قارن» است که با «قرن» یعنی شاخ هم خانواده می باشد. به همین دلیل است که وولگات ترجمه کرده: «چهره او دارای شاخ بود. شمایل‌هایی که موسی را با شاخ نشان می دهند (و نیز تندیس موسی اثر میکلا آنتز) از همین امر ناشی شده است. این بخش بر رابطه نزدیک موسی با خدا تأکید دارد.

می آمد و آنچه را که به او امر شده بود، به بنی اسرائیل می گفت. ^{۳۵} بنی اسرائیل می دیدند که چهره موسی پرتوافکن است، پوست چهره موسی؛ آنگاه موسی حجاب را بر چهره خود باز می آورد، تا آن زمان که برای سخن گفتن با او ^b داخل می شد.

با او سخن گفته بود، به ایشان امر کرد. ^{۳۳} چون موسی از سخن گفتن با ایشان فارغ شد، حجابی بر چهره خود نهاد. ^{۳۴} وقتی موسی به حضور یهوه وارد می شد تا با او سخن گوید، حجاب را بر می داشت تا آن زمان که بیرون آید؛ سپس بیرون

برقراری نهادهای عبادی^c

جگری، کتان نازک و پشم بز؛ ^۷ پوست قوچ که به رنگ قرمز رنگ شده باشد و چرم ناب؛ چوب اقاقیا؛ ^۸ روغن برای روشنایی؛ عطریات برای روغن مسح و برای بخور معطر؛ ^۹ سنگ های عقیق یمان و سنگ های برای جواهر نشان کردن جهت ایفود و جهت سینه بند.

^{۱۰} همه آنانی در میان شما که ماهرند، بیایند و هر آنچه را که یهوه امر کرده، به اجرا در آورند: ^{۱۱} مسکن، خیمه اش، و پوشش آن، گبیره هایش، تخته هایش، میله های عرضی اش، ستون های آن و پایه هایش: ^{۱۲} صندوق و میله هایش، تخت کفاره و ستر پرده؛ ^{۱۳} میز، میله هایش، تمامی متعلقات آن و نان «روی»؛ ^{۱۴} شمععدان روشنایی و متعلقاتش، چراغ هایش و روغن روشنایی؛ ^{۱۵} قربانگاه بخور و میله هایش، روغن مسح و بخور معطر، پرده ورودی برای ورودی مسکن؛ ^{۱۶} قربانگاه قربانی سوختی و صفحه مشبک مفرغی آن، میله هایش و تمامی متعلقاتش؛ حوضچه و پایه اش؛

سبّت ۱۷-۱۲:۳۱

۳۵

^۱ موسی تمامی جماعت بنی اسرائیل را گرد آورد و به ایشان گفت: «این است چیزهایی که یهوه امر کرده است که انجام شود. ^۲ به مدت شش روز کار خواهند کرد، اما روز هفتم برای شما چیزی مقدس خواهد بود، سبّت، استراحت سبت برای یهوه: هر کس در این [روز] کاری انجام دهد، به مرگ سپرده خواهد شد. ^۳ در هیچ یک از مکان هایی که ساکن باشید، در روز سبت، آتش نخواهید افروخت».

گشاده دستی قوم و مهارت کارگران

^۴ موسی به تمامی جماعت بنی اسرائیل گفت: «این است آن چیزی که یهوه به این مضمون امر فرموده است: ^۵ از نزد خود پیش برداشتی برای یهوه بگیرید. هر کس که دلش او را به آن مایل می سازد، پیش برداشت یهوه را خواهد آورد: طلا، نقره، و مفرغ؛ ارغوان بنفش و ارغوان قرمز، سرخ

b یعنی با یهوه.

c فصل های ۳۵-۴۰ به تشریح اجرای احکام داده شده در ۲۵-۳۱ می پردازد. می توانید به توضیحات این فصل ها مراجعه کنید.

ریسیدند.^{۲۷} رؤسا سنگ‌های عقیق یمان و سنگ‌ها برای جواهرنشان کردن به جهت ایفود و به جهت سینه بند آوردند؛^{۲۸} عطر و روغن برای روشنایی، برای مسح و برای بخور معطر.^{۲۹} همه مردان و همه زنانی که دلشان به آن مایل بود تا در تمام کاری شراکت کنند که یهوه به واسطه خدمت موسی امر به انجامش داده بود، هدیه‌ای داوطلبانه، در مقام بنی اسرائیل برای یهوه آوردند.

^{۳۰} موسی به بنی اسرائیل گفت: «ببینید، ۱۱-۱:۳۱ یهوه بصلئیل پسر اوری پسر حور را از قبیله یهودا به نام فرا خوانده.^{۳۱} او وی را از روح خدا پر ساخته: مهارت، تدبیر و دانش انجام هر کاری،^{۳۲} به جهت پدید آوردن کارهای هنری، برای کار کردن با طلا و نقره و مفرغ،^{۳۳} برای تراشیدن سنگ برای جواهرنشان کردن و برای تراشیدن چوب، برای انجام هر کار هنری.^{۳۴} همچنین در دل او عطای تعلیم دادن را نهاده، و نیز در اهلویاب پسر اخیسامک از قبیله دان.^{۳۵} او ایشان را از مهارت پر ساخته برای انجام هر کار صنعت‌گران و هنرمندان، ملبله دوزی روی ارغوان بنفش و روی ارغوان قرمز، روی سرخ جگری و روی کتان نازک، و نیز کار نساجی: ایشان می‌توانند هر کاری را انجام دهند و کارهای هنری پدید آورند.»

۳۶ بصلئیل و اهلویاب و هر فرد ماهری که یهوه به او مهارت و تدبیر برای آگاهی از انجام هر کاری برای خدمت [مکان] مقدس داده باشد، باید آن را مطابق هر آنچه یهوه امر کرده انجام دهند.

^{۱۷} پرده‌های صحن، ستون‌های آن و پایه‌های آنها، پرده در صحن؛^{۱۸} میخ‌های چوبی مسکن و میخ‌های چوبی صحن و نیز طناب‌های آنها؛^{۱۹} جامه‌های شکوه برای خدمت در [مکان] مقدس، جامه‌های مقدس برای هارون کاهن، و جامه‌های پسرانش برای به عمل آوردن کهنانت.

^{۲۰} چون تمامی جماعت بنی اسرائیل از برابر موسی مرخص شدند،^{۲۱} هر یک از آنان که دلش به آن گرایش داشت، همه آنانی که در روحشان به آن مایل بود، رفتند تا پیش برداشت یهوه را بیاورند، برای کار خیمه ملاقات و برای تمام خدمت آن، و نیز برای جامه‌های مقدس.^{۲۲} مردان رفتند و همچنین زنان: تمام آنانی که دلشان به آن مایل بود، گوشواره‌ها و حلقه‌ها و انگشتری‌ها و گوی‌ها آوردند، همه نوع اشیاء طلا هر یک از آنانی که هدیه‌ای طلایی برای یهوه نذر کرده بود.^{۲۳} هر یک از کسانی که نزدش ارغوان بنفش و ارغوان قرمز، سرخ جگری، کتان نازک و پشم بز، پوست قوچ رنگ شده به رنگ قرمز و چرم ناب، هر یک آنها را آوردند.^{۲۴} تمام آنانی که پیش برداشتی از نقره و مفرغ پیش برداشت کرده بودند، پیش برداشت یهوه را آوردند، و تمام آنانی که نزدشان چوب اقاویا برای تمام کار خدمت بیافت می‌شد، آنها را آوردند.^{۲۵} همه زنان ماهر به دستان خود رسیدند، و آنچه را که ریسیده بودند آوردند؛ ارغوان بنفش و ارغوان قرمز، سرخ جگری و کتان نازک.^{۲۶} همه زنانی که دلشان به آن گرایش داشت، به دلیل مهارتشان، پشم بز

^{۱۰} او پنج تا از این پارچه‌ها را به یکدیگر متصل کرد و پنج پارچه را به یکدیگر متصل کرد ^{۱۱} او بندهایی از ارغوان بنفش بر کناره پارچه اول ساخت، در انتهای مجموعه؛ به همین شکل انجام داد بر روی کناره پارچه‌ای که در انتهای مجموعه دوم بود. ^{۱۲} او پنجاه بند برای پارچه اول ساخت و پنجاه بند در انتهای پارچه مجموعه دوم، در حالی که بندها به یکدیگر مرتبط بودند. ^{۱۳} او پنجاه گیره طلائی ساخت و پارچه‌ها را به یکدیگر با گیره‌ها متصل کرد؛ بدینسان مسکن کلی واحد را تشکیل داد.

^{۱۴} او پارچه‌هایی از پشم بز ساخت برای خیمه‌ای بر بالای مسکن؛ او یازده تا از این پارچه‌ها ساخت. ^{۱۵} طول یک پارچه سی ذراع بود، و عرض یک پارچه چهار ذراع؛ همان ابعاد برای یازده پارچه. ^{۱۶} پنج تا از این پارچه‌ها را جداگانه به هم متصل کرد، و شش تا از این پارچه‌ها را جداگانه. ^{۱۷} پنجاه بند بر کناره پارچه‌ای که در انتهای مجموعه بود ساخت، و پنجاه بند بر کناره پارچه مجموعه دوم. ^{۱۸} پنجاه گیره مفرغی برای متصل کردن خیمه ساخت، تا کلی واحد را تشکیل دهد.

^{۱۹} برای خیمه پوشش از پوست قوچ که به رنگ قرمز رنگ شده بود ساخت، و پوششی چرم ناب، بر روی آن. ^{۲۰} او تخته‌های مسکن را از چوب اقاویا که ایستاده قرار می‌گرفتند ساخت. ^{۲۱} طول تخته ده ذراع بود و عرض یک تخته یک ذراع و نیم. ^{۲۲} هر تخته دو زبانه داشت که به یکدیگر متصل می‌شد. برای تمام

^۲ موسی بصلئیل و اهلویب و تمام مردان ماهری را که یهوه به آنان عطای مهارت بخشیده بود فرا خواند، تمام آنانی را که دلشان برای عهده‌داری کار و انجام آن گرایش داشت. ^۳ ایشان تمام پیش برداشتی را که بنی اسرائیل برای انجام کار مقرر برای خدمت [مکان] مقدس آورده بودند، از مقابل موسی برداشتند. اما اینان هنوز هر بامداد هدایای داوطلبانه برایش می‌آوردند. ^۴ تمام مردان ماهری که تمام کار [مکان] مقدس را انجام می‌دادند، هر یک کاری را که انجام می‌داد ترک کرد و آمدند ^۵ تا به موسی بگویند: «قوم خیلی بیشتر از آنچه که برای اجرای کاری که یهوه به انجامش امر کرده می‌آوردند». ^۶ موسی دستور داد که اعلامیه‌ای به این مضمون در تمام اردوگاه انتقال دهند: «هیچ کس، مرد یا زن، برای پیش برداشت [مکان] مقدس کار نکند» و مانع شدند که قوم چیزی بیاورند. ^۷ مصالح برای تمام کاری که می‌بایست انجام شود کافی بود: حتی باقی مانده‌ای هم از آن برجای ماند!

خروج ۲۶ مسکن

^۸ تمام مردان ماهر در میان کسانی که کار را انجام می‌دادند، مسکن را ساختند؛ [ایشان آن را] از ده پارچه کتان نازک تابیده، از ارغوان بنفش، از ارغوان قرمز و از سرخ جگری [ساختند]؛ او آنها را با کروبیان، اثر (دست) هنرمند، ساخت. ^۹ طول یک پارچه بیست و هشت ذراع بود، و عرضش چهار ذراع برای یک پارچه؛ همان ابعاد برای تمام پارچه‌ها.

با کروبیان ساخت.^{۳۶} برای آن چهار ستون از اقاویا ساخت و آنها را با طلا پوشاند؛ قلاب‌های آن از طلا بود؛ و برای آنها، چهار پایه از نقره ریخت.

^{۳۷} برای ورودی خیمه، ستیری از ارغوان بنفش و از ارغوان قرمز و از سرخ جگری و از کتان نازک تابیده ساخت، عمل (دست) مليله دوز،^{۳۸} همچنین پنج ستون آنها و قلاب‌هایشان را، و سر ستون‌ها و میل پرده‌هایشان را با طلا پوشاند؛ پنج پایه آنها را مفرغ بود.

اندرون: صندوق، میز، شمعدان، قربانگاه بخور

^{۳۷} بصلیل صندوق را از چوب اقاویا ساخت؛ طولش دو ذراع و نیم بود، عرضش یک ذراع و نیم، و ارتفاعش یک ذراع و نیم. آن را با طلای خالص پوشانید، از درون و از بیرون؛ و برایش افزاری از طلا ساخت، دور تا دور.^۳ برای آن چهار حلقه از طلا برای چهار پایه‌اش ساخت؛ دو حلقه روی پهلو اول و دو حلقه روی پهلو دوم.^۴ میله‌هایی از چوب اقاویا ساخت و آنها را با طلا پوشانید.^۵ میله‌ها را در حلقه‌ها، بر پهلوهای صندوق، برای حمل آن، ساخت.

^۶ تخت کفاره‌ای از طلای خالص ساخت؛ طولش دو ذراع و نیم بود، و عرضش یک ذراع و نیم.

^۷ او دو کروبی طلا ساخت؛ از فلز شکل داده شده آنها را ساخت؛ در دو انتهای تخت کفاره،^۸ یک کروبی در یک انتها و یک کروبی در انتهای دیگر. کروبی‌ها را

تخته‌های مسکن به همین شکل عمل کرد.^{۲۳} او تخته‌ها را برای مسکن ساخت؛ بیست تخته به سمت جنوب، به سوی جنوب.^{۲۴} چهل پایه نقره‌ای زیر بیست تخته ساخت؛ دو پایه زیر یک تخته برای دو زبانه‌اش، و دو پایه زیر یک تخته برای دو زبانه‌اش.^{۲۵} برای پهلو دوم مسکن، به سمت شمال، بیست تخته ساخت،^{۲۶} همچنین چهل پایه آنها از نقره، دو پایه زیر یک تخته، و دو پایه زیر یک تخته.^{۲۷} برای انتهای مسکن، به سوی مغرب، شش تخته ساخت.^{۲۸} دو تخته برای گوشه‌های مسکن ساخت، در انتها.^{۲۹} آنها از پایین متصل بودند و نیز در نوک متصل بودند، به حلقه اول. برای آن دو، در دو گوشه، به همین شکل عمل کرد.^{۳۰} بدینسان هشت تخته بود، و نیز پایه‌های آنها از نقره؛ شانزده پایه، دو پایه [زیر یک تخته، و] دو پایه زیر یک تخته.

^{۳۱} میله‌های عرضی را از چوب اقاویا ساخت؛ پنج تا برای تخته‌های پهلو اول مسکن،^{۳۲} و پنج میله عرضی برای تخته‌های پهلو دوم مسکن، و نیز پنج میله عرضی برای تخته‌های مسکن، در انتها، به سوی مغرب.^{۳۳} او میله عرضی میانی را ساخت تا از وسط تخته‌ها، از یک انتها تا انتهای دیگر عبور کند.^{۳۴} تخته‌ها را با طلا پوشاند؛ حلقه‌هایشان را برای جای دادن میله‌های عرضی، از طلا ساخت؛ میله‌های عرضی را با طلا پوشاند.

^{۳۵} پرده را از ارغوان بنفش و از ارغوان قرمز، از سرخ جگری و از کتان نازک تابیده ساخت؛ آن را عمل (دست) هنرمند،

ساخت که با تخت کفاره یک تکه بودند، در دو انتهایش. ^۹ کروبیان بال هایشان را به سوی بالا باز کرده بودند، و با بال های خود بالای تخت کفاره را محافظت می کردند، و صورتشان به طرف یکدیگر بود؛ صورت های کروبیان در جهت تخت کفاره بود.

^{۱۰} او میز را از چوب اقاکیا ساخت: طولش دو ذراع بود، عرضش یک ذراع و ارتفاعش یک ذراع و نیم. ^{۱۱} آن را با طلای خالص پوشانید، و برای آن افزاری از طلا ساخت، دور تا دور. ^{۱۲} برای آن چارچوبی به اندازه کف دست ساخت، در تمام پیرامونش، و برای چارچوبش افزاری از طلا ساخت، در تمام پیرامونش. ^{۱۳} برای آن چهار حلقه از طلا ریخت، و حلقه ها را در چهار گوشه قرار داد، در چهار گوشه چهار پایه هایش. ^{۱۴} کنار چارچوب حلقه ها بودند برای جای دادن میله هایی به منظور حمل میز. ^{۱۵} میله ها را از چوب اقاکیا ساخت، و آنها را با طلا پوشانید، به منظور حمل میز. ^{۱۶} متعلقاتی را که بر روی میز هستند ساخت: بشقابهایش و کاسه هایش، آفتابه هایش و جام هایش را که با آنها هدیه ریختنی به جا می آورند؛ از طلای خالص [آنها را ساخت].

^{۱۷} شمعدان چند شاخه را از طلای خالص ساخت؛ از فلز شکل داده شده شمعدان چند شاخه را ساخت، و نیز ساقه اش و شاخه هایش را؛ جام هایش، غنچه هایش و گل هایش با آن یک تکه بود. ^{۱۸} شش شاخه از اطرافش بیرون می آمد: سه شاخه شمعدان از پهلو

اولش، و سه شاخه شمعدان از پهلو دومش. ^{۱۹} سه جام به شکل گل بادام روی یک شاخه، با غنچه و گل، و سه جام به شکل گل بادام روی شاخه دیگر، با غنچه و گل: به همین شکل بود شش شاخه ای که از شمعدان بیرون می آمد. ^{۲۰} شمعدان چهار جام به شکل گل بادام داشت، با غنچه هایشان و گل هایشان. ^{۲۱} برای شش شاخه ای که از آن بیرون می آمد، غنچه ای زیر دو شاخه بود که با آن یک تکه بود. ^{۲۲} غنچه هایشان و شاخه هایشان با آن یکپارچه بودند، جملگی از یک فلز شکل داده شده، از طلای خالص. ^{۲۳} چراغ هایش را [به تعداد] هفت، انبره هایش و آتش دان هایش، از طلای خالص. ^{۲۴} یک وزنه طلای خالص برای ساختن [شمعدان چند شاخه] و نیز تمام متعلقاتش به کار برد.

^{۲۵} قریبانگه بخور را از چوب اقاکیا ساخت. طولش یک ذراع بود، عرضش یک ذراع - مربع بود - و ارتفاعش دو ذراع؛ شاخ هایش با آن یک تکه بودند. ^{۲۶} آن را با طلای خالص پوشانید: قسمت فوقانی اش، جداره هایش دور تا دور و شاخ هایش. برای آن، افزاری از طلا دور تا دورش ساخت. ^{۲۷} برای آن دو حلقه طلا ساخت، زیر افزارش؛ بر دو کناره اش، بر دو پهلویش، به منظور جای دادن میله هایی که با آنها آن را حمل می کردند، ^{۲۸} میله ها را با چوب اقاکیا ساخت، و آنها را با طلا پوشانید. ^{۲۹} او روغن مسح مقدس را ساخت، و نیز بخور معطر خالص را، عمل (دست) عطار.

منقشی بود] بر روی صد ذراع؛ بیست ستون آنها و بیست پایه آنها از مفرغ بود؛ قلاب‌های ستون‌ها و میل پرده‌هایشان از نقره بود.^{۱۲} در جهت مغرب، پرده‌های منقشی بود بر روی پنجاه ذراع، ده ستون آنها و ده پایه‌هایشان؛ قلاب‌های ستون‌ها و میل پرده‌هایشان از نقره بود.^{۱۳} در جهت مشرق، به سوی طلوع آفتاب [عرض صحن] پنجاه ذراع [بود]؛^{۱۴} پرده‌های منقشی بود بر روی پانزده ذراع برای یک پهلوی، سه ستون‌شان و سه پایه آنها؛^{۱۵} برای پهلوی دوم، در هر دو طرف در صحن پرده‌های منقشی بر روی پانزده ذراع بود، و سه ستون‌شان و سه پایه آنها.^{۱۶} تمام پرده‌های منقش صحن، دور تا دور از کتان نازک تابیده بود.^{۱۷} پایه‌های ستون‌ها از مفرغ بود، قلاب‌های ستون‌ها و میل پرده‌هایشان از نقره بود، و پوشش سرستون‌هایشان از نقره بود. و آنها با میل پرده‌های نقره‌ای به هم وصل می‌شدند، تمام ستون‌های صحن.^{۱۸} ستر در صحن، عمل (دست) ملبله دوز، از ارغوان بنفش و ارغوان قرمز، از سرخ جگری و از کتان نازک تابیده بود. طولش بیست ذراع بود و ارتفاعش پنج ذراع، بر روی عرض، عیناً مانند پرده‌های منقش صحن.^{۱۹} چهار ستون آنها و چهار پایه آنها از مفرغ بود؛ قلاب‌هایشان از نقره بود؛ پوشش سرستون‌هایشان و میل پرده‌هایشان از نقره بود.^{۲۰} تمام میخ‌های مسکن و صحن، دور تا دور، از مفرغ بود.

بیرون: قربانگاه، حوضچه، صحن
۳۸ او قربانگاه قربانی سوختنی را از چوب اقاقیا ساخت: طولش پنج ذراع بود و عرضش پنج ذراع - مربع بود - و ارتفاعش سه ذراع.^۲ شاخ‌هایش را در چهار گوشه‌اش ساخت؛ شاخ‌هایش با آن یک تکه بود. آن را با مفرغ پوشانید.^۳ او تمام متعلقات قربانگاه را ساخت: دیگچه‌ها، خاک اندازه‌ها، جام‌های مخصوص پاشیدن، چنگال‌ها و آتش‌دان‌هایش را؛ تمام این متعلقات را از مفرغ ساخت.^۴ برای قربانگاه صفحه‌ای مشبک به شکل تور مفرغی ساخت، زیر سرستون آن، از پایین تا نصف ارتفاع آن.^۵ او چهار حلقه ریخت، در چهار انتها، برای صفحه مشبک مفرغی، به منظور جای دادن میله‌ها.^۶ میله‌ها را از چوب اقاقیا ساخت و آنها را با مفرغ پوشانید.^۷ میله‌هایی را که با آنها آن را حمل کنند، در چهار حلقه بر پهلوهای قربانگاه داخل کرد. آن را تو خالی ساخت، از تخته.

او حوضچه مفرغی را ساخت، و پایه‌اش را از مفرغ، با آینه‌های زنان خدمتکار که خدمت را در ورودی خیمه ملاقات به جا می‌آوردند.^۱

او صحن را ساخت. در سمت جنوب، به سوی جنوب، پرده‌های منقش صحن، از کتان نازک تابیده، صد ذراع بود؛^{۱۰} بیست ستون آنها و بیست پایه آنها از مفرغ بود؛ قلاب‌های ستون‌ها و میل پرده‌های آنها از نقره بود.^{۱۱} در جهت شمال، [پرده‌های

۱۹-۱:۲۷
 ۲۱-۱۷:۳۰

۱ سمو ۲:۲۲

۱ آینه‌ها در این دوره از فلز صیقلی بودند؛ با توجه با اصطلاحات قبلی، منظور مفرغ صیقلی است. در ۱- سمو ۲:۲۲ نیز به خدمت زنان اشاره شده، بی‌آنکه در مورد آن سخنی گفته شود یا ماهیتش روشن گردد (ر.ک. حنای نبیه در لوز: ۳۷).

مفرغی اش، تمامی متعلقات قربانگاه،^{۳۱} پایه های صحن دور تا دور، پایه های در صحن، تمام میخ های مسکن و تمام میخ های صحن، دور تا دور.

جامه های کاهنان

خروج ۲۸

۳۹ ^۱ با ارغوان بنفش، ارغوان قرمز و سرخ جگری، جامه های شکوه را برای خدمت در پرستشگاه ساختند. ایشان جامه های مقدس را برای هارون ساختند، مطابق آنچه که یهوه به موسی امر کرده بود.^۲ ایفود را از طلا، از ارغوان بنفش و ارغوان قرمز، از سرخ جگری و از کتان نازک تابیده ساختند.^۳ ورقه های طلا را چکش کاری کردند و ریسمان هایی بریدند برای ساختن کار هنرمندانه، در وسط ارغوان بنفش، در وسط ارغوان قرمز، در وسط سرخ جگری، و در وسط کتان نازک.^۴ برای آن سردوشی های متصل ساختند؛ آن در دو انتها متصل بود.^۵ حمایل مخصوص تثبیت آن از رو، با آن یکپارچه بود؛ به همان شیوه بود: از طلا، از ارغوان بنفش و ارغوان قرمز، از سرخ جگری و از کتان نازک تابیده مطابق آنچه که یهوه به موسی امر کرده بود.^۶ سنگ های عقیق ساختند که در نگین های طلا سوار شده بود، کنده کاری شده با حکاکی مهر، به نام های پسران اسرائیل.^۷ آنها را بر سردوشی های ایفود نهادند: سنگ های یادمان برای پسران اسرائیل، مطابق آنچه که یهوه به موسی امر کرده بود.^۸ ایشان سینه بند را ساختند، عمل (دست) هنرمند، به همان شیوه ایفود: از

حساب مصالح به کار رفته

^{۲۱} این است وضعیت حساب های مسکن - مسکن شهادت - که به دستور موسی، به دست لاویان، تحت رهبری ایتامار پسر هارون کاهن برپا داشته شد.^{۲۲} بصلئیل پسر اوری پسر حور، از قبیله یهودا بود که تمام آنچه را که یهوه به موسی امر کرده بود، به انجام رساند.^{۲۳} همرا او، اهلویات پسر اخیسامک، از قبیله دان بود، صنعت گر و هنرمند، ملبله دوز بر روی ارغوان بنفش و ارغوان قرمز، روی سرخ جگری و روی کتان نازک.

^{۲۴} جمع طلای مصرف شده در کار، برای تمام کار [مکان] مقدس: طلای هدایا بیست و نه وزنه و هفتصد و سی مثقال، مطابق مثقال پرستشگاه؛^{۲۵} نقره سرشماری شدگان جماعت، یکصد وزنه و هزار و هفتصد و هفتاد و پنج مثقال بود، مطابق مثقال پرستشگاه،^{۲۶} یک بقا - نیم مثقال، مطابق مثقال پرستشگاه، برای هر کس که تحت سرشماری قرار گرفته بود، از سن بیست سال و بالاتر، یعنی برای ششصد و سه هزار و یکصد و پنجاه نفر.^{۲۷} یکصد وزنه نقره برای ریختن پایه های [مکان] مقدس و پایه های پرده به کار رفت: صد پایه برای صد وزنه، یک وزنه برای هر پایه.^{۲۸} با هزار و هفتصد و هفتاد و پنجاه مثقال، قلاب های ستون ها را ساخت، و سرستون هایشان را پوشاند و آنها را با میل پرده ها به هم وصل کرد.^{۲۹} مفرغ هدایا هفتاد وزنه و دو هزار و چهارصد مثقال بود.^{۳۰} او پایه های ورودی خیمه ملاقات را ساخت، و قربانگاه مفرغی و صفحه مشبک

۱۶-۱۱:۳۰

سردوشی ایفود قرار دادند، از پایین، روی جلوی آن، نزدیک اتصالش، از روی حمایل ایفود.^{۲۱} سینه بند را از حلقه هایش به حلقه های ایفود متصل کردند، با ریسمانی از ارغوان بنفش، تا روی حمایل ایفود باشد: بدینسان، سینه بند از روی ایفود جابه جا نمی شد، مطابق آنچه که یهوه به موسی امر کرده بود.

^{۲۲}عبای ایفود را ساختند، عمل (دست) نساج، تماماً از ارغوان بنفش.^{۲۳} منفذ عبا، در وسطش، مانند منفذ زره نیم تنه بود: لپه منفذ آن، دور تا دور، پاره نمی شد.^{۲۴} بر کناره تحتانی عبا، انارهایی از ارغوان بنفش، از ارغوان قرمز، از سرخ جگری و از کتان نازک^d تابیده ساختند.^{۲۵} زنگوله هایی از طلای خالص ساختند، و زنگوله ها را در وسط انارها، روی کناره تحتانی عبا قرار دادند، دور تا دور، در وسط انارها: ^{۲۶}یک زنگوله و یک انار، یک زنگوله و یک انار روی کناره تحتانی عبا، دور تا دور، برای خدمت کردن، مطابق آنچه که یهوه به موسی امر کرده بود.

^{۲۷}پیراهن ها را از کتان نازک، عمل (دست) نساج، برای هارون و برای پسرانش ساختند،^{۲۸} دستار را از کتان نازک، زیورهای کلاه را از کتان نازک، شلوارهای کتانی را از کتان نازک تابیده، از ^{۲۹}گمربندها را از کتان نازک تابیده، از ارغوان بنفش، از ارغوان قرمز و از سرخ جگری، عمل (دست) ملیله دوز، مطابق آنچه که یهوه به موسی امر کرده بود.

طلا، از ارغوان بنفش و ارغوان قرمز، از سرخ جگری و از کتان نازک تابیده. آن مربع بود. سینه بند را دو لا ساختند. طولش یک وجب بود و عرضش یک وجب دو لا بود.^{۱۰} برای آن چهار ردیف سنگ گوهر نشان ساختند: روی یک ردیف: یک یشم، یک یاقوت زرد و یک زمرد، ردیف اول: ^{۱۱}ردیف دوم: یک یاقوت سرخ، یک یاقوت کبود، و یک الماس؛ ^{۱۲}ردیف سوم: یک عین الشمس، یک عقیق و یک یاقوت ارغوانی؛ ^{۱۳}ردیف چهارم: یک زبرجد، یک عقیق یمان و یک یشب. آنها از محل گوهر نشان شدنشان، در نگین های طلایی سوار شده بودند.^{۱۴} سنگ ها به نام های پسران اسرائیل بودند، یعنی دوازده به نام های ایشان: آنها به شیوه حکاکی مهر بودند، هر یک به نامش، برای دوازده قبیله.

^{۱۵} برای سینه بند زنجیرهای کوچک بافته شده به شیوه یراق ساختند، از طلای خالص.^{۱۶} دو نگین طلایی و دو حلقه طلایی ساختند، و آنها را در دو حلقه در دو انتهای سینه بند قرار دادند.^{۱۷} دو یراق طلایی را در دو حلقه در دو انتهای سینه بند قرار دادند.^{۱۸} دو انتهای دو یراق را روی دو نگین قرار دادند، و آنها را روی سردوشی ایفود قرار دادند، به سوی جلو آن.^{۱۹} دو حلقه طلایی ساختند و آنها را در دو انتهای سینه بند، روی کناره اش که در طرف دیگر ایفود است، در داخل گذاردند.^{۲۰} دو حلقه طلایی ساختند، و آنها را روی

d عبارت «کتان نازک» را بر اساس ترجمه های سامری و سریانی و وولگات اضافه کرده ایم.

شکوه برای خدمت کردن در [مکان] مقدس، جامه های مقدس برای هارون کاهن، و جامه های پسرانش برای به عمل آوردن کهنانت.

^{۴۲} مطابق تمام آنچه یهوه به موسی امر کرده بود، بدانسان بنی اسرائیل تمام کار را به انجام رسانده بودند.^{۴۳} موسی تمام کار را دید، و اینک آن را مطابق آنچه که یهوه امر کرده بود انجام داده بودند؛ به همان سان عمل کرده بودند. موسی آنها را برکت داد.

دستورالعمل های مربوط به تقدیس پرستشگاه و کاهنان

۴۰ ^۱ یهوه به این مضمون با موسی سخن گفت: ^۲ «روز اول ماه اول، مسکن را بر پا خواهی کرد، خیمه ملاقات را.^۳ در آنجا صندوق شهادت را خواهی گذارد و صندوق را با پرده محافظ خواهی کرد.^۴ میز را خواهی آورد و اسبابش را مرتب خواهی ساخت. شمعدان چند شاخه را خواهی آورد و چراغ هایش را سوار خواهی کرد.^۵ قربانگاه طلایی برای بخور را در مقابل صندوق شهادت قرار خواهی داد و ستر را در ورود مسکن خواهی نهاد.^۶ قربانگاه قربانی سوختنی را در مقابل ورودی مسکن، یعنی خیمه ملاقات قرار خواهی داد.^۷ حوضچه را میان خیمه ملاقات و قربانگاه قرار خواهی داد و در آن آب خواهی ریخت.^۸ صحن را دور تا دور خواهی گذاشت و ستر را بر در صحن خواهی گذارد.

^۹ روغن مسح را خواهی گرفت، و مسکن ۲۹-۲۶:۳۰ را و نیز هر چه را که در آن یافت می شود،

^{۳۰} گل نیم تاج مقدس را ساختند، از طلای خالص، و روی آن نوشته ای به شیوه حکاکی مهر نوشتند: تقدیس شده به یهوه.^{۳۱} روی آن ریسمانی از ارغوان بنفش قرار دادند تا آن را روی دستار قرار دهند، از رو، مطابق آنچه یهوه به موسی امر کرده بود.

تحویل تمام کار به موسی

^{۳۲} آنگاه تمام کار مسکن و خیمه ملاقات، به اتمام رسید. بنی اسرائیل در همه امور، مطابق آنچه که یهوه به موسی امر کرده بود، انجام داده بودند؛ به همان سان انجام داده بودند.

^{۳۳} مسکن را برای موسی آوردند: خیمه و تمام اسبابش را، گیره هایش، تخته هایش، میله های عرضی اش، ستون ها و پایه هایش؛^{۳۴} پوشش از پوست قوچ رنگ شده به رنگ قرمز و پوشش از چرم ناب و پرده ستر؛^{۳۵} صندوق شهادت، میله هایش و تخت کفاره؛^{۳۶} میز و تمام متعلقاتش و نان «رو»؛^{۳۷} شمعدان چند شاخه خالص با چراغ هایش - چراغ هایی که باید در آن نصب شود - تمام اسبابش و روغن روشنایی؛^{۳۸} قربانگاه طلایی، روغن مسح، بخور معطر و ستر ورودی خیمه.^{۳۹} قربانگاه مفرغی و صفحه مشبک و مفرغی آن، میله ها و تمام متعلقاتش، حوضچه و پایه اش؛^{۴۰} پرده های منقش صحن، ستون هایش، پایه های آن و ستر متعلق به در صحن، طناب ها و میخچه هایش، و نیز تمام متعلقات خدمت مسکن، برای خیمه ملاقات؛^{۴۱} جامه های

صندوق قرار داد، میله ها را در کنار صندوق قرار داد و تخت کفاره را روی صندوق گذارد، روی آن.^{۲۱} صندوق را داخل مسکن ساخت و پرده ستر را گذارد تا بدینسان صندوق شهادت را حفاظت کند، مطابق آنچه یهوه به موسی امر کرده بود.^{۲۲} میز را در خیمه ملاقات قرار داد، بر پهلوی مسکن، به سوی شمال، بیرون از پرده،^{۲۳} و بر آن اسباب نان را در حضور یهوه مرتب کرد، مطابق آنچه که یهوه بر موسی امر کرده بود.^{۲۴} شمعدان چند شاخه را در خیمه ملاقات گذارد، رو به روی میز، بر پهلوی مسکن، به سوی جنوب،^{۲۵} و چراغ ها را در حضور یهوه سوار کرد، مطابق آنچه که یهوه به موسی امر کرده بود.^{۲۶} قربانگاه طلایی را در خیمه ملاقات گذارد، در مقابل پرده،^{۲۷} و قربانگاه قربانی سوختنی را در ورودی مسکن، (یعنی) خیمه ملاقات گذارد، و در آنجا قربانی سوختنی و هدیه آردی تقدیم کرد، مطابق آنچه که یهوه به موسی امر کرده بود.^{۲۸} حوضچه را میان خیمه ملاقات و قربانگاه گذارد، و در آن آب برای وضو ریخت.^{۲۹} موسی و هارون و پسرانش دست ها و پای های خود را در آنجا شستند.^{۳۰} وقتی وارد خیمه ملاقات می شدند و به قربانگاه نزدیک می گشتند، خود را می شستند، مطابق آنچه که یهوه به موسی امر کرده بود.^{۳۱} سپس صحن را دور تا دور مسکن و قربانگاه بر پا نمود، و ستر را بر در صحن قرار داد. بدینسان موسی کار را به اتمام رسانید.

مسح خواهی کرد؛ آن را تقدیس خواهی نمود، و نیز تمام اسبابش را، و آن مقدس خواهد بود.^{۱۰} قربانگاه قربانی سوختنی را مسح خواهی کرد و تمامی متعلقاتش را؛ قربانگاه را تقدیس خواهی کرد، و قربانگاه بسیار مقدس خواهد بود.^{۱۱} حوضچه را مسح خواهی کرد و پایه اش را، و آن را تقدیس خواهی کرد.

۳۵-۱:۲۹

^{۱۲} هارون و پسرانش را به ورودی خیمه ملاقات نزدیک خواهی آورد و ایشان را با آب خواهی شست.^{۱۳} هارون را با جامه های مقدس خواهی پوشاند؛ او را مسح کرده، تقدیس خواهی نمود، تا کهنات را برای من به عمل آورد.^{۱۴} پسرانش را نزدیک خواهی آورد و ایشان را با پیراهن ها خواهی پوشاند.^{۱۵} ایشان را مسح خواهی کرد، به همان سان که پدرشان را مسح خواهی کرد، تا برای من کهنات را به عمل آورند. این برای آن خواهد بود که مسیح به ایشان کهنات را تا به ابد در تمامی نسل هایشان اعطا کند».

^{۱۶} موسی در همه امور مطابق آنچه که یهوه او را امر کرده بود به جا آورد؛ به همان سان عمل کرد.

^{۱۷} ماه اول از سال دوم بود، اول ماه، که مسکن بر پا شد.^{۱۸} موسی مسکن را بر پا داشت؛ پایه هایش را قرار داد، و تخته هایش را گذارد، و میله های عرضی اش را قرار داد و ستون هایش را بر پا داشت.^{۱۹} خیمه را بر روی مسکن پهن کرد و روی آن، در بالا، پوشش خیمه گذاشت، مطابق آنچه که یهوه به موسی امر کرده بود.^{۲۰} او شهادت را گرفت و در

می کردند، به هنگام تمامی مراحلشان؛^{۳۷} اما اگر ابر بر نمی خاست، ایشان حرکت نمی کردند تا روزی که آن بر می خاست.^{۳۸} زیرا ابر یهوه در طول روز بر مسکن می بود، و در آن آتش بود، در شب، در مقابل چشمان تمامی خاندان اسرائیل، به هنگام تمامی مراحلشان^{۳۹}.

جلال یهوه مسکن را پر می سازد

^{۳۴} ابر، خیمه ملاقات را پوشاند، و جلال یهوه مسکن را پر ساخت.^{۳۵} موسی نمی توانست وارد خیمه ملاقات شود، چرا که ابر بر آن ساکن می بود، و جلال یهوه مسکن را پر می ساخت.

^{۳۶} وقتی ابراز بالای مسکن برمی خاست، بنی اسرائیل حرکت

۱:۱۵-۱۶:۲۴
۱:۸-۱۰:۱۳
۲:۵-۱۱:۶
حزق ۱:۴۳-۵
مکا ۱:۱۵
اش ۳:۶-۴

اعد ۱۵:۲۳-۹

^e یهوه با پر ساختن خیمه با ابر، به پرستشگاهی که قومش مطابق دستورالعمل های خودش بر پا داشته بودند، مشروعیت می بخشید. این پرستشگاه بی گمان حالتی موقت دارد، و خدا در انتظار بنای معبد اورشلیم، از هم اکنون در میان خاصانش ساکن است تا حرکت ایشان را تا زمان رسیدن به ارض موعود هدایت فرماید.